هُو

کتاب

تاریخ جهانگشای نادری من
تالیفات میرزا مهدی خان
منشی ره

المستعان

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان
و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوندیگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض بیمنتهای خود
سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد
و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق اینمقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت
قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصهٔ جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ
شاهی فرازندهٔ رایت کشورکشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر
گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلنداختری که از بیم رمح
فلک شکافش سپهر برین شکم در دیده فتح و ظفر بتیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از
هیولا منفصل در قلب گاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه قهرش ذابح شاة المذبوح چاوشان
بارگاه جلالش بصلای ده روزهٔ خدمت و صد سالهٔ نعمت نوید امیدواری و حق گذاری بگوش جهانیان می
رسانند و خوان سالاران بزم نوالش از موائد حسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند

سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقّه طراز لوای شاهنشاهی شایستهٔ افسر و اورنگ قاآنیّه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ
ترکمانیّه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و
توران خدیو جهان خسرو نامدار نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه
افشار است که ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در ذرّه پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات از
تاثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم فروز مشیّت لم یزلی
گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل
میساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادّهٔ قابلیّتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون ستم و در
عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت چنانکه شاعر گفته زجور و ظلم کار اهل ایران بسکه
درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجتمع شد تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از
هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل
وقوع یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیّه و در فارس
صفی میرزا نام مجهول النّسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمّد نام
مشهور بخر سوار و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه رومیّه نیز آذربایجان را از یکسمت از آرپه چائی تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشهان الی گرّاز
متصرّف شدند و روسیّه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز الجیطهٔ تصرّف در آوردند و همچنین ترکمانیّهٔ صاین خانی
استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و
بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ سیجعل الله بعد
عُسرٍ یُسرًا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت
آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیّه و جلالیّه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب کلک بدایع نگار
صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیدهٔ پیر و
جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یا صفدر نام آوری
که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر
پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ

این شگرفنامهٔ طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی که از چاکران حضور و بضبط وقایع مأمور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید (شاه سلطان حسین) تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تأیید بوقوع پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالکش چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن فسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حادثهٔ زمان بود بچه آب و رنگ از تازه گی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجهٔ مقدمهٔ قندهار بود که در سال هزار و صد و بیست ۱۱۲۰ هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این اجمال آنکه گرگین خان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کردند میرویس غلجهٔ حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت داد رسی نیافت روی ارادت بر تافت و بمکهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام افغان را که خنثی بود مأمور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منسوب گشته بخونخواهی عم باشوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مأمور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او را بزنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در عداد از غلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار الحابیش میبودند عبدالله خان ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات آلهی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار آن نحو شد و عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر میشد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان شوریده او را بیدخل کردند و بعد

وبعد از انکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور
و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ رفته
شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفرازرا تصرف و بعد از ان در یکفرسخی شهر با
جعفر خان حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد
مایوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان
سنه ۱۱۲۹ چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه
افاغنهٔ اسفراز آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماما تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که دو سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله
ایلغار و با نردبان ببرج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برامد و آنولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیّهٔ صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویّه
تلاقی فریقین واقع گشته تخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از انجا که طالع قزلباشیه نامساعد
و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهوّر برانگیخته با صد نفر لکمابیش در
پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره
و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از
پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده مابین فراه
و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیّز
امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقرّ موکب خاقان
شهید بود دانیمرا این بابرا از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای آندولت نیز تدلیس اورا صدق فرض
کرده اورا بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را
چنین یافتند ع اسد راسک شاه ایران درید بعد از آن زمان زمان خان وارث دولت گشته هراترا
تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان

باغ نوبارهٔ خونریز سیاست از پای در آورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار
یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص کستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعین نموده با جمعیت
شایان و تدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع
شده و سردار مزبور نیز بمیر و این معنی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه در انولایت
اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای
آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید **دیگر** شورش ترکمانان صاین خانی
استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قپچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ
کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشأ تاخت و تاز و سرکشی و فساد
بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنهٔ ایشان
تزاید مییافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شپره طبعان سر بزاویهٔ خمول
کشیدند **دیگر** شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود شیروان بود ملخص اینمقال انکه جماعت جاروتله
لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه و الجاد الجنب بودند ایلجاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق
ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه الجماعت برآمده بعد از ورود بمحال
شکی شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف انطایفه درآمد
بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان
حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت و ثانی الحال
بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند
و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآندولت معدلت
اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار و مصطفی پاشا بتمکین و امداد او
مامور گشته راه بدخلیت حاجی مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بحسب قوت در پیش بود و سایل
برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مامور
بگنجه گردید **دیگر** **تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است** توضیح این مقال
انکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام

غلام بر تبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم
تون بنا بر استیلای بادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی باوامر و نواهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور
فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته یکماه
ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در در خانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان
رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت
مجموعی برامده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای در آمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آن سرزمین دم از خود رائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداده ملک در مشهد
مقدس فرمان روا شد **تبیین** این مقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض
اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در ان اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار
سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد میافت چون سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی
نیافته از وسر گران بود خواست که او را مسلوب الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ ولا
یحیق المکر السّیّئ الّا باهله غافل گشته جمعی از اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده
کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرّم
الحرام سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس
سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه
جمادی الاولی همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل
حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی میپرداختند چون
حرکات الجماعت نا ملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاده او را تکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود
چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را اکنون خاطر آن
بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جادوش بد و شد مکافات و عمل این دفعه
چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بداندیشی دست پیشی داد
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعضٍ لفسدت الارض **در تتمیم ذکر محمود غلجهٔ و آمدن**
او بر سر اصفهان محمود ولد میر ویس در سالی که با اسد الله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را

بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون اینخدمت محض از راه خیر خواهی اندولت بظهور رسیده موکب
پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف
بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستانِ تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از
غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای
او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بَم گردیده در
خلال انحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدوم محمودی شدند محمود
نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث
انصراف او بقندهار گردید **توضیح** اینمقال انکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزی را که
در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با
ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطئه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول بر اورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و
صبح افاغنه بیرون واقف گشته و از یکسمت داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست
آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود
و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزاره
آنسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد
قلعه کیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار
استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیهٔ اسباب قتال و در
جباخانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان
مکمل و دریال و کوپال هر یکرا ثانی رستم یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه
بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق اودئیل در گلوناباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از
اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف
وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای

برای نزول اختیار و از پشت سیبها آغاز گیرودار نمود در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۳ مطابق بارس ایل اتفاق افتاد **در بیان کیفیت محمود غلجه باصفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴ توشقان ایل** چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته لشکر بهار بر هم‌زن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان باهزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خارائی گل مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان بالکمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی‌پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرّس نمی‌شد بعد از چهار روز او را بدمورقاپی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سیّوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشا امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوّت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک می‌بود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور بآتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزه قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامه ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام نمی‌آلودند از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند و اگر حبّهٔ جاورسی مییافتند در تقسیم آن منّت بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را نمیدید و دانهٔ ماش از شاهدانه عدسی عزیزتر گردید سایلان از بردن اسم نان تو بی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب

داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بیخته تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم محرم سنهٔ ۱۱۳۵ مطابق پارس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر آن حضرت کش تاج و افسر زدند و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانهٔ اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده و بعد از آن که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید براورنگ شاهی جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوسش یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پر زور دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خود در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین بر گشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظهٔ سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف در آوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنهٔ ۱۱۳۷ مطابق ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که با نتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال بر آمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بالخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران تا یول کربی که راس الحد عراق و خراسانست بحیطهٔ تصرف در آورد **فی ذکر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات** توضیح این

این مقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر با فسر سروری آراست اسمعیل بیک نام از توابعین وزیر
اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب
بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضه رشت لنگر توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه در آمده
مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما
بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا
حد استراباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا راه دخل و
تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند
تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که
اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع
روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف
و بدون منازع و سهیم دو سال در ان نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور
باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تیمجان را که در
تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی پتر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه قزلر با عساکر
بیشمار وارد دربند و اهالی انجا نیز از بیم غلبه لگزیه و رومیه که اعدا عدو دولت بودند در بند اذن و رضای اعیان این
دولت نبوده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نارین قلعه دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که
روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ انجا گماشته بادکوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و جوهات
حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود **ذکر تسلط و استیلای رومیه است**
بر ممالک آذربایجان تبیین اینمقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشای
کوپرلی اوغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر
بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و آندریای لشکر آذربایجان را از شش جهة بچار موجه حیرت انداختند
ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را
محصور کرد و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی انجا طالب امان شده قلعه را سپردند

وعبدالله پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز وایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در
اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در
خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی انجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن
ودرشبیه دیگر کرمانشهان صح
پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان را منصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشهان بدار البقا
شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون بکری که دران اوان حاکم همدان
بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته باحمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه
احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از دو سال مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا
بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه درآمد بعد از انکه رومیه متوجه اردبیل شدند
موکب شاهی از اردبیل عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کرازرا بحیطهٔ
تصرف درآوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود و اشرف چون خبر اختلال آذربایجان
و مراجعت شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب
طهران واقع و مضرب خیام سلطنت میبود و عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد
اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی
قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان
قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشار الیهم در
ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باخلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد شدند
طهرانیان نیز مایوس از امداد و با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم نیز تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند
راه متابعت گشوده شهر را سپردند

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ وصلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

درسال سیوم جلوس اشرف

احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبد
الرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و
تسخیر ملک متصرف فیه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بدیز آباد و شهر کرد فراهان و ایلچی نزد اشرف

اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر وافسر ند چون
پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را باو سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره
گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایکان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می
بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سر او را نزد ایلچی روم فرستاد وجواب ایشان را بزبان
تند سیف وسنان محول ساخت ایمعنی نایرهٔ افسروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان
وعساکر امرز وبوم از همدان رایت افسروز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین واشتعال نوایر شور وشین
بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب ومقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم
اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته وطرح مصالحه انداخته قرار داد ممالک
وتعیین حدود وتحدید ثغور باین دستور کردند که ولایت خوزستان ولرستان فیلی با کراز وزنجان و
سلطانیه وخلخال واردبیل بدولت عثمانی وولایت سمت شرقی عراق ودار المرز با افاغنه مقرر ومتعلق
باشد وبدین عهد ومیثاق صلح اتفاق ورفع غایلهٔ نزاع ونفاق کرده هریک عازم مقر ومقام خویش
گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم
سفارت برای تاکید بنیان صلح وصلاح وتهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان واز جانب
اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیگری روم مامور وهمراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

دربیان چند نفری که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار خودسری وآزادگی کردند

اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید
حقیقت احوال او اینکه موصی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرائی ودر سال هزار ۱۱۴۲ وصد وسی وهفت در خلیل آباد
بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی وپسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولاً
ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
باسر خیلان بختیاری وجود او را مغتنم ومقدم او را گرامی ومحترم داشته سر بربقهٔ اطاعتش گذاشتند
وموصی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا وآدم رفته او را نیز باحترام آوردند ودر همانجا افتتاح کار کرده ارقام
باطراف نوشت اما جبیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد ومنابر باسم شاه طهماسب خوانده

اسم خود را ثانی اسم او کردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و رؤساء ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای او تعین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والاصدور یافت که چون شاهزادکی منحصر بشاه طهماسب وادعای آن شخص خلاف واقع است او را کرفته بساطی که درچیده اند برچینند لهذا بر وفق اشارهٔ والا در حینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود او را کرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود دیکی سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان کردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در انجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و بیرو دشت فارس که در بهشت فرسخی شیراز واقع است کردید در ان اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم کشته با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجهول او آکاهی حاصل شده او را کرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی برخود راند و سکه وجیقه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بکرفتن او مامور و سید احمد در قلعهٔ حنا با د محصور و بالاخره کرفتار کشته او را باصفهان آورده بامر اشرف کردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد دیکی محمد علی نام رفسجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از انجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میکفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کروه خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع اینخبر متوحش کشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه بصره

بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل انطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگست فرستادند و بعد از چندی از انجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع سال ۱۱۵۵ نگارش خواهد یافت دیگر یکی سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بیسامانی میبود و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای گرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را العباس میرزا موسوم و او ادعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید دیگر یکی شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از انجا میان طایفه بازری آمده انطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد که دران اوان او نیز دران سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و موعی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر یکی زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او و لد ابراهیم نام توبچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ تکام من اعمال دیلمان مضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بانجرگاه دارائی سلطنت گذاشته بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان درشونده و دیلمان را فریفته رایت

نحکم برافراشت و دیلمان را بار انکوه تصرف کرد دران اوان محمد رضا خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار
وصاحب اختیار کیلان بود در لاهیجان توقف داشت اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر
کشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنکابن برکشت وقلندر همان روز داخل
لاهیجان کشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود کردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد
ساخته عازم لاهیجان کشته در رانکوه تلاقی واقع وقلندر مقهور شده بجانب کهدم کریخت و در انجا مجدداً
سلک جمعیت او از شاهسون وسایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از انجا
عازم خلخال کشته بر حاکم انجا فایق آمده با روسیه اردبیل و در حوالی اردبیل جنک کرده شکست یافت و
بعد ازان بمیان شاهیسون آمده جمعی از شاهیسون را با خود متفق ساخته وجمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته
با علی قلیخان شاهیسونی که دم از هواخواهی وانقیاد رومیه میزد جنک کرده باز مغلوب کشته بماسوله آمد بالاخره
جمعی از طایفهٔ شاهیسون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر بتنک آمده بودند
بردفع قلندر مصمم کشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردکان اروس بردند ؛

دربیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آکاه دلان دقیقه رس که بهین زادکان آبای علوی وامّهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت باری که
زادهٔ لطف خدای یکانه وکرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است ونه مباهاتش بسلطنت
مکتسب زیرا که بمدلول نص وکتاب این دو امر در پیشکاه نظر بلند همتان پست ترین پایهٔ سلم اعتبار است
ونازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن وکوهر شاهوار را
نازش آب و رنک ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برکزیدهٔ خدا وبزرک کردهٔ لطف ایزد
توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل وعشیره وبیکانه وخویش دودمانها
از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند وخاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته
نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است ودر تار خم کمندش سلسلهٔ چنکیز وتاتار حلقه نشین

نظم

زسهم خدنکش قضا تیز پر ‫ ‫ زتیغ کجش راست کار قدر
اکر نار در فر وز داز قهر چهر ‫ ‫ چو خورشید آتش زند در سپهر
اکر مهر از عارضش دم زند ‫ ‫ دم صبح آتش بعالم زند
در آتش کر زند سمندر زبیم ‫ ‫ نهد سر بکوه وبیابان نسیم

درینصورت کلک سخن سنج را از نکارش آن مطلب باز داشتن

باز داشتن اولی است امّا چون غرض مورخ ضبط کلّیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم ایمقال است
نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع قشار و افشار از جنس ترکمان
میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامی که مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ
کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات
کوچ کرده در سرچشمهٔ سیاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در انجا ئیلامیشی و زمستان در دستجرد دره جز
قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سال هزار ۱۱۰۰ و صد هجری مطابق
لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و بمولود خانه شهرت
یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فرّ
اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود
بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی از آنجا که نقش بند کارگاه
وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام
و دوام بر برودوش نوع بشر انداخته تجرّد مخصوص خداوند صمد است و تفرّد شایستهٔ ایزد یگانه الّذی
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی دران اوان که آغاز شباب و جوانی
و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته چون بابا علی بیک
کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم
و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی اندو دامان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیّه آنسعادتمند شد اکثری از حسد پیشگان افشار
سالک امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای انطایفه باین علت هم آغوش
شاهد فنا و همخوابهٔ ریخ و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدّره
سرادق عفاف در سال هزار ۱۱۳۱ و صد و سی یک در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت
و نیم از شب مذکور گذشته شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آنمستوره

رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگراو را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله
میرزا و امامقلی میرزا کوهران اندرج واختران آن برج اند چه در آغاز ظهور کوکب اقبال این
خدیو بیهمال وقایع و اموریکه در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات الحدود و ناحیه و دشت
ازالحضرت با افشاریهٔ اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن
طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هریک تحریر کرد د تاریخ مطولی خواهد شد بیرون
از اندازه و کتابی میکردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامهٔ ظفرختامه
باقتصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اختصار عنان کرای میسازد **بعد از آن** که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر کوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنک آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرک قانون
خرمی از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس کشتند و هر جا قوی دستی بود سر از کریبان
خودسری و کردن فرازی درآورده پا از اندازه بیرون کذاشت **ازان جمله** ملک محمود سیستانی
بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی آن اوان
در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنکال خونریز جلالت شاهباز
اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیکانه و خویش بودند چون
دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر ماه و مهر خونابهٔ غم باهل ایران پیمود و حریف تنک ظرف
زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی هر دست تطاول کشوده راه آسایش
برروی دور و نزدیک بربست انمعنی را حوصلهٔ غیرت الحضرت برنتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد
بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که
ساکن ابیورد و دره جز و کلات بودند بجوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین بود
با قلعهٔ دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانکاه اشهب کیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود
برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بیاری کردکار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت

مهابت صلابتش پی در ناخن شیران جهان گند کی حوصله ورزد که هر گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ
پلنگ خو بدعوی شیر مردی گردن افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق طاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک اینطریق
شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن دره جز و ابیورد که از
ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوایف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت خدیو فرزانه میگشتند اما آن
دو فرقه در بدو حال بهمدستی تایید خدای متعال بازوی اقبال خسروی بمنزلهٔ دو دست خصم افکن و ساعد بخت
فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی افشاریه و اکراد که صحراگرد وادی
ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت
بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته
با او از در الفت و سازش درآمده از اکراد دره جز و ابیورد و جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و گروهی با
ترکمانیه نسا عقد مؤالفت بستند و هریک بقدر امکان رنگها ریخته و شعبدها برانگیخته و با دشمنان آمیخته و
با آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل و محمد علی بیک و
ترخان بیک نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در
شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب
بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخاهان گزین خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت

در بیان توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند پروازی
شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیّر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه
ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوّت وهم
بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از انجمله قلیچ خان بابالو و امام قلی ایرلوی
افشار بودند که از صولت نادره روی برتافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور
خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب

بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل بر انگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب الجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را نیاز مندانه نزد الحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود الحضرت بعز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت الحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه الحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخاهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روزی که در میدانگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از انجاکه سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما الحضرت پیوسته در کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود در ام ساخت و بعد از انکه ملک را به فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش الحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ یا مخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بلسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند

در بیان آغاز محاربه ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقه راست کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب خیالش نوا سنج اینمقال گردید که **بیت** روز اول که دیدمش گفتم انکه روزم سیه کند اینست پس با اکراد چمشکزک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار

یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که اجتناب کردن فرا زیست مؤید و دلاوریست
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و
این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بغدر دانست از گل رعنای
جواب آنگروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و جهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش
هزار کس از راه رادکان متوجهٔ خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک
فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذرد
ازانجاکه ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید اینمعنی سبب
بیدماغی عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی
بخت مغلوب گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت
که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را یورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام
اختیار ایشان را بدست گیرد و اولاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آن
جماعت بود پیشنهاد خاطر ساخته محاصره کرده در خلال الحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش
رسیدند تبیین اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل
اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی به
عزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه
او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آنگروه از ورطهٔ هلاکت
جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه بیخبر کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب
داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران
مردافکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته
خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون
پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست
از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را

با مال ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در آنشب اکرادی که از خوف ملک به بغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازه یافته بارؤسا سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصادقت عهد بندکی بستند روز دیکر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنک خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته وطرح جنک انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت کسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنکچی و توبخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک کرد انکیزی کردند که شاید ملک از پناه توبخانه بمعرکهٔ جنک آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان منکر یراق تفنک همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنک میبودند آنحضرت در آویختن ایشان را بتوبخانه و تفنکچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام کردید

ذکر تسخیر ینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد

چون همکی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از انجمله جماعت ایرلوی سکنهٔ ینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقعست هر چند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتکر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از انجا که همیشه سرکرم نشاهٔ تائید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرور دافسرده و دلسرد نکشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله و سرکوب بسته قلعکیان را هدف تیر تفنک ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بجز من هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبّث جسته معذرت جویان و ندامت پویان کردن بربقهٔ اطاعت کذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن کندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کارینکی قلعه رایت توجه بانصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی سیل و

بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سررشتهٔ نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد
و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیز دستی کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان را که
در میان نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده بادل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز
منهدم گشت اما قلعه کیان باز چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون بنقب
کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز لحمایش از
خاک و خاشاک بمثابهٔ تل بلندی که ببیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استخر گونه سد بسته
آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه بتر دستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت
آثار خاویة علی عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان
شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران
فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات
نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ نشانهٔ فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین انجار انقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند
فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغچند کردند چون قراخان نامی که بزرگ قلعهٔ
مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل
اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و با جمعی از
ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچند از چهار بند کلات منشعب میشد
مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب نموده نگذارند که داخل
قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده
جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده
فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغ
زاغچند چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان
جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر

زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که
بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند در آنروز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال
بچهارده برگشتند از اتفاقات درهمان شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برامده ایشان را
در کمین کین باز داشت و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج الجمع را از قلعه تصور فرار
ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده
دو فرسنخ که از چهارده دور و بزاغچند نزدیک شدند قراخان دفعةً بهیأت مجموعی از قلعه برامده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه
تاخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وان منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و عدت آن
گروه اندیشه نکرده با دلیران فشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند
در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طرهٔ خوبان تار تار و مار و ترکمانیه تماما پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب والا
با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار
آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین
مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم
رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند به
عزم اتمام کار قلعهٔ زاغچند اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید
دست بر دامن استیمان زده از قلعه برامد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز
سوابق اعمال او را بالعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهد
نسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و تیمرلی و تکه و یموت که در حدود
نسا و درون میبودند در مبادی الحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته
ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار تا زمان عرصهٔ خبر دارد وارد نسا
و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت اساس میکرد
حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان
بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آنسمت وارد باغباد سه فرسخی

سه فرسخی نسا واز آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت وشرمندگی وتجدید عهد صداقت وبندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف ومحمد حسین بیگ رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال بازقراخان زاغچه برا ضلال گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر وکید بداندیشان را بعرض ضد یوذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست وتارک هوای ریاست گشتند

دربیان نصب رضاقلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری وخاتمهٔ کار او

درانثنای این احوال رضاقلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته ازعرض راه دریمینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور ونزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین ورزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس انداخته منزل موسوم بمیر کهریز که دریکفرسخی مشهد مقدس درسمت خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت وفیمابین نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را برایشان حکم وجمعی از اعوان وسرکردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیر خانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب ودرسه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقرّ کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد وشد بر ملک بسته هردوسه روز یکدفعه ادهم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند وبزخمهای کاری سیف وسنان رخنهای اندوه برروی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی ومیدان داری آنجناب را میدانست ومعلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه گرم دفتری میکرد ولبسیاری از مردم توابع ونواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت درسیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیگ شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو

عرصه را بر ملک تنک سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت
تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده
پیغام کرد که جنک با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام الحضرت نیز دست از جنک باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان راجع گردیده عازم مشهد
و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از انکه شنید سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد
چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژدهٔ ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس
بعزم مقابله با تفنکچی و توبخانه از راه سرولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده
وارد جنابد و سردار نیز از بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه
ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده در آنشب خبر ورود
خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنکام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از عیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه انکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میکردد که سردار از راه دامنه دامن همت برزده
عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته در جنابد مکث نکرده بسمت قلعهٔ
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت
ملک حمله ور گشتند امّا چون ملک توبخانه و تفنکچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنقدار تفنکچی و
استعداد نبود حملات آنفوج رخنه در بنیان ثبات و قرار ملک نکشته کاری نتوانستند کرد سردار جنک را
موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت گستر و بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشهٔ رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد
بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر
سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز باسمعیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را

خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محوّل داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانوقت کس فرستاده ملک را ازینواقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرّف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرّف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت امّا بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آنطایفه را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد بر گرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمرّه از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

دربیان سرداری محمد خان ترکمان وظهور داعیه سلطنت از ملک محمود ومحارباتی که فیما بین او وحضرت ظل اللهی روی نموده

در آن اوان آذربایجان مقرّ کوکبهٔ پادشاهی بود چون اینخبر بسمع اعیان اندولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند امّا پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اوّلاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجّه موکب والا مژده رسان مدلول کریمهٔ وَکَمْ مِنْ قَرْیَةٍ اَهْلَکْنٰاهٰا فَجٰآءَهٰا بَاْسُنٰا بَیٰاتًا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد

منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه وبعزم امداد ایشان روانه گشتند واکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند وبعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب ومقهور وجمعی از اتباع او از مرحلهٔ حیات دورگشته خودش در باغی متحصّن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوهٔ جوانمردی وفتوّت مقتضای حمایت طرف عاجز وزبون میگردد مروّت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحاق را از تنگنای تحصّن مرخص وروانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان وسرافرازی ساخته استکشاف رای وارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال وایذای حال ملک اسحق کردند واراده ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده در هنگامی که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش ونایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف وبسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای استقرار افشرد الحضرت نیز با افشاریه واکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک از بیم تیغ وسنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را ایمن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم وبعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار واکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان برادر الحضرت زخمدار گردید وبنابراینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با او لجهاء واسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملکی وغلبه تشویش هریک سر خویش وراه مساکن خود پیش گرفتند واز رفاقت الجماعت کاری میسّر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره وتنگنای محاصره یافتند از در عجز درآمده قلعه را تسلیم وملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد وآغاز فرماندهی واستبداد کرده از سبک سری جیقه برسر وسکهٔ سلطنت بر سیم وزر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفتهٔ لسان

لسان الغیب بگوشش میخواند   نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند   نه هرکه آئینه سازد سکندری داند   نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست   کلاه داری و آئین سروری داند   چون اهالی بوقمیج که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت بر تافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر خبوشان آید در اشترپی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیّه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت باد و نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه و ارباب حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور عقیده رفته از ترکمانیه سمت دَرُون استمداد و آنطایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک مرکب تهوّر بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبهٔ والا ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیّت ایشان را متفرّق ساخته رایت مراجعت فراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مأمور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری بر آمده شدّ مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود شهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج مشهد مقدّس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جناباد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت

و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک
واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد
نهضت نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور ید و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله ریز میباشد بمیامن
حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طُرُق دو فرسخی مشهد
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت باباقدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصهٔ
کین تکاور انگیز و حضرت ظلّ اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبهٔ سلطان روز ببارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان
بر آورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف کردند
ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مأمن تواری تحصّن جستند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیّه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص کسان ملک بودند
مأمور بکلات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت امّا ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه دروُن و نسا و اکراد
خبوشان کس فرستاده که فیمابین الجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش کرده بموافقت
او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش وساوس
سر رشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام
صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز بیست و پنج
فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند
و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوبکاب
بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم
خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشهٔ کمان کمین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین
که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را

گرفته را بسر تیر رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت بسقو گرم عنان و یکران گران
رکاب را تا ظاهر قلعه فار و فار سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت
خود راه نداده بهیئات مجموعی متعاقب رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کرّ و فرّی از طرفین بعمل
آمده چون در آن اوان شدّت سرماخنکی را از حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در
جویباران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را شورت گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت
ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از انجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح
اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در اصل مرو و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا
داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیدهٔ
خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هر یک بفرقهٔ از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه
اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه
قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محلّ موسوم
بقراقوم یورت گرفته بودند با خود متّفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت
را بقلعه برده محبوس و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و
اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت
و از اویماقیّهٔ مارو چاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار مارو چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلّت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسر حدّ
هلاکت انجامید دست توسّل بر ذیل یاری و دامن مروّت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصّب ایلیّت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طرثن رایت عزیمت بآنصوب
افراختند **در بیان مقدّمات سرخس** چون موکب والا وارد طرثن گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت
با دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسر کرده گی

مودود قلیخان جغتای حاکم انجا در اسنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از
بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت
شب برنگ آبی مبدل گشت و سبز خنک سپهر تیز گرد در آنسر زمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردید
و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سر رشتهٔ جادّه از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیخان چون نوازل سماوی
را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز بقبیاد چارهٔ ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را باپیشکش و نزل بخدمت
والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته
بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عزّ صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت
در مقام ممانعت در آمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصّن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محبعلی
سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس
و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول بر سر ابیورد انداختند در بیان

محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریهٔ مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جملهٔ قلعجات طایفه افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن
در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق
ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شادلو نیز که از رؤسای چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن
آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الوای ظفر التوا بجانب قوزغان شقّه گشا گشته در اطراف
قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت
خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه
داری پرداخت از مؤیّدات اقبال که در ایّام توقّف کوکبهٔ منصور در خارج قلعهٔ مزبور اتّفاق افتاد
اینکه چون در ازمنهٔ سابقه مبنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویّه سرحدّات خراسان اکثر اوقات جولانگاه
توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی بتصوّر ایّام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی
و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی میکرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و

مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را
بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض
فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم انجا دولت ملک را تابع بودند ملک بایشان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرفی رسانند اهل چهچه بسبب مطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل
رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون دران اوان آوازهٔ شوکت و اقتدار انحضرت که مادة الحیوة
مزاج فاسد خراسان و از سطوت تیغ خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن
رسیده دربار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن سرور
فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود انحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص
مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشتند اینمعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فی
مابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد
ساخته انجماعت در پای قلعهٔ قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور رؤسای قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن
زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبوره بعزم پائی بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که دران اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن
کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع شده روز بروز فروغ ضیای جهان عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها
میتافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از
گلزار خدمت والا چیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت انحضرت فرستادهٔ مزبور
را گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون
ترکمانیهٔ علی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آن
طایفه را مجددا وجههٔ همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه
بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف

کردند و قلعه در شرف تسخیر بر آمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی قورغان عاشوربیک قلعه داری را بی فایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر بیبود از راه چهچه وحوض خان و عباس آباد ساحت مرور امطرح فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولاکس بدلالت فرستاده انجماعت سر از اطاعت برتافتند انحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و انجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و عیال آنطایفه بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند انجماعت از باب استیمان در آمده انحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل قلعه مرو ساکن و بافرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ با بیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند در بیان توجه اعلیحضرت شاه

طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود شپره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید دران ناحیه لشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی انحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع اندیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته و لایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد انحضرت بیبود شاه طهماسب که دران اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار باامید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین

و در حین حرکت خود جنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادرهٔ زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن جنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب بود عکس اینمعنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تحاشی داشت نجفقلی بیک سر عتذار پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلی خان او را گردن زد و اینمقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی بیام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آتش غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند بود و هر جا بکردی دست مییافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیما بین آن حضرت با اکراد متصاعد بود ولیکن در ینوقت آن طایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت اینحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن

جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی ببستند و صبیهٔ سام بیک
وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامزد آن زبیان فراست کرده برای دفع شکرآب
شیرینی خوردند و بمفاد اَلعَبدُ یُدَبِّرُ وَاللهُ یُقَدِّرُ آینهٔ تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس
پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از
افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر
حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیّر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان
فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران
غازی معارک سربازیست مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد
شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارکان بزم فلک را بنور حضور خویش بیاراست آنحضرت باکوکبه
تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادّهٔ نفرت از جانبین
کردند و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی
فایز شد پس لوای جهان گشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ایل از خبوشان بعزم
تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اوّلا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر
و برشته بختی او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به نداون جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک
نشست و راه تمرّد گشوده در شهر بربست و موکب مظفّر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از
محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عزّ و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقرّ
سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و با دلیج پیغام نافرمانی
بگوش همگنان میرسانید جناب ظلّ اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالم گیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور
طلیعهٔ نیّر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال و وبال اختر دولت
خود فال زده درشدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه و باقی منتسبان
بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرّ و فرّی میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان به
وقوع پیوست **دربیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار** چون در حین توقف

توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بنجبر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریهٔ استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر دَی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت لیساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت امّا چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان آن دولت چون طمینانی نداشت ناچار ببیامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنای سرکار ظاهرًا اظهار رضامندی کردند امّا در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروّت منافی و همان حبس و قید او را کافیست هر گاه خاطر شاهی با ینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم سفر آنسال فتحعلی خان را با ز وسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیّت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمّر داشتند در جزو مهد کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند گماشتگان آنحضرت را خیال آنکه شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده مأمورین باتمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفّل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد باباعلی بیک و تفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیّهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت امّا ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطّلع شد حیاتی تازه یافته اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه

مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید انحضرت از شنیدن این خبر بسبقت جسته ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده و دیگر رو بآوردگاه نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که اورا بهیچوجه روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از و درچیدند از انجمله پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید در جزو علی خان نام تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب انحضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت پیر علی آمویه را کشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیدهٔ غنودگان لستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم واختر را بتسخیر شهر بند سپهر برانگیخت انحضرت با دوازده هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بروفق تمهید آنشب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه فکنده و در دروازه را گشاده خدیو آزاده بنیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته الجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از ان اعلیحضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی خود

خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده جیفه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثه سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابه مشهد و بمناسبت آنعمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملبس جبه بمفاد ترکُ الدُّنیا للدُّنیا احسنُ کلِّ شئٍ ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی بخیمه قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از انکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری به سرپنجه تصرف آن زیبنده سریر سروری درآمد و چندی از بیمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض قدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَت مُستَقَرّاً و مقاماً بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و مناره آستانه مقدسه رضویه مذهب و زرانداز شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره گنبد مبارک چون بیقرینه بود مناره دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبه چرخ برین را عمود و دیده مهر و ماه را دو میل زرانداز و دو باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام تیه خواهشمند آن معامله شده بود ندروانه خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند وَمَا یَلفِظُ مِن قَولٍ اِلَّا لَدَیهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ آنطایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادند

حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمّل درین قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که از عار حمیّت
عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سر و رغیور چه رسد الحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد
و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخاهان جان فشان عازم خبوشان گشته ۳ فرسخی خبوشان را مضرب
خیام عزّوشان ساختند منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده
باشد این کار فیصل یابد بمقارن الحال شاهویردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان
گشته محمد حسین خان حاکم انجا نوشتهٔ را که حضرت پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر و بیمحابانه کشف نقاب
از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخدمت الحضرت ارسال داشت باوصف اینکه انجناب صورت اینمعنی را در
پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب براهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایّام شباب
بدون اطّلاع خدیو فلکجناب بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل باو رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس
تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات
سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرّف دیگران نگردد
مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده
از منزل مزبور حرکت و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را
بر قلعه کیان مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد بسر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک
سبابهٔ تدبیر شاهویردی خان و باقی عصیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار بر
داشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام گرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از انگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نقار خاطر والا گردید امّا از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از
چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت مجموعی

مجموعی باسواره و پیاده از اندرون بهجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم در آمیختند و غبار عرصهٔ هیجا بالچرخ دوار بر
انگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چمشکزک بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی کثیر
عرصهٔ شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه برایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت تعذر
داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را آنمکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروت
دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند با وصف اینکه سرما در آنسال بحدی اشتداد داشت
که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه دار بستر میسپرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر میکرد
بر جای خویش سرگشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را به تنگنای حیرت انداختند
و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن حرف نحیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت
مستدعی شدند که آنعزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب
شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض نشان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آندولت
را غرض اینکه شاید از خارج از حکام و لایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند
مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق
اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنحضرت بودند
برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از
شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با آشنا
و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده بعضی از
اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند. باز حضرت شاهی و اعیان آندولت بنا را
بمدافعه گذاشته راه تأمل می پیمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند تلبیین

همین عا انکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار از دربار
شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار و وی شاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق
فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری
بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد
شده محمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین
بچهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته
فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب
و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب
منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از
علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه
در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب
او خالی کرده فورا بدون انکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قبابی که مخصوص آنجناب بود
در آمده در برابر آنخیمه چشمه و حوضی و در میان آنحوض ماهی سفیدی بود به بزرگی برهٔ که چهار شاخ قوی داشت
آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در
بغل گذاشتند و صبح آنخواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب
بینی مرغ و ماهی   نمیری تا نبینی پادشاهی   و تعبیر آنخواب حقیقت فرجام که آینهٔ صورت نمای معنی وحی
و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین مرغابیانست پادشاهی این خدیو بیهمال نیر اعظم
سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت
تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ تصرفش در آمد   در ذکر وقایع قوی ئیل

قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان
رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان
دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطهٔ کان قوهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را
بغازه و گلگونهٔ دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در
هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دمی کوکو زنان از سبزهٔ نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که
سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمجا لفت
برانگیخته و آنطایفه در دره جز بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریهٔ مرو نیز بتحریک
ملک محمود طبل یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریهٔ مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک
محمود بنوازش درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سر بشیر می
بر روکشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انگیزی شکر شربت فنا تلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر درّون با ترکمانیهٔ پرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان شیخوانلو
سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور
ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینواقعهٔ دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از
اکراد با کوچ و بنهٔ خود روانهٔ خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانهٔ مشهد و خبوشان در قلعهٔ موسوم
بدتیجه سرگذاشته خود بخبوشان ایلغامیشی و با آنطایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسر زنان
آن راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندوز
مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ دره جز گشته آنطایفه را کمایلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند
و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز در موکب
آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشارهٔ والا برای احراق خرمن حیات
و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین جان نثار آنطایفه را عرضهٔ
تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آنجماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمود چون از حق نعمت همجواری آنحضرت
چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای اورا عِبرَةً لِلنّاظِرین از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره
کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول

ورایت جهان کشائی رابجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند واز انجا ابرهیم خان باشارهٔ
والا روانهٔ مرو و بند سلطانی مرورا شکسته تا تاریهٔ انجا که درمقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند
قلعهٔ مرو را سپرده درصدد اطاعت درآمدند امّا اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند انحضرت بفحوای اَلْثَّنَّیْ اِلّا وَتُثَلِّثُ سیم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده
شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب همطلب و مدّعی اینمدعا بود امّا در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود
بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصاً بیر امعلی خان بیات که درآن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود
چون دیدند که ازین نیرنکها نقشی موافق تمنّای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور نمنمود ممهّد کردیده خواستند
که اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه انحضرت داخل کرده باینوسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با انحضرت ناموافق میدانستند امّا جرأت بقبول آن امر نکرده که مبادا
انحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر درینماده سبقت کزین کشته قضیّه برعکس نتیجه بخشد
بیر امعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای غرضش درراه بیراهی تیز رو و پیک خیالش در نشیب و فراز
وادی اخلال در تک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذرخواه
کشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظلّ اللّهی ایندفعه کمر همّت بعزم تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره
کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادر
صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجماعت بکومک محصورین
توسن تهوّر برانکیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت ظلّ اللّهی که فتح و ظفر
همیشه ذو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم اسب دوان است اوّلا با قلعکیان کرم
ستیز کشته ایشان را پی سپر وادی کریز ساخت و بعد از ان متوجّه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز کردانید یعنی بطریق عدم روان و تتمّه را بجانب
فرار شتابان ساخت و جمعی از انجماعت را که کرفتار قید اسار شدند آورده در دور خبوشان بسیاه
چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت والا عایز شده
استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس انحضرت کرفتاران ایشانرا باعات

برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلالی اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست امّا چون مقدمهٔ مواصلت باباعلی بیک و بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزرش گزلک پیرایش بوده از مسبّبات ایندولت ابدپیوند شمرده میشد بسرانگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ اینمدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلاتند بعد از خودآزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والّا قابلهٔ این مادّه چنان مادّهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

دربیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

درخلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که درمرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فروکوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیرا که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور میافت مخفی داشته خاطر انور ازین رهگذر غبارآلود و کلفت میبود درینوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او برابقا راجح آمده محمّد خان چولهٔ بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک مین باشی چولهٔ که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد دبیر اسمعیل خان بیات فرستاد او نیز موی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گرنسازی با قضا سردرسر سوداکنی و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که در آن اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند

در بیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان
که از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس
شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی که از جانب انحضرت در ان ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد
حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور
نظر والا بود در هیجدهم ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان
معرکهٔ جان ستانی بهمعنانی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون
بآن سمت تزلزل در بنیان حال انجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ
او و نقبای سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجهٔ پیوسته کمر بملازمت
او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و
و بندگی و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش سجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آنسرزمین
کوکبهٔ سنکین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع
ترتیب هراول و تیپ و انضباط لشکر قیامت نهیب و تعین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار
پرداخته وارد مازن آباد و لسبب اینکه مابین آنمکان و زیر کوه ریک بوم بود توبخانه در ریک نشست پس
انحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آستین عزم و
و پای همت بر زده کاهی سواره و کاهی پیاده بکشیدن توبخانه میپرداختند و در شدت صیف که آب
جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز در آن بیابان زحمت توبخانه را میکشیدند
در دوم صفر نزول اجلال ببهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین ساکن و چند روز
بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنکدل و جویای قتال با
انگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته انجماعت چون خود را در معرض بلا
دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده و عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته
و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور
بقلعهٔ نیاز آباد رفته و از عهد خود بازگشته بازگشت انحضرت نیز بهدادین را بسبب خلف وعده از تیغ

از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آنمحل که با افاغنه اتفاق ورزیده
بودند امان داده از مواخذهٔ ایشان باخذ سیورسات و توبکش اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت
نموده کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرّد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان
فرستاده استمداد نمود و پس امر قضا امضاء عزّ نفاذ یافت که جمعی از دلیران توب قلعه کوب را از ارض ملایک
مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ
نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعهٔ سنگان را محصور و محاط سپاه منصور
ساخته از طرفین بانداختن توب و تفنگ هنگامه ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آن روز اتفاق
افتاد اینکه در حینی که توبچیان بامر والاکرم پر کردن و انداختن توب بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر
سر توبخانه آمده محاذی دهن توب ایستاده متوجّه تعلیم توبچیان گشتند در آن اثنا که توبچی توب را خالی
کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن
موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از حرارت درون در گرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر
درون و چند نفر از توبچیان و ملازمان مروی را که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این
حادثه ملال افزای خاطرها گردید امّا از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکّل و ضمیر
منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمّل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در
نمی آید ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ
سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرّین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت
طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند
و تا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توب و تفنگ قلعهٔ سنگان نمونهٔ قلعهٔ ذات البروج سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آتش گلولهٔ توبهای صف شکن
بر برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توبهای صاعقه بار آتش فروز خرمن هستی
مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت
دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ اینحال از در استیمان در آمده روز
دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را هیکل گردن

گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات وسپردن قلعه گشته بقلعه برگشت ودوباره
سرکشی بنیاد نهاد اینده فعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آنسرور قلعه را درمیان
گرفته مشغول ستیز شدند ودر شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف در آمده مردان وزنان ایشان عرضهٔ قتل واسر
گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان واموال واسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت وبعد ازانکه کار قلعه
گیان ساخته وقلعه از متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ
هرات بامداد سکّان سنگان وارد نیاز آباد گشته اند کوکب والانیز بعزم مقابله شیرآباد خواف را که در یکفرسخی
سنگان واقع وقلعهٔ محکم ومکان خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر
فرقه وگروه منزل ومکانی مقرر فرمودند وروز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو
فرسخی اردوی همایون گشته غافل ازاینکه گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف
پلنگ چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان واول جنگ آنطایفه وسپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که وایافتهٔ رموز آگاهی وعیارسنج نقد حالت لشکری وسپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت
ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باوّلی خورطعمه خصم افکنی ساخته وبتدریج بتقویت دلهای باختهٔ
ایشان پرداخته بعد ازانکه ایشان را دلیر ودر عرصهٔ دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی به تیر وتفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته
جری وبعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطهٔ لشکر و
استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار ودر تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوهٔ بادپای خاک
نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ وپیکار گشتند هرچند غازیان بتمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم
باقتضای رویّهٔ حزم عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه باانگروه آغاز دستبرد وبتوپ و
تفنگ زد وخورد نموده جمعی کثیر از افاغنه راسر افکندهٔ شمشیر حرب ولوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه
تا چهار روز بهمین منوال معرکه جدال وقتال آراسته هر دفعه غلبه ونصرت ازینطرف بروجه خواسته بعمل
آمده در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت واحشام نجوم بدامن دشت
فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح
ندانسته وحرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محوّل وموقوف وعنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس

اقدس معطوف ساختند **در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل هجری** ۱۱۴۰ داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزلش از دیوان قضا در ساحت غبر انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کانِ دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار بلند مقدار چنار بتازگی بزورِ قوّتِ نامیه بر ممالکِ گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسید و چون از دیوان يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيْدُ حکم قضا بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلانِ آن نگاشتهٔ کلکِ تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محملی قرار نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گران جانی و سخت دلی را با سست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید آن جماعت درمی آمد ایشان بمفاد مَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِيْ اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ کمتر شنیدند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتها را در طلب جلب منافع شحنهٔ هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب درِ دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر رضاجوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آن طایفه دست بد دخلی را از گریبان حال و لایات کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنهٔ هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشتهٔ آب و گلِ غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرّر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن

قوی را درین نزدیکی گذاشتن ورایت عزیمت بدفع دشمنِ دور دست افراشتن رویهٔ حزم ومقتضای استقامت
رای وعزم نیست اول به تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت وبعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه
طهماسب اینحرف را ناشی از بهانه ودفع الوقت میدانست واصرار از حد میبرد تا اینکه فیمابین چنین ممهّد شد
که انحضرت از ارض اقدس وشاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آبادِ ترشیز حرکت کرده ودر انجا سلسلهٔ
جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی
بتهیهٔ کار پرداخت بعد از انکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت درآمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور
افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند واز دایرهٔ موافقت خارج آهنک شده عزیمت مازندران نموده باخود مخمّر ساختند
که انجام کار هرات وامور خراسان بر ذمّهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه وسردار
سمت عراق وآذربایجان باشد وبحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند
وخود بقصد مازندران روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف وباخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ
لوای فلک سیر را چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال
کار خراسان ودور ونزدیک را از خود هراسان کرده از الجمله باهالی بیکناه آنخدود خصوصاً بکسان منسوبان
جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر ودر موکب والا عازم سفر بودند تعدّی آغاز ودست تطاول دراز کرده
خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه درمیان لشکر انحضرت اندازند انحضرت چون رخ کار را چنین دیدند
از عزیمت سفر هرات منحرف وبجانب ارض اقدس منعطف گشتند ابناء دولت باز از حرکت ناصواب
خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنهٔ مشکان که مابین سبزوار ونیشابور واقع وسکنای طایفهٔ از بغایری اختصاص
داشت حرکت کردند توضیح این بیان انکه چون طایفهٔ از بغایریِ سکنهٔ آنقلعه سمتِ هواخواهی
بحضرت ظل اللهی داشتند وکارگذاران سرکار شاهی بتفریق واستیصال این نوع طوایف همّت
ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل وتدمیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته باجمعی که همراه
داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار وقلعه را تصرف کرده بنهب واسر قلعه کیان پرداختند در خلال
انحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود باجمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیارجمند
رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سدّ راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور
خبر قلعهٔ کهنهٔ مشکان مسموع خدیو جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفهٔ بغایری

بنا یری بود بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفهٔ دَدْ بپای خود بدام افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید که آب نیست و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان اندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوزنگشته و همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته مجدّداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که انحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند انحضرت چون از کلهای خود روی اینجوابها استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که هر دم ازین باغ بری میرسد تازه‌تر از تازه‌تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی که وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه گرم قهر ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی انحضرت بسته از باب ممانعت در آمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توب بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفهٔ ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه بر آمده پشت بدیوار قلعه آغاز شلّیک و انداختن زنبورک و تفنک کردند اعلیحضرت شاه بعد از کرّ و فرّ که کوچهٔ نجات را بُن‌بست و سر ور گردن فراز را قوی دست دید از میان الجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد امّا در اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد خُفیةً در سرِ اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه و توکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند امّا امرا

واعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند انحضرت چون وجود و عدم وحضور وغیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود وروز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار وجمعی از معتمدان روانه ارض اقدس وخود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی بیار جمند را تاخته دو روز پیشتر از میانه قاین ومحولات گذشته وبهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت ودر حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیطئی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه رابسته ودر دادن سیورسات باب تمرد کشوده پس غازیان بامر انحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف وکلانتر را سیاست کردند واز انجا مشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلکجاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد وترکمان در محل موسوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک مادهٔ فساد ورخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان تکه ویمرلی وسالور بودند که مابین درون واستراباد ونواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین ودرون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه انطایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک وقراچورلو هم درین سفر خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه وسملقان و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین ودرون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی وقشون موفور به تنبیه الجماعت مأمور ساخت وخود از راه کلات وابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند ودر موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان واکراد محاربه قوی دست داده اولا اکراد مغلوب وجمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر میگشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته وشکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور به یوزباشی رسانیده متحصن شدند ورحیم

ورحیم خان وسرکردکان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت وبخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه
چهار روز در ظلمت شب که قلعهٔ را از آشفته حالانست از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت ودر خلال
آن احوال رایات نصرت آیات تا ایل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل وغارت ترکمانیه واشرار آن
سمت فراغت وانصراف یافته بود که درعرض راه اینخبر بسمع جهاندار جهان داور رسید باوجود اینکه حدود مانه
وسملقان ودرون هشتمل بر کوهستانات سپهرنمود وبرف راهها را مسدود کرده تردد تنگ پیاده سوار بسیار دشوار بود
بُنه وآغروق را از راه نسا وابیورد روانهٔ ارض اقدس وخود باشاه والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار
وهمه جا پیادکان را بشکستن وکوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد
سملقان وکرمه خان کشته ابراهیم خان با بقیهٔ لشکر از قلعهٔ راز عازم خدمت خدیو کردون فراز واز روی خجالت
جبهه سای نیاز شدند چون از برادر والاکهر سوء تدبیر واز محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست ومقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده
تا چند روز هر روز از قلاع وسقناقات خود بر آمده آتش جنک می افروختند واز آن معاندت سوای خسران
چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت وچاکری ومتقبل اطاعت
وفرمان بری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردکان برسم گروکوچیده روانهٔ ارض
اقدس شوند آنحضرت نیز بر وفق استدعا عمل وبجانب ارض اقدس نهضت کرده درعرض راه ابراهیم خان
ومحمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند وتمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب برده
در مشهد مقدس اقامت ودر مقام اخلاص ودولتخواهی قبول ثبات واستقامت کردند واز آنجا رحیم خان
کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز وسرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد ونهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت ومقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت ربّ العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمهٔ کهنه مشکان واقع
شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزهٔ گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان
نیز بافوج غازیان وخاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته
بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعین وخود وارد استراباد گشته وبعد از
چند روز چون کار استراباد باخلال اضداد بنزاع وفساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را

باالله قلیخان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب
حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان عازم هزارجریب و دامغان
گشته از انجا جمعی از قاجاریه را باخود متفق ساخته مراجعت وچون درمیان شهر نیز بتحریک اهل فساد و مادهٔ نزاع
اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال وقتل نفوس
واحراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی والله قلیخان داخل استراباد
گشته کس روانهٔ مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز
بجمعیت تمام آمده دست تعدّی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چندی سرپنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر
خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را محل مدّعا میدانست او را گیرانیده شب گوسفندوار
مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این اخبار بسمع خدیو کامکار رسید
بعزم قلع آن مادّهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازهٔ توجّه
موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه دأب یال بندان میدان لاف و خود
فروشان بیمایهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد امّا از خارج
شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده یکران پهلوانی را بجانب مازندران تاخت و بعد از
ورود موکب جهان گشا ببسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض
اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران اوان ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق اظهار
بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانهٔ استراباد کرده خود از
راه گفشگری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از انگروه بدرگ را
عرضهٔ بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی بتعجیل وارد شده الحضرت متوجّه
مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش
گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش الحضرت مستظهر
گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهوّر چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانهٔ صبر و قرار بکوهستان
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند
مشارالیه کوچهٔ گریز را بسته یافت روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب

بجانب بارفروش شتافت هرچند که در بارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود ولیکن آن کم عقل
زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال عنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین
ورود و اشلیک و انداختن زنبورک و تفنک پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را کوش زد نزدیک و دور ساخت
چون اینحرکت از رویهٔ ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه کر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشکاه حضور
دوش او را که هوای سرکرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنابر اینکه خار و طهران و ورامین
در حیطهٔ تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردکی محمد زمان خان شاملو
بمحافظت راه سمنان و محمد حسین خان زنکنه را بسرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند
که باتفاق آغور قلیخان زیاد اغلی در سرحدهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان پردازند چون
عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از انکه رخنه کران فتنه و جور از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام
مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را
در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند
چون حرم محترم شاهی در ساری میبودند تدارکات لایق بجهة سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه
را در مازندران کذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توبخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار ارض
اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مأموره در ارض
اقدس بانحضرت پیوستند **در بیان وقایع تخاقوی ئیل سنه ۱۱۴۱** در هیجدهم شهر شعبان
المعظم نقل کوکبهٔ نیّر اعظم ببرج منزل حمل کشته خدیو بهار ساز و برک یساق کلزار کرده کردن فرازان کلستان را
بخود و مغفر غنچه و از هار درع و جوشن خضرت و خرّمی سر و بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردوی بهشت
نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نموده
و چیره دستان چنار از اوراق مطری پنجهٔ خصم افکنی کشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و کلبن عمود غنچه بردست
کرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنکچیان
پلنکینه پوش ابر آزاری کلولهای قطره بر قالب برک کل ریختند و آتش بازان برق توبهای رعد ندا بر عرّادهٔ
کردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبکخیز نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانکیختند و خطهٔ کلزار را که از

انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بنا زکی پای تخت سلطان بهار و مقر خزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور و تهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی

از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجهٔ بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه براو شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شور آبک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ئیلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت ممکن ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارامی وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شعلهٔ نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت مارو چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را به ذوالفقار خان و هرات را با الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر و تهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس نهضت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند

اندختـند و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی باسته چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان معلوم شد
که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز بترتیب تیپ و
قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و نسول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه بادیه
وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار بر آمد جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی
مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت
تمام بوارد کوسویه شده انحضرت اولاً برای استمزاج شرحی برؤسای ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایثار اباطاعت
ارشاد و تحریض نموده انجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سرحوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود
گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاس داری لشکر ذیل جلادت برکمر
زدند و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار لب کافر قلعه را حصن خود ساخته لبد راه پرداختند پس موکب مسعود از دغارود نهضت
و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب بنیه سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که
سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بروباه بازی شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا
داشتند انحضرت میخواستند که تحت مجاهدان غازی سپاهیانه باآنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی
قدم بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان
پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار را در برابر قول همایون بعنوان
طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند پیادگان طرح بکومک
میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان
گشته خیره گی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سر رشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی
رو دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش تازان آنفرقه را
بخاک هلاک انداختند و بآب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب
بنهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست انحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست در آمده کوکبهٔ ظفر قرین در همان مکان و افاغنه نیز در
حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش از بی آبی اندک

بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعهٔ ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب
غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه کذشته در یکیمت آب هری رود وارد و اردوی همایون نیز متعاقب
ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنک اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز
دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افراز ند صبحکاهان چون توپ اژدر دهان افق کلولهٔ آتشبار مهر از دهن در انداخت
و عرصهٔ جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده
مهیای جنک کشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور
روز پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفنکچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند از جا برداشتند دران
اثنا بازکهٔ تازمیدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران
خود را بر قلب آنکروه زده از میان پیادکان دور بمفاد کریمهٔ لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آوردند
و تا هنکام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آن طایفه راه یافته جمع کثیری
از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود
برکرفته و ردیف خود ساخته تا دروازهٔ هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع
بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آن جماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط
چرخه شاه طهماسب را با آغروق و توپهای بزرک بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم
هرات شدند اللهیار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسنخی
شهر است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضهٔ مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از راه تزویر
بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی را کشته بجانب شیران بیشهٔ وغا
انداخته بعد از خودکشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به
پیادکان جلودر آویختند و خیره کی آن طایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنک کذشته بجنک کارد و شمشیر
رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر کیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود و هزار نفر متجاوز
از آنکروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند
هر چند که مقام مقتضای تعاقب میبکرد اما مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر
نهد بهمان رزمکاه موقف کوکبهٔ عز و جاه کشته همینکه آشوب جنک فرو نشست با دشدیدی برخواست بحدیکه

بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود و شبانه روز طرفین از کثرت گرد
و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد
غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان آدم آمده طریق مصالحت جست الحضرت بزبان
حال فرمودند که تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد ما دام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد
خدمت سکالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار خان عبد الغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت بسته الحضرت نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب موزک
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله یار خان بعبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذو الفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از
معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزمجوی را بسمت فراه
که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز دران مکان رحل اقامت
انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز سیوم
باز جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته و ذو الفقار
نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان
را بمدافعه ذو الفقار خان مأمور و او را ابتیر ولد و رستمان جانسوز از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر بهدف
گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر کشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی
قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز
جلوه گری کرد الحضرت کس فرستاده و شاه والاجاه را نیز از شاهده آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان
در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند و افاغنه باز ما بین
شکیبان و باد صبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف
شلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچهٔ
فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله یار خان طالب امان شدند الحضرت
فرستادگان را بر گردانیده پیغام دادند که ما دام که عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آن طایفه

با دراک خدمت آنسرور گردن فراز و از روی عــذر جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه
و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر خیانت گشته اوّلاً قندهار و بعد از آن صفهان را که قرارگاه
تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدّتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر
بمقتضای فتوت بیش ازین بسفک دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان
ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه را اهمّ و اقدم دانند بعد از تنبیه الجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد
ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی
مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود امّا آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول کشیده ایشان
را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان بانعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان
با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از
رؤسای معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادت مند گشته و حکومت هرات باز بالله یار خان باستقرار و رقم
باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنهٔ
بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضهٔ از جانب الله
یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته
اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار ند اسرای مزبور با ایشان رد شود حکم والا
در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت و در چهارم ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال
وارد ارض فیض مثال گشتند و مدّت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد
و از انجا مجدّداً خلاع فاخره و شمشیر مرصّع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال
ساختند

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

بعد از آنکه مشهد مقدس مقرّ کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی
عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والاآن بود که در زمستان آن سال بر
سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک بر رفع حاصل لوای مملکت گیری
بجانب صفهان فراز ند امّا بمفاد اذا اراد الله شیئاً هیّأ اسبابهٔ چون حکم قضا در سرانجام

در سر انجام لوازم دولت همه جا بر اراده آنحضرت سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش
بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه صید را چون اجل آید پی صیاد رود سر پنجهٔ تقدیر
گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدن و آن خون گرفته نیز
لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد تلکیین اینمقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک
فرسا بجانب هرات وقوع و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را
خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم
الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصلهٔ چند روز که هنوز
عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه
روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آئین باجتماع لشکر
نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه در سیزدهم ماه
صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعهٔ
میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ
سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی
بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب
همایون قرین اطمینان و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار
مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود
بر سر توپخانه روانه و در حینیکه توپخانه آتش فام وارد قلعهٔ مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز
دو فرسخی قلعهٔ مزبور ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسید از
آمدن کوکبهٔ منصور آگاهی یافت و از همانجا بلد ها را کشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقر
کوکب انجام احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال
با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر
رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانهٔ مهمان دوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو بحر مواج در

درخروش آمده در کنار مهماند و دست طرفین دست از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت
ظل اللهی تمامی لشکر فیروزاثر را یکقول قرار داده تفنکچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج
با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه
بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون
از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نکشایند الحق در مقامی که سپه آرای غرمش ترتیب قوانین رزم لوای
قرار افراز و بنهیب حادثهٔ و هر احدی کام از مقام مقرر فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش
بضبط رسوم حزم پرداز د بصدمهٔ چرخ ستیزه کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع
آتش افروزی کند برق قدرت چقماق زدن نیست و وقت شبکیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن
نی افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه خصم
افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیررس کلوله رسیدند توپچیان فرنگی
نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار
آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ آشکار و زمین آیت يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا
عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورده کلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش
بجان افتاده دود از نهاد بر آمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب
تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از
پای در آمد شرف لوای اقبال را سرنکون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت
خود برگشته رو بگریز نهادند و آن روز از سه ساعتی روز تا عصر تنک نوایر جنک و بوارق توپ و تفنگ فروزان
بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیز گام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنک نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون
خواهیم ساخت **در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست** بعد از وقوع شکست

شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهان کشا وارد دامغان گشتند از انجا که رای جهان
آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرپنجهٔ
بخت رایش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم
سفارت روانهٔ روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم صفهان شوند
باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز
حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مرّ بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی
اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب ثوی دروار روانه شد الحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح
شفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آزوزوار د توی دروار شده در انجا رحل اقامت انداخت حضرت
ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فَقُولَا لَهُ قَوْلًا
لَيِّنًا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار
هنیمعنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غلیظ غیظ افاقه حاصل شده باز گشته از گرد راه بخیمهٔ الحضرت شتافتند و
بذیل اعتذار غبار نقار از آئینهٔ خاطر الحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه سردار و اغور
لوخان چرخچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر کردند که از میانهٔ قزوین و طهران
وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عزّ و شرف کردند و سانحهٔ عجیبه
که دران اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین
بلد را میان آزکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را
خالی نموده بجانب صفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب
اموال و اسباب الجماعت گشتند در آخر روز نوبت کسب بجبّاخانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار
نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمیشناختند با
مشعل افروخته بجبّاخانه در آمده ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت

در بیان جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرّت ثانی

اما اشرف
بعد از واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در انجا اسلام خان حاکم طهران را طلب گشته با توپخانه

مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خار را که در میانه دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع آ
بوجود دلیران فولادپوش سد آهن بست و آنگذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچی
انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بمیغر سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده
بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر اینحال از سمند سبک سیر پیاده
گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خذیعه و تخعی و لالوئی را که پلنگ قلهٔ جنگجوئی بودند فوج مقدمة الجیش کرده
بسمت شرقی و غربی کوه تعین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی کرده خود چون کوه پا برجا دامن همت
بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درهٔ تنگ
بمدافع جانسوز و توپهای برق اثر و ز ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و
دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامهٔ گیر و دار گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل
چون سنگ خصم را نرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب
نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از
روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به یغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظه اینحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ
و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابر اینکه
حسین قلی خان و اغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بودند
سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود دیافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با
افاغنه رخت تحصن بنارین قلعهٔ قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع الوقت گذاشت و
اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اوّلا امر بقتل عام سکنه بیگناه کرده ۳ هزار نفر متجاوز
از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای
برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود کوکبهٔ همایون
از راه نطنز عازم اصفهان گردیده و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر و زنده از انجماعت

از انجماعت به پیشگاه حضور رسید باز اسلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از
گریبان جلادت برآورده داوطلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار
افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر انگروه تاخته و سالم ازمیان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر کنجشک ضعیفی دست آموز تربیت الحضرت شود
با شهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد در جلوه گری اشهب
خامهٔ عنبرین شمامه در میدان بیان **جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن**
افاغنه نوبت سیوم اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود اینرفعه
رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالاکلام طریق مقابلت
سپرده در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانگشائی را ازینطرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند
بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد مشکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی گشته اول کار را
چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده
چهارصد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف
معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم الحضرت بجز محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش
سفینهٔ امید را با ناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است اینمعنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب
فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه
ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهان
گشای فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن
گرد هیجا بر سر آنطایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان
گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان جنگ بسته بود الحضرت اراده کردند که بر سر
اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکهٔ رزم
آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست

باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آموز و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود
ایندفعه در مقام معارضهٔ بمثل درآمده بضابطه و آئینی که در معاملهٔ مهمانه دوست از شهریار کشورکشا
دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا بتوپخانهٔ کوه
بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از دهای تیررس که کلوله داخل فوج رزم آزمایشد رعد
آوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان همقدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت
از انجاکه همیشه خداوند عالم را یار و پدید کار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند
مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و راهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویهٔ خاص و اسلوب علیحده است درین
کرت طرح جداگانه در کار جنگ ریخته اوّلاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند
شیر و پلنگ در قلادهٔ انتظار حکم خدیو بافرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ
و چنگال دلیری برسر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان راشقه کشا ساخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و
آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس کلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ
یورش برده توپخانهٔ افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ
جانسوز را که شرارهٔ زبانهٔ آتش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که برسم طرح و
کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب
بیکدیگر آویختند   چو دریای خون شد همه دشت راغ   جهان چون شب و آسمان چون چراغ   ز آواز
اسبان و گرد سپاه   نه خورشید پیدا نه تابنده ماه   و در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفرشعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری
از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته بهای نصرت

نصرت اند وختند بعد ازانکه اشرف کار خود را تباه وروز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه واثاثهٔ سلطنت را گذاشته بادل افکار وخاطر ریش در کمال خذلان وتشویش سر خویش وراه اصفهان در پیش گرفت وآنروز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر وزندهٔ بسیاری ازان طایفه ورومیه بدست آمد وانچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص ومورد نوازش ساخته سالک طریق وَيَنْقَلِبُ اِلٰى اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا فرمودند وچون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز وآویز وکار فرمای سیف خون ریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند ازمیل توپ بتوب اطلس شیفته وازلولهٔ تفنک بلولهٔ قماش فریفته گشته بکسب واخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات اینمعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار واز فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی که سرمایهٔ اوقات ودشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات وفروش وخیمه وخرگاه دارائی وسقرلات واسباب نفیسه را که ازآنفرقهٔ خبیثه برجا مانده وفضای هامون ازآنها مشحون وقیمت آنها ازمیزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته مالش دشمن ار همی خواهی بایداول شدنت دشمنِ مال زانکه منقول از اهل عقل بود دشمنِ مال هست دشمنِ مال

دربیان تسخیر اصفهان وورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام با روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه باربربختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرد ووقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب وغارت وتاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان درو ب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند ودر بیست وسیوم ربیع الثانی سنه ١١٤٢ که کوکبهٔ منصور عازم اصفهان بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین وغنایم تعین وخود رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد ازانکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمهٔ صفاهانی یافت وپرتو طلعت مهر آثار والابر در ودیوار اندیار تافت مردم اطرافی بازماندگان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که ازمردهٔ افغان میگریختند ایشان را بشمشیر وکارد وتبر روانهٔ ملک عدم ساخته بفحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ جانی تازه مییافتند وبعد ازسه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط

درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و
نقره وغیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام کشته کسی را برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن
حضرت شاه روانهٔ طهران ساختند نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید
از انجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید
و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدیت آنولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور
بباغ بازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت
روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان
و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که قلبا برفتن انحضرت راغب و
رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر انحضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع
سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده
انحضرت بنا را بر تامل گذاشتند روز دیگر بازشاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ اینمطلب کرده
ایشان در جواب عرض کردند که انحضرت تائید یافتهٔ رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم درمیان
گذاشت دست سرکشان و گردن فرازان کوتاه گشته کارها نظام و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت
در صورتی بعرض اینمطلب میتوانیم پرداخت که انحضرت فریدا مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر
مسدود گردد این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات
ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی انحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهانمطاع سازند
که اگر وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون انحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی
خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد انحضرت چون دیدند که این
سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار
کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان است گفته بودیم که پای
تخت را بدست آورده بدیهیم امینعنی بعمل آمد انشاالله تعالی دشمن را نیز آوارهٔ دیار نیستی کرده آنوقت رایت

رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت
روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلی خان شاملو را باین امر مأمور و روانه و
حکام نیز بحویزه وکوه کیلویه وبختیاری و دو لایات تابعه تعیین فرمودند وچون بنحویکه سابقاً نگارش یافت
حسین قلیخان زنگنه واغورلو خان زیاداغلی باجمعی مأمور بسمت ساوج بلاغ وقزوین بودند ولد سید ال
تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و
اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت قزوین وضبط مال افاغنه بعهده اهتمام
محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان وکلپایکان مأمور ساختند که در آن مرز و بوم
از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی وحکمرانی عیش اندوز
گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز وکیفیت جنگ زرقان وشکست وانهزام افغان وتسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز که حضرت
ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکل وتاسی فرع باصل در اصفهان بتکمیل خلعت سلطنت وافاضهٔ صورت نوعیه
تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَ
أَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث ومشغول استعداد وجمعیت
اعراب هوله وسمقانی وباقی عشایر سمت فارس وبنادر است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن
آنفرقه بربسته در روز سیوم جمادی الآخر کوس قیامت غریو رزمسازی بلند آوا ورایت جهانگیری آسمان فرسا
ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه ومشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند وشدت سرما بحدی بود که اگر قلم
صفتش آغاز دماند نی برخویش لرزد واگر دوات بذکر برودتش دهن کشاید رطوبت در کامش افسرده گردد وبعد از
ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت واحتشام کرده باستعداد تمام
بمقابله پرداخت واز طرفین تسویهٔ صفوف وترتیب اصحاب سیوف گشته تخت افاغنه بهیات مجموعی بجانب
قول حمله ور گشته خیره گی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست بگلولهای
جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند وباندا ختن زنبورک وتفنگ غریو وغلغله به
چرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند وبحملات
زهره گداز وصدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک

هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افکن تا دو فرسنخ بتعاقب
ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند
روز دیگر که میا صدّیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملا زعفران با سیدال بسم
استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر
فَهَلْ اِلیٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِیْلٍ زمین سای عتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب
باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان میسراست که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه
دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم
رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را بنوید امان و وعدهٔ عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که
بوسه دادن
قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد
میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ اللهی و دُرِ ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا ببرای دولت رسانیده و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند آما سیدال که
در روز پیش بار دوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم ببردن دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و محمود
و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای قتل آن جمع پریوش تعین
و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجهٔ مزبور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را
که یکی را خواهر محمود بود بقتل رسانیده و امّ الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول
لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملا زعفران باشرف نه پیوسته بودند که اشرف
از غلبهٔ اضطراب ضبط ماسکهٔ قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی گرد لشکر افغان تفرّس
این معنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه آبند و نفر دو چار و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنهٔ
رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار
خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروّت و شرع فتوّت جایز نیست هرگاه در جنگ
دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته

پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار
و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود آنحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده
در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور
بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان
افغان را چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمهٔ خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت
که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع
هستی را بباد داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان دران ظلمت لیل که روز
نامهٔ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق
أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند و قراولان سر و زندهٔ بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر
و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند
که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند که مأمورین خدمت شایسته کردند
اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را همان وقت از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه
تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت
با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده تخت چشمهای سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ
باشارهٔ سر انگشت خنجر خونریز از حدقه بر آورده و سرکردهٔ افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده
چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت
که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف
را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای
خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید
خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه
کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده

باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آن یابُ الدُّوَلِ مُلهِمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِینَ فِی الأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را سبکتر
از باد با آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه
بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف دران بلده مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور
و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار
از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد که سزد که از همهٔ دلبران ستانی باج چرا که بر سر
خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده بخضر آب بقا لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج پس روان او را آش داده و بقعهٔ
او را با زاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ ۴ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی
ظهور دولت علیهٔ گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی
و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب اندولت ابدپیوند امریکه مخالف وفاق باشد
بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در
ضمن آن مطلب اعلام کردند که از انجا که در ینمدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والاکمال مخالفت
ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار
و عبور را بجماعت مامور کردند و چندی شهر شیراز از فرّ قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده
بانتساق و انتظام امور آن مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از پس پردهٔ
سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح
فارس نیز میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت
کرمان بر میگشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت نشان
احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی انجا میرفت و همین معنی را حوصله بر نمیتافت و از دولت رومیه نیز جواب
صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در هیجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت

بسمت نهاوند وهمدان وازراه دشت ارژن وکازرون روان گشتند ودر آخر ماه مزبور منزل باشت
من اعمال شولستان محل سرادقات عزّ وشان گردید **در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال**
فرخنده فال هزار وصد وچهل ودو ۱۱۴۲ وتسخیر نهاوند وهمدان در روز بیست ونهم
شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیّر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشتستان حمل علم افراخت واز دیوان
خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس وخط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
سرو صاحب لوای وگلبن از غنچه وگل صاحب جیقه وافسر گردیده وجنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت
دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده وممالک گلزار را از دست
ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن وعسکر فتن رهانیده ولشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری
میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند وجنود فسادانگیز سرما که گرم
غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند وارض اقدس گلزار از فرّ فریدونی
فروردین بانواع ریاحین مزیّن وایلات کوهساری لاله وگل واحشام صحرانشین ریحان وسنبل را بفرمان
قهرمان بهار در اطراف دشت وساحت گلگشت یورت ومکان معین گشت واسباب سور وسرور
در بزم چمن مهیّا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده وسرو سهی باگل نیلوفر ازدواج
وعروس باغ از نوید **وَاَنْبَتْنَا فِیهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ** ابتهاج یافت جشن نوروزی مرتّب گشته
هریک از سران وسروران بخلعتهای فاخر بر ودوش امتیاز را آراستند ومانند غنچه مشت وجیب را پر از
زر نوروزی کرده واز جامه های بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقرّ رایات
فیروز گشته از انجا عازم بهبهان ودر رامهرمز والی حویزه بامشایخ اعراب وبیگلربیگی کوه کیلویه باروسای
آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاه
جمجاه وارد و درازای فتح شیراز افسر مکلّل بگوهر برای الحضرت وسیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه
نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق وملا زعفران
از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان الخناب ساخته اند وچون شاه والاجاه در ایام توقف
درخراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت میداد درینوقت که معیّر الممالک وارد
شد مجدّدا اورا باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانهٔ دربار شاهی واز حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات

مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده خواهشمند شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در این دولت
هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هرآئینه
سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ والا از رامهرمز بساحت دزفول پرتو حصول افکنده
از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون
بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همّت والا
که در متانت ساد مسدّ سدّ اسکندریست بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسپاه
عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد
خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از درِ بندگی درآمده بود
بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلّت اینکه رودخانهٔ دزفول طغیان داشت
بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری سبّاحان و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز
بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و
اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود به تنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات
منصوب گشته از راه جایدر و خرّم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری
حدود گلپایگان و فراهان مأمور بود بموجب حکم والا با پنج شش هزار کس متجنّده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت
کرمانشاهان سرافراز گشته از راه فیلی مأمور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان
منزل معیّر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را
رسانیدند مشعر براینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرپی که راس الحدّ عراق و خراسان است بضمیمهٔ
مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همّت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر
سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود امّا بتکلیف غازیان و استرضای خاطر
اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند

میداشتند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرّضا علیه التّحیّة والثّناء رواج یافت **در بیان محاربهٔ با رومیّه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند** چون در بروجرد از جانب رضا قلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلّل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیّه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظلّ اللهی توکل بایزد کردگار و از آنمنزل استفتاح کار کرده در اوّل شب با یکّه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و برسم سباشی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن آوردها هچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را عیّای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیهٔ نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان** بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سَنَندَج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد مَلاَیِر گشته اند حضرت ظلّ اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطّح پهناور بود سیاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را ۳ دسته قرار داده قول را بعزّ وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را به ۳ قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان باهنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همینکه بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین

از آب گذشته با شارهٔ والاجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت شمشیر جنگ میگردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی ما یعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهة اکثر رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توی سرکان مقرّ الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سروزنده واخترمه را فوج فوج عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در ینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفو تشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و شأن گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از آن لوم و بر رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عزّ و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه

زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعین شده بود بعرض والا رسید تلبیس این مقال
آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعهٔ
حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند عسکر رومیه بر حسینقلی خان فایق شده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را
برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت
توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده
چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان صرف عنان عزیمت کرده
وکس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و امور ولایت را
منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست
خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آن طایفه موکب والا را
دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا اصدار شد
که هزار نفر از آن جماعت که در معسکر ظفر اثر بطریق الکا خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که
سرگران راه فرمان برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض
دویست خانوار چهارصد خانوار از رؤسای آن جماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در
این مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و بهر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان
برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از
ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت یساق و تحمیل شاق از راه
خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و پاس شدید البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی
نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هرچند که وجود و عدم آن طایفه
در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد
کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اَرسَلنا
عَلَیهِمُ الطُّوفانَ بگرفتن ایشان تعین و محصل مزبور در حوالی خارباشان دوچار گشته مدلول
فَاَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَهُمْ ظالِمُونَ در بارهٔ آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان

بغایرمی را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک وایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنهٔ هرات نافرمانی بظهور رسد با مرو استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس یکماه آن ولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل انجا پرداختند. در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجهٔ بعون عنایت ربّ عزیز بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد که اگر چه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است و در غرّهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع عبور آنطایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی الجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار رفته فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوجستان کرد حسین از معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ لکی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز بتکاور گریز مهمیز زده بدر میرود و ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم نیز بتر دستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم

خصم خالی میسازد و از انجا مهد زرین علیا و بنات مکرّمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملاز عفران جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از انکه شاهزادکان مکرّمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب بهزار نفر افاغنه و در جزیرهٔ بنی‌لسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی رار و مزوج اصفهان خرج باز یافت و هر جا دست میافته اند بناخن تسلّط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت می کرده اند بهمین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصّل آن جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزیره رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان در جزیره تعین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند **در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات ربّ عزیز** در حینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم وان و علیرضا پاشای حاکم کرمی باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که مابین دمدم و مراغه واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بُنه و آغروق را درهمان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیّه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ صفوف پرداختند و متهوّرانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمّی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ و مکری و مراغه و ده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز دیگر بُنه و آغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زندهٔ رومیه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود

بعرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند
موکب ظفر قرین عازم انجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهان تاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یکفرسنخ مسافت گرد عظیمی که آثار رفتار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت
حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه
سر راه برانگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی
از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش
تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده متوجهٔ فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند
که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدا و شب از تبریز
رخت گریز بربسته از راه صوفیان عازم فرار ند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز
جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز سر خود برگرفته میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین
بودند بسبکعنانی بادپایان برق جولان خود را بآنفوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان
ساختند و شیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور
بانگروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که
همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان تیز و از باس جگر گداز بقالب قلب ایشان
لرزه افگن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و سوای مقتولین که عدّت
ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور
و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش را چوگان دست از میدان هلاک و
تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک
مصاف کرد قریهٔ سهیلان که دران نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین
گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند
که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر با ولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطالهٔ
نظر دست درازی بذیل عفافشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانگشا بساحت

بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از مؤیدات اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن
نواحی میبود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال اینخبر پیشتر روانهٔ
تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز
تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار
و رستم پاشا را از ینواقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا در رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج
شهر باو دوچار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه انچه پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیة السیف بعرّاده کشی توپخانه
مأمور شدند و از انجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده
بود روانهٔ خراسان ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکّر از
مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و
قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید **توضیح** اینمقال انکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف
مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات اند و ولایت از دولت
عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفهٔ ینکچری و صاحبان
اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر کرده بودند
و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب انحضرت بطلب ولایات وارد اسلامبول شد سلطان
احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه
و ردّ ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرّف در گل و زمین انجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ
بیدریغ قطع نهال توقع از ان سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا
بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمیکردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر
شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرّک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام ردّ ولایاتید و باین قیل و قال
مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته
بقیة السیفی که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را

مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سدّ راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری با نمکان پادرنه نام دلّاکی که در زمرهٔ اوجاق ینکچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ برروی خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را بالخفیه هلاک و ببالای عرّاده انداخته بیرون فرستاد چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود پایه دار و نه قهر نه پرورد کس را که آخر نگشت که در مهر نرم است و در کین درشت باوصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنجروز مقرّ الویهٔ فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت در آمد که مقارن آن در غرّهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید

دربیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربات باالله یارخان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدّدا ایالت هرات باالله یارخان مسلّم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساغد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ فساد ایران پدر و برادران او بوده‌اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در سازکاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و انجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد و آنا الله یارخان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت بانجهة ابدالی از و سرگران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف بر آمده وارد ناحیهٔ هرات و الله یارخان نیز از در ممانعت در آمده دو فرقگی میان افغان بهمرسیده سه ماه برینمنوال نایرهٔ آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار

ذوالفقار خان غالب آمده در سیوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲ داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ
قلعهٔ مارو چاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار
خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و
منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته با مودود قلیجخان حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او
اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان
شرایط اکرام الضیف و مراعات تام بظهور پیوست و از انجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آیینهٔ صورت نمای احکام
قضا و قدر و بمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود
مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان بغایری را
برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر داشتند که در حین
ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و بابراهیم خان نیز فرمان والا بنفاذ اقتران یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار
در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید آنا ذوالفقار
خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر
ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز هر روز پشت بدیوار لبت قلعه داده کر و فری میکرد تا اینمقدمه
در هنگامیکه ستنج مقر کوکب مسعود بود معروض سدهٔ جلال گشته مجدّدا در باب منع جنگ میدان تاکیدات
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاالله تعالی
عنقریب رومیه تبریز را از آنمملکت بدر کرده خود را بانگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این
جواب باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز باوصف اینکه از
اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر قتال مکرر خطاب یَا اِبْرٰهِیمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده
میدانستند که کلام الحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و
تیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده
بود زخمدار گشته فوجی از پیادگان او که نونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز
وآویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سر رشته جنگ را از دست میدهند لشکریان نیز ضبط
عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده
گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم ۱۱۴۳ سنه در سمت صحرای علمدشت وزرگران مشهد
مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت
شاهزاده رضاقلی میرزا که دران اوان دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار
ساخت چون شاه طهماسب بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه
انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت وجناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشور
گشائی ایشان احتیاج نیست یکدفعه در مکتوب خود نیز باینمعنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر
خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته
مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان
داده رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابکسوار
چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار میرسیم
پس بیستون بیک افشار با ایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم
و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود با و عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی
از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک
ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی الحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات
را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و دران سفر
فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان
فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار
و از جمله افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو میبودند که شرف ایلی آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان
بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آنطایفه بامر والا کوچیده در ارض

در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی در میاب وتتمه افشاریه را در کلات
ماوا داوند وچهل پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه واکراد وبختیاری وسایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند
که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهة هر یک
معین ساختند **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان**
بعزم تنبیه افغان بعد از قبض وبسط امور وکشادکار نزدیک ودور بنه وآغروق را گذاشته بایکه
تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث وهرنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا
چاپار از ارض اقدس وارد وخبر رسانیده که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار
بیمآل شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیدیم ودسته این را که بیرون میکند پس لشبر انگیزی شرارت
دود از نهاد قراء ومزارع وخرمنهای شهر برآورده بنوعی نایرهٔ بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن
شورشها خرمن ماه ودستهٔ سنبله در انبار کهکشان وخوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین درگیرد وبهمه جهت
سی ویکروز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند وبعد از اظهار
کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع انیخبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد
وانچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه
طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر ونهی اندولت والا بوده پرکار وار سر بر خط اطاعت گذارند ودر انجا خبر
رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم سفارت
بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را
ملاحظه واز رای وخیال حضرتش مطلع شود امر والا بعز نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان
نمایند ونیز سرکردگان افاغنهٔ درجزین بار ؤسای درجزین از در استیمان در آمده لشفاعت اسحق
سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد وبعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز
نواز آورده جبهه سای سدهٔ سعادت قرین گشتند وسه روز آنمکان نزهت آئین مقر کوکبهٔ عز وتمکین گشته
از راه طهران وارد ایوان کیف وچون ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد ونفاق مسلوک
وترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت ودادن فراریان همدان بنحوی که
سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران

نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهانگشا از سمت مازندران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممهّد شد که
در روز پانزدهم ربیع الاوّل موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی
بر سر کوکلان چپاول انداز نند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده اجتماعت خبر بیکدیگر نتوانند رسانید پس
کوکبهٔ ظفر صبح روز سیزدهم ربیع از آب اترک عبور و مکان مشهور بصتیاد مطار عقاب نسرین شکار لوای منصور ساخته
در انجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی
یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعهٔ
مؤکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غلّه و ذخیره ممنوع
سازند و در غرّهٔ ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت وحدود دامنه و سملقان روانهٔ خراسان
و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از رؤسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانه واری
یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان
خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند و در آنمکان از جانب الله یار خان افغان
که در ارض اقدس مبود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او برین
نهج از کلمن عزّت اصدار یافت که عالیجاه الله یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده
بود که چون مشارالیه از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را نیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیّت را عذابی بتر از آن نیست
واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در
کار هست امّا بعد از انکه شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آنطایفه که با قبض و بسط جهان
معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ الله
گشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجه سعی بشر و با وصف همین معنی آنانیکه
فی الجمله از غیرت بهره ور اند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند امّا بطعنه پردازی نیزهٔ خطّی کلک امثال و اقران
تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سر کش گردن تسلیم مینهند و بچوبکاری عصای خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند
حرف تند راکشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه در دو زخم بیفکن و نام کنه شر کا

که آتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری داوم الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت
بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکهٔ
سپهر باتیغ کشیده روبهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشائی
از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هرچند که
بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد می آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع
آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته ولیکن سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از
جانب ما درباب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب **یا ابرٰهیم اعرض عن هٰذا** اورا
مسموع شده بود باز بر خلاف اصول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید
یا راه رضای خاطر ما را بروفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول فهدیناه النجدین
نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آغا لیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده
حسب المسئول آغالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم

دربیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری می پیمودند در آخر ماه ربیع
الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ
افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در
عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدنهای
اهل اندیار روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور
افغان با نفیر ناله و افغان در گوش روئین فلک خروش افگن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها برمی انگیختند موشک آه
آتشناکشان هرشب بآسمان میرفت و گل غران دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش برمیکشید صدای کوس
ونقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین
بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعدآواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنهٔ ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند
و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق

و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهگری برایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان باطرّهٔ دلاویز دره بازی و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتّان دلبران باکمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هریک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد اجل شدند   اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد   بناخن سنگ را آئینه سیما میتوان کردن   و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشته الله یار خان ابدالی که تا آنزمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در ماروچاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصّع و عطایای خاص عزّ اختصاص داده مرخّص و روانه ماروچاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اوئن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمده در سنخواست اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری باقلیلی از خاصان جریده و سبّاقی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و انجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب درّهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیهٔ خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در ینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکّام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و بآذین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعهٔ دهم شهر رجب المرجّب در حینیکه قبّهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فرّ و زیب ترتیب

ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بهاد رآنروز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت گشته بر دوش هریک مانند کوه آراستهٔ خلاع خارای سنگین و بسان شاخ گل حلّه پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخاستند و تا یکهفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذّت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفتِ شاهد ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعهٔ هفدهم ماه مزبور قران سعدین و اتّصال نیّرین واقع شده آنعمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بعزم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آندیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرزن که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با بیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار چهل و پنجفرسنخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرزن بسروقت انگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آنطایفه بروجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکهٔ سکنهٔ سرخس گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت که حسین غلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که باینددولت والاعهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ از و استمداد و مشارالیه نیز با گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ ازان پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب

وبشاخص کذر برآفتاب بندند بعد از ورود باسفر از میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای خصت اولاد ونسوان محمود نکاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود واسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزاد کردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادکان مزبور کرده ایشان را بانیل مرام وحصول کام بازکردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار بحجاب استتار داشت با ملا زعفران واسحق روانهٔ درکاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنک وصلاح در مکث ودرنک ندیده از فراه عازم قندهار کردید باوصف مشاهدهٔ این نوع لطف وفتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد بازفساد باطن ظاهر کرده دو هزار نفر از غلجهٔ رابسرکرده کی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده آندو اختر برج عفاف را از همان عرض راه باخواجه سرا واعزاز باصفهان روانه کرده بحرم سرای شاهی سانیدند

رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار وصد وچهل وسه ۱۱۴۳ وتوجه موکب نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات

روز چهارشنبهٔ یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفرکشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی در سراهای جویبار وزوایای باغ وکلزار قشلاق داشتند ایلجار معین در رسید وفراشان بافر وشان نامیهٔ اطراف چمن وفضای هامون را از جوش لاله وریحان بسراپردهای رنکین وخیام کلکون برآراستند دلاوران صنوبر واویماقیهٔ شمشاد وعرعر باساز وبرک تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند وافواج فاخته وقمری طوق بندکی خاقان ربیع را بکردن کرفتند کلشن از روی خلاف پیکان برک بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برکرفت وسه برکه سپر وشمشیر برداشت چشمه سار از موج زره دربر ودرخت از شکوفه کلاه خود برسر کرد نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورد وجنود دارای بهشت راه فتنه بریغماکران زمستان لبست وهجوم سپاه شکوفه وازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراستهٔ خلاع زرتاری کوناکون وجیب ودامان آمالشان از زر سرخ وسفید مالامال ومشحون کشته بعد از انقضای جشن وسرور روز یکشنبهٔ پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر فریدونی وکوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب

نصب خیام زرّین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته
بودند آنروز را عید خویش دانسته از لذّت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیزخشم و بخوردن
مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوّال انگاشته مُهر روزه از گنجینهٔ دهان رزم شکستند بعد
از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محالِ جام بنه و آغروق را در ان مکان گذاشته موافق آداب
سپاهگری و روّیهٔ رزم گستری تعین چرخچی و قراول و ترتیب تیپ و هراول و تسویهٔ منقلای لشکر محشر حشر را سه
قول مقرّر کرد و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مرّیخ آئین
و توپخانه و زنبورک جداگانه تعین و با ذوقهٔ شش روزه از راه رباطِ تومان آغار نورد وادی کین شدند و فوجی
از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال ششبش و شکیبان و غوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب و یغما در آمده و قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح
و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوّال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقرّ روئین تنان زرّین کمرو
آهن خایان فولاد پیکر گردیده و دیدهٔ خصمِ دورُو در چهار آئینهٔ یکّه تازان ستیزه جو از شش جهة روی مرگ را
معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز
و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آنروز دلاوران نصرت نشان با وسعت
حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آنطایفه یاغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین
دست از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال علجهٔ با جمع کثیر از سوار و پیاده بعزم شبیخون
نهر شکستهٔ را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو
لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیدهٔ شناسائی بسته
گشته در حینی که یساقچیان مهیب و تواچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب تیپ باز
داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً در کنار
اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب درِ جنگ شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته
بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرّج از اردو بآن
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر
با فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیرگی

گردند خدیو شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر بآن تیره روزان در آویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فرّ بجانب تخت سفر قد بر افراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجهٔ سر کوه گشته جنگ در پیوستند بعد از انکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آئینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغرّیدن آمد رعد کوس حرب فرو کوفت و برق بآتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان گلولهٔ تگرک فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذو الفقار که همیشه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را با دپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان بر تن درند عهد و پیمان را نوکه با یمان ساخته ممهّد کردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت و تیغ خورشید را نجاکستر صبح صیقلی ذو الفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهة بهیأت مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روزه از انجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای عرصهٔ دلاوری گشته اوّلا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نکردند تا انکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ سیهزم الجمع و یولّون الدّبر بظهور پیوست انگاه یکه تازان عرصهٔ وغا جلوریز بر قلب آنطایفه دغا حمله

حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیّه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره
خانه ایشان بدست آمد و دو روز آن مکان نصرت اندوز مقرّ کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَكُمُ
اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و فحوای لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ بادپیمای
عزیمت را بچپاول اطراف تیزتک ساخته دویست سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در
آوردند و الجماعت هر روزه از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین به
خدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی مییافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطّی دلیران چون خطوط
اشعّهٔ مهر تابان سری از پیشگاه فلکجاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول
با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید اَزْ جُمْلَهٔ وقایع ایّام توقف اینکه اللّه یار خان که سابقًا
از ارض اقدس روانهٔ مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیهٔ بادغیسی و مارو چاقی فراهم آورده
باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت
توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود انجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی
از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و کده را بحوزهٔ تصرف درآورده
چون همت گیتی کشا مقصور بآن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود منصور شود در بیست و ششم
شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سهداری
بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زندجان و کبوتر خان که گذر
کاهش نسبت بسایر جایها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو محلّ نزول اردوی
نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیدهٔ افغان گشته تصوّر چپاولان لشکر ظفر اثر کرده
دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار لبت قریهٔ شمس آباد که حصن غامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللّهی
که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته برمرکب گردون خرام
سوار و مهیّای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند
که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فرّ که بضرب
یکّه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر میساختند از پشت سر انگروه
درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و لسطوت هایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و

وتفنگ از دم تفسیده زبانهٔ فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت وازکیمت
رمح وسنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی
پرداخت آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دوچار سرپنجهٔ بلا وگرفتار شدند رعنا دیدند آهنگ
فرار کرده شیرشکاران که آنزمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خود
داری کشیده از دو طرف چنگ وچنگال دلیری باز یده بکشتن وبستن وشکستن پرداختند جمعی از افاغنه را
از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید وفوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک وآب سر بباد فنا دادند وعلم ونقاره خانهٔ ایشان بدست آمد
پس خدیو فلکجناب مظفر وکامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب وسلاح مقتولین بدلیران ونقد هستی
گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده واز حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ
مقرّره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه
کرده واز صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر
راه ایشان از هریرود گذشتند وبآهنگ رود چنگِ جنگ ساز وتا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ
اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار
تار پیکر عنصری ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری باکوکبهٔ نیک اختری آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیلی فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناکهان که در کنار پل واقع بود نصب
خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا حزم بر جهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک
از سران وسرداران لشکر در سمت خود خندق ومورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند وبفاصلهٔ
ده یوم که هشتم ذیقعده باشد دلاورخان تایمنی که بحکومت اوبه وشاقلان وغور وساخر سربلندی داشت با سه هزار
نفر از تایمنی واویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر واز نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت واز غرایب امور اینکه
درهمان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود ودر میان خیمهٔ همایون اسلحه از خود
کنده بعزم تفرّج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همانَدم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را
بنظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین
آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز سرداری حفظ ربّانی وقوّت

وقوّت اقبال حضرت صاحبقرانی محلّی نمیدارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت
از منزل نقره باشد مقرّ دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد وطرف
شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از
آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود
سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظلّ اللّهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنکر
نقره متوجه شهر کشتند تا آنطایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین از روی طمینان خاطر در مکان مقرّر
مقام و مقرّ و برج و سنکر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنهٔ غلجه و ابدالی از در جلادت درآمده
سر راه برایشان کرفته جنک در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردکان قلب و طرح با قدام توکّل بمدافعه اقدام کرده
آنطایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محلّ توقف اردوی
شرقی از قلعه دور بود همّت والا بتغییر آنمکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن
سمت کرده روز دیکر بهنکام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت کیتی فروز
از سنکر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر کشتند
افاغنهٔ بیباک باز مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک بکیرد و خود درکیرد بهیأت مجموعی از باب ممانعت درآمده
یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را اسیر خم فتراک
ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطهٔ و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت
وکسیب آمده قریهٔ اردوخان را مقرّ و آنحضرت عطف عنان بمستقرّ ظفر کردند و دیکر از وقایع متنوّعهٔ آن ایّام اینکه
در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مأمورین
بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته
با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور کشته سرکردکان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب
انواع احسان و اصطناع شدند و هم دران اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابقاً از دربار کردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوجستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت و خبر کشته
شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین اینمقال انکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب
خدیو ثریا جناب بدعوت اِنّی عَبدُ اللهِ آتانِیَ الکِتابُ لب آداب کشوده آزا تاج تارک

مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیمابین او و خدایار خان حاکم سند مجادله
واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلولهٔ بر سر عبدالله خان خورده از پای درآمد بلوجیه چون دیدند که بر سر
سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر حرب برتافته امیر محبت و امیر مهتیا ز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر
سنوح اینواقعه نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوجستان باسم امیر محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشارالیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال
خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار مهبط وار ساختند **دربیان مقدمات فراه و کیفیت
محصوری آن** بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه مأمور
گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک
ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصرهٔ و تسخیر فراه
مأمور و مقرر شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته
بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی
بیک جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت گرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین
بقلعهٔ بست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی
بارو خان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند
و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند
امّا مقارن ورود ابراهیم خان بجدود طبس خبر تقاعد ترکمانیهٔ کوکلان از سفر خیراثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم
خان بر وفق فرمان آمدن خود را جزو زمان موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح اینمقال**
اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته
بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجدود اسفراین باعتبار انتشار خبر
موحش آنطایفه ایقاد نایرهٔ شرارت و دواب و اسباب رعایای آنمحل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول
اینخبر ابراهیم خان بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمهٔ و علیقلی بیک
ساریولیلو باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعزّ نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبکعنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعهٔ کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار

انتظار ورود سرکردکان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه بنه را
از مکان سابق پیش برده دِه نو را که تا قلعهٔ فراه یکفرسنخ و نیم فرا مسافت دارد لشکرگاه نزول و در روز ورود
ایشان بلشکرگاه ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود با افاغنهٔ فراه در حوالی شبلی کوه فرا برود
سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکردهٔ تفنکچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری کشته روز دوم و سیوم
نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای کیر و دار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون
مامور شده بودند بر وقت جنک رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان انکروه کشته بقیهٔ آنطایفه بجانب
فراه فرار کردند و امام ویردی بیک بسبب این خودسری که لشکر را تغییر داده بسوء حزم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردکی لشکر معزول و باقی سرکردکان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازشات
مشمول کشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای اویماقیه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر
بنیان شدند ایشان را بسرکردکی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره
اسفراز و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردکی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته
مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و در کمین کین نشسته هنکام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور
و بروز کشته افاغنهٔ قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزمجویان
بهرام کین از کمین کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه
هفدهم محرم سنه ۱۱۴۴ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش
کوشند پس در و بر قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور
کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول
نظاره بودند که بدیدهٔ باطن و دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با
افواج خونخوار عازم کارزار کشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب انداخته
سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ زندکی را در آب شستند و ذوالفقار
نیز در رودخانه از اسب غلطیده تیردستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون
نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای
تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک کیر پرداخته شمشیر زهرآکون بتلخی شور از جان

شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون
اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیّه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غرهٔ صفر
جویای مفرّ و از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای بخت سست و اسباب شکست را درست
دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی نزد اللهیار خان که در خدمت خدیو اقلیم بمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت
او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوارِ جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت
آنحضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر ممالک دلپذیر نشیمن نمی گرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر
از در سخت گیری و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی
همایون روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از
قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل خواهد
شد. و اینحرکت موجب هیجان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعهٔ این امر حواله بشمشیر تیز دست
من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و
کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلّی و متعهد انجام مقرر و مستدعی
صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات باللهیار خان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله
یار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه
مزبور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز اللهیار خان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام
و آوازه وارد اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض اجماعت مقرر شد
که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده و روانه فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشد و الله
یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بائی خان افغان را فرستاده
عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اولاً بتنبیه غلجه پردازند
چون اینحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله وری میداد پیغام دادند که آنند ولتی که
میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بر در آمده غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند

دارند اولاً باهم اتفاق کرده باسپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم
کشایند پس مقرر شد که دلیران بازمستعد چپاول گشته نهال نیزه وسنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازگاری
در حدیقهٔ ظفر خشک لب وتشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار باسرکردگان از شنیدن این
خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان وآفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلّی والله یار رخصت معاودت
یافت ودر دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مورین اسفراز رسید مبنی برینکه ذوالفقار خان بعد از ورود
باسفراز باسیدال که از وقت فرار تا آن زمان در انجا توقف داشت افاغنهٔ اسفراز را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون
اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ بارکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته بالله یار خان
وبقیهٔ سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز وپیغامات دهشت آمیز فرستادند وفرستادگان بازگشته خبر رسانیدند
که افاغنه باالله یار خان بطغیان وسرکشی همداستان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا
که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از تودهٔ[2] جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال دوده[ل]
افکنده بیکقلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند ویوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود
ازحکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت **در بیان**
جنک باالله یار خان چون الله یار بپرداری حصانت حصار وسخت روئی متانت کار خود را
(ودیوار)
در نفاق ودوروئی یکرو کرده دست امید خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت بمرمّت بروج واستحکام دربندها
پرداخته رنگ ستیزه رائی ریخت ودر سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت
قلعهٔ سفید فرستاده آنطایفه از تیغ سبزیلان رومی خویش را سرخ یافتند ومجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده
ایشان نیز بپارفته بسر باز آمدند وهمچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمهٔ قرنفل بتاخت بادغیسات رفته
فی الفور بامر والا با فوجی از بهادران جرّار که هریک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که
معبر چپاولان بود گشته وافاغنه نیز بهیأت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادکان ایشان از جانب کوه وسواران
از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب آغاز جنک کرده شب تار را بستاره ریزی کلوله نمونه روز قیام وبشهب و
نیازک شعلهٔ تفنک وزنبورک سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند وآنشب را خدیو فیروز روز در همان مکان که
پهناور ووسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار برآمده در دربندگاه وشیر از خیره سری دست جلادت

کشوده پای قرار افشرده واز ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرده و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی
که مأمور بتعاقب بوده‌اند بآن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف لامع که بنصرت دلیران برهانیست قاطع
بسیاری از افاغنه سایه‌نشین دیار عدم و باشاهد فنا همدم شده‌اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز
یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را به افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را
از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الله‌یار از سمت کبرزان در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه
هنگامه‌آرای عرصهٔ کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تبردستی توپچیان
آتشین دم کلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب رو و از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادرانداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و دلیران یکه‌تاز
حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان‌ستان میستردند هنگام شام که صولت قلعه‌دار سپهر یعنی سورت
مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر گرسنه‌چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن
زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفرشکاف
دلیران در سرزنش ایشان سرموئی خودداری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد و باز از شدت جوع در دل
شبها برآمده برای دانهٔ بخوشهٔ پروین درهم آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می‌بستند بیاد ماست
مهتاب می‌لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان
و دل تفنگ میکردند و در عوض ناکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان
و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور نمی‌شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا
عرصهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ متعلقان الله‌یار خان در ماروچاق میبودند جمعی را با حکام بادغیسات بمحاصرهٔ
ارک مأمور ساختند و ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند **دربیان محاربه بسمت کبرزان و**
وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلندپروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان
اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه [illegible] و شرر تلاقی یکدیگر
شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطهٔ
آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین‌فر مهر پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان

جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه انجا گشته الله یار خان نیز از قلعه بر آمده فوجی از تفنگچیان گزین
بمدد محصورین تعین کرده آن طایفه همه جادوش بدوش حرب ساز و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآنمکان گذاشته
دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول
فَانفَلَقَ البَحرُ فَکَانَ کُلُّ فِرقٍ کَالطَّودِ العَظِیمِ کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود
پیوستند پس الحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان
بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ
پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته
جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِیَهُم مِنَ الیَمِّ مَا غَشِیَهُم اطراف ایشان را فرا گرفته فحوای وَحَالَ
بَینَهُمَا المَوجُ فَکَانَ مِنَ المُغرَقِینَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان
بکینه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبد الغنی و
باقی سران افغان را که در اردوی فلک مثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود
که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ
خجلت و انفعال شدند **در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را** بعد از وقوع این فتح دلاویز
در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده سمعیل خان استاجلو را که از اسفراز
مامور باستحفاظ انجا شده بود با میرزا ابرهیم کلانتر مشمست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت
و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند **تفصیل** این اجمال انکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جزو
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند سمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت کیشان
مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه
و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از
کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و سمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود
بنا بر انقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعین و فیما بین مقابله واقع گشته
شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید
توضیح اینمقال انکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت

تالیمنی

با افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قائینی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه
او مأمور گشته مامورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن او بوده تصرف و اورا دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال
و موحی الیه در روز ورود در درب دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجلت گردن
کشی پرداخت **در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنهٔ انجا** در اوایل رجب الله یار خان شیخ
الاسلام افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنهٔ که
در قلعهٔ او به محصوریه سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص گردند بدون غدر و عذر جبهه سای
آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب انحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان
والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق محصورین او به عزّ اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل
مرام شیوهٔ مردی را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخته و باز سپر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت بر
افراخته و در چهاردهم ماه مزبور که انحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه بمعرکهٔ جنگ شتافت و
جامهٔ عمر بسیاری از افاغنهٔ فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه سلطان فوفلزائی در حینیکه
ایالت هرات بالله یار تفویض میشد برتبهٔ وکالت عتبار یافته و باتفاق الله یار بقلعهٔ هرات شتافته و از ین
آستان تافته منشاء تمرد و استکبار الله یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون
محافظت یکدروازه از جانب الله یار بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود
طایفهٔ فوفلزائی بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ مزبوره دروازه را بر روی لشکر اشتکان
اینددولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی
قبل از ان از الله یار رو گردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم
اینخدمت گشته روانه شد الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال بر آمده امان در اثنای محاربه
بقتل رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی
از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلعچهٔ بلند اساس بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی
از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای
ایشان را منحصر بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که انجماعت دیگر مقری و سوای مقام اطاعت مفری

مفرّی ندیدند از باب استیمان درآمده مستدعی رخصت اللهیار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی ما
فات شدند پس در غرّهٔ ماه مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی
فرو بست و از نقاره خانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گرد فتنه فرو نشست ندای
بخشش آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر گروهی از افغان
بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا
لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند و اللهیار و رفقای او که شمول عطیهٔ امان
شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ
سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای أس الحدّ سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین و ایشان
را فوج فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمّد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً رقمزدهٔ خامهٔ اعلام گشته
بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکّام و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط
تمکن گسترد

در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله جلّ جلاله

بنحوی که سابقاً صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بتنبیه طایفهٔ کوکلان مصمّم گشته
بعد از ورود بسبخواست آن طایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهّد کرده
بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرّم وارد درگاه جهان پناه و مأمور بفراه گشتند ابراهیم
خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدّات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدّات
وارد اردوی فلکجاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده
فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته و سرکردهٔ آن طایفه با جمعی بمعرض فنا درآمدند پس ابراهیم
خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر برآمده قریهٔ موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان
آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ انحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف
هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انگیزی
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَ
يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهارصد نیزه
سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص

اختصاص یافتند وچون دران اوان مذکور شد که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت
ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیراتی که در حوزهٔ اختیار حسین بود مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب
بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی بروانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر
الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایات بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از
روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوغات لایقه وارد دربار
ظفر اختصاص گردیدند استغناً علیه ضمیر مهر اماره شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را
بمعاودت مأمور ساختند اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده روزکار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از
امداد ایشان مأیوس گشته چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بسر کردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته افاغنه غلجه هنگام
شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بربختی فرار و میان گریز بعزم قندهار بستند
نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان
شتافته سروزندهٔ بدبسیارت آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبهٔ طمع و آز که درچنین اوقات حجاب دیدهٔ
بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکسب غنایم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند
قلعهٔ فراه تا دلنگ و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفرنشان
عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از
فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و
خاک و سنگ آنوادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز آن
ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول
جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای
میلهای خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جملهٔ وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت

فسخ عزیمت ایروان ونخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند بانجهة رومیه را دست از کار رفته
کیرائی ودل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند وچون شاه والاجاه مکرر
اظهار میکرد که انحضرت را مملکتی جداکانه است واسترداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست
بعد از انکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب خراسان کردید امنای آن دولت را مظنون انکه
بهای و هوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانه قلاع رم کرده طایر مراد پر بسته بدام
وکنج تمنا دربسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال اراده
خاطر ومکنون ضمیر را بجدیو کشورکیر اعلام کردند از انجاکه انحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت داری نمی
دانستند تا بمملکت کیری چه رسد درمقام منع برامده ایشان را بتحمل وتامل توصیه فرمودند لیکن حرف انحضرت درحریم
کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامی که موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید انحضرت کمر اجتهاد
برمیان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل از اصفهان باکوکبهٔ تمام واحتشام مالاکلام بعزم تسخیر
بقیهٔ ولایات آذربایجان رایت افراز غرور کشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنکرلو برای کذارش تهنیت
جلوس سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه ویکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز وانجا
ایالت تبریز را از بستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد وایل واحشام را بهوای خدمتکذاری مستعد ساخته بود تغییر داده
بمحمد قلیخان سعدلو تفویض واز تبریز با تمامی قشون عراق وآذربایجان وحکام انطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار
نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انکیز کشتند جماعت رومیه اردوباد ونخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای
حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم وباتیمور پاشای ملی مستحفظ آنمرز وبوم بود شتافتند علی پاشا نیز از
ایروان برامده درکنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل ومطرس ترتیب داده سرراه بر جنود قزلباشیه لست
کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرپی چائی تندتر از سیل روان کشتند وعلی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع
ورومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب وتوپخانه واردوی خود را برجا کذاشته بجانب ایروان منهزم
کشته قزلباشیه بضبط توپخانه واثاثهٔ ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعهٔ ایروان کذشته درجانب غربی قلعه
درسه فرسخی در محل موسوم بکباکر خیام نزول افراختند وبعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و
نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه وترتیب بیمحابا و درنک مرکب
بمعرکهٔ جنک رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ وتفنک از بالای حصار وپائین قلعه از درستیز درآمده

قزلباشیه را عنان پای داری از دست وپای قرار از جا رفته روی برتافتند وبجانب اردوی خود شتافتند
وهیجده روز آنمکان مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بانحطاط وغلا بارتفاع روی آورده
دیگر در آن مکان مکث وتوقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت واز راه دقوز یلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی وسلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان واحمد پاشای والی بغداد از سمت
بغداد بسر عسکری منصوب وبتسخیر آذربایجان وعراق مأمورند موکب شاهی از تبریز وسلطانیه گذشته وبعد از ورود بمنزل
ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیکلربیکی فارس نیز باقشون خود باردوی شاهی پیوست وهمین مایهٔ عضاد
ومادهٔ استظهار ایشان گشته از انجا از راه درجزین متوجه همدان ودوباره بجمع آوری قشون وچریک همدان و
ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومه بکردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد
از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت وبدو منزلی اردوی شاهی رسیده
از انجا اظهار صلح والتیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد وسرمایه باختگان عقل وشعور در بازار
تمیز نیک وبد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف
ورجای صلح وجنگ ودامان خاطرشان گرفتار خارخار گریز ودرنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند
ودرین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از آنطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته باواز
بلند صیت تهور قزلباشیه را بر رومیان رسانید در آنروز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ ومیمنه را بباقی
امرا سپرده خود درجانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای وتدبیر محمد خان بود
مشار الیه باجمعی از قول جدا شده مباشر حرب وباندک طعن وضرب عنان تاب جانب هزیمت گشته توسن تیز کام
خوف سرکشی کرده وبر میسره خورده نظم قرار میسره که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تورک انداخت وبعد از ان
رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکوس ساختند وچهار پنجهزار نفر سواره وپیادهٔ قزلباشیه
در آن معرکه قتیل وگرفتار وتمامی توپخانه واثاثهٔ شاهی واهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هریک
بدیار واوطان خود شتافتند وپادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان واحمد پاشا کرمانشاهان وهمدان را
الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی وسلماس آمده

آمده قلعهٔ د[illegible]مدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده آما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه
نتوانست افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرّف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرّد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمّد علیخان وغیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از
وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر بقتل
شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمور قاپی و مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا
الفتی داشت او را از خمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون [illegible] اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پوئی
میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجعول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده
در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل
میرزا بازمدّتی صحرانورد وادی حیرت میبود تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی
که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته
رفته بر اینمعنی مطّلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحّت نسب او در جزو با او راه آمیزش گشوده همداستان شده
بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را باورنگ سلطنت متمکّن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را
از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممهّد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامی
که اسمعیل میرزا در حمّام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال و تحقیق علامات
و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا گردن زد و خون او را بگردن
گرفت

در بیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظلّ اللهی

چون بنهجی که سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانهٔ آنمرز و بوم
شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او با ولیای دولت عثمانی میرسد رضاقلیخان
را بقلعهٔ ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ باحمد پاشا تفویض مینمایند
و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط آنکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت
شاه و قصد کینه جوئی متوجّه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی
دفتردار را بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبد اللو که در آن اوان

قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را برین نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمان شاهان که با ایران بوده بصیغه آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده سواد صلحنامه مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمائید یا آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بوده و مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آندولت توبیخات شنیعه و ببلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز اندوز در گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در كَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا اَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ گونهٔ احوال تبدل و بفحوای زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه وَاِنْ اَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاَجِرْهُ و مدلول اَحْسَنُ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ آنطایفه را امان

امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و
ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کَاَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ متفرق ساخته بممالک خراسان الی خاره شهریار
فرستادیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجهٔ قندهار
که با آنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخّر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری
بگردن گرفتند و در خلال اینحال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد والحق این مصالحه در
نظر با حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بران نپرداخته
و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری و
اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ
یاری ضعیفان نموده شرّ مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت
بر دل زده تابع رای دشمن و رضا جوئی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست
اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست درینصورت از آنطایفه کم فرصت که
کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است
تحمّل این امر کردن از حمیّت دور و منافی طبع غیور است چون ستور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی
و مخالف مصلحت دولت ابد مدّت خاقانی بود لهذا بعزّ امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سر پنجهٔ شوق طواف
روضهٔ ملایک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متّقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر
دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاالله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة
والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تأمّل و درنگ کوچ
بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ
ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقهٔ رهت شود همّت شحنهٔ نجف

وهر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیّت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک توبرتوی غنچه و قلعهٔ دربستهٔ ازهار گشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخّر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه دوشاخ شاخسار آهنگ شور آهنگ شورانگیزی نموده لشکر یغماگر دئی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت بدامن کشیده و قوّهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دارالسّلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوّهٔ مولّده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذالامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دارالضّرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منبر شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده ببران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیهٔ و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سراوقات رنگین رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل خان لگزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوّض و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال رازوجیغان و حاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته در جند پر که در جانب دشت قبچاق واقع است قلعهٔ متین احداث و در انجا توقف نموده هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مأمور بتادیب ترکمانیهٔ طرشن بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه

از ترکمانیه بسمت ایکده لیک وچشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردکان با جمعی بتعاقب
ایشان پویان ودر سمت سفلای قریهٔ پویان سر راه بران فتنه جویان گرفته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را
تماما از آنطایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان
از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش
لالی شکر الهی المثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ
مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته
ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده روانهٔ صفهان ساختند که چگونگی
رایش از وقت بحضرت شاهی عرض وحالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم
نهضت فرماید که در انجا حصول ملاقات وطی محاکات گشته باتفاق متوجهٔ روم و عازم کینه جوئی وقصاص از اهالی
آنمرز و بوم شوند پس بسر انجام اسباب سفر عراق وتهیه وتدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ وهن همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی ونفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردکان را بکوه کیلویه ولرستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و قزوین و سایر ولایات
عراق ومغانات واردبیل تعین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی
حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون باشند وچون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده
از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته وشایستهٔ ترقی وتربیت بود لهذا اورا بخطاب خانی وحکومت ابدالی صاحب رتبه
وقدر عالی ساخته باهمگی رؤسای افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز
حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق حاضر باشند ودر
شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق وانتظام حدود دشت وابیورد که یورت قدیم انحضرت است از راه کلات
عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین واز امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در وسعت ورفعت نمونه
چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند ودران خطهٔ دلکشا ابراهیم خان همراه با
سرکردکان ورؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان وبستن
بند سلطانی مرو باو مفوض وبعد از یکهفته از راه دره جز و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود
ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاجهای کلکون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد

بملتزمان رکاب عنایت وچون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع واز حیثیت
آب وهوا براکثر اماکن خراسان رجحان وارد واز مستحدثات معمار همت بلند وبناهای مهندس طبع ارجمند و
سابقا در آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت وصفا بیشبه ونظیر ودر رفعت واعتلا رشک خورنق وسدیر است
طرح افکنده بودند وارد آنمکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای بهارستان
اردی بهشت وفروردین ودر پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند ومقارن آن اوان
بیکیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته
امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانهٔ ما به بجانب جنوب آورده از مابه الی حدکرایلی
سکنا وهزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند ودر دهم ماه مزبور آدم از جانب
سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی
بر اینکه مقدمهٔ تخلیه گیلانات حواله برای زرین اقدس وموقوف بامر واشارهٔ والاست تبسیط این
مقال انکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند
ایلچی بطلب ولایات دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از انکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره
بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان را قبول وانجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند
محول وموکول وایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت
وحقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده
فیمابین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان
اینطرف کر متعلق بایران باشد وبادکوبه ودربند وسایر محال انطرف کر بعد از انکه قلعه ایروان از رومیه
انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود واز جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست
ودشمن اسطوانهٔ ذات نادری را باعث قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران
میدانستند وهنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه انتظار وگوش بر آواز مال کار میبودند لهذا
روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت
روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام وتوجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت
اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان انحضرت ساختند پس از جانب آن

آن حضرت نیز دو نفر از یساولان بمحصّلی مأمور گشتند که رفته روسیّه را از دار المرز اخراج کرده هر گاه آن طایفه بنا بر شورش لجّهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقّف اندازند چگونگی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلّی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذی الحجّه سنه ۱۱۴۴ مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطّهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیّهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را با شعشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیّر اعظم و در شب هفتم ماه محرّم الشوکت کسری وجم خارج شهر را منضرب خیام انجم حشم و مقرّ اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آنزمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسنخواست آغزوق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهّد اظهار تهاون نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان پرداخته باستراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد و مازندران بلای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیّه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدّت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق کار ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرّر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه بجمعی از ترکمانیهٔ یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند دو چار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب آنطایفه ایلغامشی کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آنطایفه ظاهر نشد لهذا انصراف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرّر فرمودند که رفته قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او

وپیر محمد خان بیکلربیکی هرات هریک شش هزار نفر از ایلات وطوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آنسمت را انتظام داده مهیای کار رفتار وباظهار شوکت واقتدار ورعب افکن سرکشان آندیار باشند واورا از همان جا مرخص وروانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف ودربیست وچهارم ماه بکنار رود خانه گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضهٔ محصلان واهالی گیلان رسید مشعر براینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال ورؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت واز راه علی بلاغ دامغان روانه ودر منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند واز آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال واهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند وبعد از تنقیح محاسبات وتشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص وشروع بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع وتدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند ودر منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایض گشته چون طایفهٔ بلوچ واهالی ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره درآمده ومحمد علیخان بیکلربیکی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی وعراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست ومنظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم وطهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی وبداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده وبا رومیه بنای سازش گذاشت چون درچنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد ومتضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند وبنابراینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود ونطنز متوجهٔ اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا واعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفروزیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان وخلع سلطنة از شاه طهماسب وتفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما وتابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که باافواج کواکب شبها طی درجات ومنازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک ومراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت

دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده
بودند از دور باش سطوت باهره و از دحام جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته هنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچهٔ رایت
ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان
نقش جهان در جلو ظفر عنان تکیه بر عرّاده های سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند
لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که
مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در
یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه
نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده
آنروز و آنشب با خاصان عشرت طلب بتجرّع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض
از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته ها
در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت
شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخته گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند
راستان و درستان ۱۲
آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را
در طبع او ملکهٔ راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنگاش آراستند
مشورت و مصلحت ۱۲
و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعهٔ دشمن دفعیه شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام
بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد
بود اعیان و اکابر بهمگی عرض کردند که سر رشتهٔ نظم این دولت که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور
بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست
ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق لیت آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس
شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنابر نظام کل و مصلحت
ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض
اقدس را بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز
و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه اورا باتفاق اهل حرم

باتخت روان وتدارکات شایان ازراه یزد روانهٔ خراسان ساختند وروز دوشنبه هفدهم آنماه درتالار
طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه واثواب مهرپیرایه فراخور رتبه وپایه بامیران عظام
وسرکردکان کیوان مقام عنایت فرمودند وچون سابقا از فارس علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان
ساخته بودند دراینوقت نیز محمد علیخان قوللرآقاسی وبیکلربیکی فارس را برای یادآوری آنمطلب واحمدخان تفنکچی
آقاسی پسر زال خان بحجابت روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور کشته وشهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه
انکه پیش پادشاه [illegible] رساند ۱۲
عباس وپردکیان حرم سلطنت مقرر کردند درخلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری ومقتول شدن
احمدخان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود ومحرک کوکب منصور باتحدود کردید **تفصیل**
این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمدخان ولد قاسم خان بختیاری که درسفر
هرات ازسعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب کشته وموحی الیه بعد از ورود بچلیل آباد
درمقام ضرب وشتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب درزیر چوب مقتول واقوام او نیز برسر احمدخان ریخته
واورا از پا درآورده کوچ کرده بجانب کرمسیرات فرار کردند فرمان والابعز نفاذ پیوست که سردار حویزه
که در بهبهان بود باجمعیت خود عازم شوشتر وباباخان چاوشلو سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان
باآنسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سرراه برآنطایفه مسدود سازند ودربیست ونهم ربیع الثانی بهم
رکابی تائید سبحانی بافوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه ومقرر داشتند که اردوی معلی با
توبخانه وآغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان کشته درزاویهٔ مقدسهٔ
امامزاده سهل علی توقف ومنتظر صدور امر مجدد باشند ودر روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوج را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز ومأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی واعراب هوله وباقی اشرار سمت بنادر پرداز ولیس ازراه سرچشمه متوجه
کوهستانات بختیاری که دررفعت وبلندی بپهلو بچرخ برین میزدکشتند الحق کلک برهنه پا اکر خواهد که بذکر
شمهٔ از صعوبت وسختی آنراه پردازد تاابد درسنکلاخ حیرانی وپست وبلند سرکردانی قدم فرسای
عجز وناتوانی خواهد بود بعد از ورود باتحدود مرتکبین خلاف رخت بقلهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار
کشیده محصور کشتند بعد از بیست ویکروز که سرشان بسنک ودلشان بتنک آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم
شرع انتقام بیاسا رسیدند ومقرر کردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنک را کوچانیده

کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ
لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ
امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمان شاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ
زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت سر بند و سیلاخور شر انگیز زند شرارت و مشغول راهزنی
و نهب و غارت بودند بامر والا بمعرض قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده
بودند در آنمکان بمعسکر نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند **در بیان توجه موکب همایون
بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد** از کرمان شاهان
اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر
قوس بود برج حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت
اِنّی نَسیتُ الحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هزبران قلّه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمان شاهان واقع است
منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توپهای
اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث
و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند
معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرّا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد
بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار
که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت
را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحراگرد کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند
بدو دست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند
پروازی در هوای عبور ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه
فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده گریوهای
کوه و بیغوله های آنموضع پر ستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند و آنراهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنگ بود آسمان

بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سر گردان آن امر محال است و چرخ مقوّس شرب
بقصد قلّهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنک می آید باز سر گشتهٔ همان خیال است
القصّه انکوه بلند و آن قلّهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنکام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بفرّ
نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتّب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما
ساختند در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جادّه از نظر کم کشته الحضرت بجستجوی راه پرداختند
بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والاجمع و در آنشب تار پروانه وار جانسپار آن شمع
بودند از خدمت اقدس غافل نکشته بقیّه کسان که از عقب می آمدند بعلّت اندک مکثی که در طلب جادّه واقع شد دیدهٔ
بختشان مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که الحضرت
بحوالی قلعه رسیدند اینمعنی معلوم رای جهان کشا کشته از انجا که همیشه الحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تائید
الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشم مستظهر نمیباشند بعد از ادای نماز با حاضرین
رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران
بیدار کشته و سراسیمه آهنک کریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین کشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران
و معارف رومیّه زنده کرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهردم و باد پایان خاک نورد آتشین
سُم با اخترمه و کسیب بسیار نصیب یلان ظفر شعار کشت اکرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و
چهار فرسخ مسافت است امّا از بیراهه و کوه سی و پنجفرسخ میباشد باوصف اینکه انکوه را برف فرو کرفته بود بهمراهی
تائید الهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنجروز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعهٔ زهاب را برجهای
مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قری
حوالی شهرزور تعین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای
اردلان و همدان را در سر راه باخود رفیق ساخته از راه قلعهٔ چولان روانه اردوی معلّی شود بعد از انجام این
مهام روز جمعهٔ غرّهٔ شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد معلوم و محقّق
بود که اکر موکب والا متوجّه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصّن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ
علی بک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ جنک برآید مفید نیفتاد
از راه بلادت بلد ها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت الحضرت که

بیک ل

که در بسیط خاک بتر دستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم
فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرماتو قباب خیام عزّ و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و به دسته
مرتّب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعین و حضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع
صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأمور
به را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات
در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر
از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از
راه قراتپّه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار
از اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرّر شد که لطفعلی بیک با فوجی برسم
منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا نیز روز
دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر
رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکّه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم گردید که فتّاح نام
سرکردهٔ عسکر دیار بکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه
آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته نخست بگرفتن فتاح استفتاح
کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران در سلک عراده کشان
توبخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در
ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور
و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را
از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله
نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دل آرای
از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردو

ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که
ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیّه و دو هزار نفر سوار جرّار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقرّ کوکبهٔ مسعود از راه راست
بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب التوجّه شده بودند و
هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقرّ دولت انعطاف
دادند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه تیز گرد و سیاهی
اردوی کیوان پوی را در سمت ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد بر میگشتند که در عرض راه فریقین
دوچار یکدیگر گشته اوّلا خدیو کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیشتاز و صیدگاه دشمن شکاری
را شهباز تیز پرواز بودند بایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا در آورده تتمّه
آهنگ فرار کردند امّا چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته
در طرفة العینی همگی ایشان عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ
گرفتاران پیوست پس رایات جهان گشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
در آنمکان توقف و روز بعد از انجا حرکت کرده برای تعین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدّسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقع است اختیار و در غرّهٔ شعبان شادروان شوکت و شان را در آنمکان هم دوش سپهر دوّار
ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمّد پاشا صید شیر شکاران گشتند
بند علی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد
و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده
مقارن آن چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت تیز دستی کرده سر را در
گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام
زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است
که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب

در جواب گفته بود که اعلیحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینگچری همراه کرده اورا بخارج شهر رسانند بعد از انکه اینمقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر ممدود کهکشان شان برای شط بهریز صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی نشود و چون قلعه گیان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خرماتو وزهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تا مار رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخته توانند شد فوجی از قلعه گیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب احداث متریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را ازینجسر دریابند باب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر باسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی با یکدیگر پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند

اقبال براعت استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا
از عالم غیب پیشرو هامیباشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا ظهر روز
دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن کردن فرازان از دست
داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند امّا حضرت ظلّ اللّهی آنشب تا صبح ایلغار
کردند که شاید غفلةً بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین
کاظمین علیهما السّلام پای اقامت افشرده بودند رسند لیسبب سستی بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع
فجر بمحاذی ینگجه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن
طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند عبور
رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار
بیفایده بود آنروز در آنمکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه
رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن
در مقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم
نورد سهل و هموار است حضرت ظلّ اللّهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز
بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر
جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی
هزار نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینگچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف
بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
انگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعةً شلّیک تفنگ آتشین دم دلیران شیرفش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته

دسته دسته با سر و الا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار رپیکار نیاسوده بودند آن
زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی بر تابند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون
معاملهٔ کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن اینحرف شکرف بر آتش افسردهٔ غازیان بی اثر گشته
نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکهٔ
اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در
خلال اینحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان
گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر افسر یکران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور
ایشان را بر گرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب
رومیه حمله ور ساخته بتائید الهی و سطوات اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم
گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان آنگون
از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سر جسر بتصرف آمده هنگام
شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان
مقام فرمودند و در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشا این فتح نمایان
شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را
که روی از دشمن تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را بطعن سنان زبان زخمهای کاری
بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حکه در ماحیه تعیین کرده
همگی آن محال را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آنرا هم توپ
و خمپارهای سر کوب لبته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند پس حکم همایون

صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ
کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو ببستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد
توانند نمود پس از سران تپّه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبّهٔ شادروان عزّ و تمکین را سایه گستر فرق
سپهر برین ساختند و از جانب حلّه و رماحیّه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند و
نیز بمعماری عزم زرّین قلعچهٔ محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر در جانب جنوب
و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعه
جات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچهٔ ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور
و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان قادر انداز برآنها سوار کرده در وسط شط
لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعگیان از روی آب بسمت بصره وغیره تردّد نتوانند
کرد و در همان اوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود
وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان
حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمد و میرزا باقر
کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر والی
محمد خان بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد
مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک بتنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند **در بیان وقایع اودئیل مطابق سال
فرخنده فال ١١٤٥ه** بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود
گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را بترکتازی عاری از جوشن و ترک ساخته بود بسپهدار
انجم احتشام چرخ چهارم در سیوم شهر شوال ١١٤٥ه بعزم تجدید اوضاع جهان ببرج منزل حمل تحویل کوکبهٔ
عزّ و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار بر تن راست
شد و خون حمیّت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی
شاخشانه برخواستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صفها برآراستند

برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان تیز مغز سرمار الاساس
ثبات و قرار خراب و ینگچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردی بهشتی زهره آب گشته راه
عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر
از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهرآسا
واثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره
کار قلعه گیان بغداد بحد اضطرار انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از
حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی
سیر چشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون میگشتند و در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب
افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال
و در باب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت صفر ابواب گفتگو
درمیانهٔ احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر
اعظم سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک و
جواسیس در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری سخت
گردید بعد از ورود سرعسکر مزبور بامر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسر کردگی امیران
کار آگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعجاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بحدی
ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید تابان
گم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر
قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر امواج از ظهر بغداد
برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آنطرف نیز کوکبهٔ سرعسکر
در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همینکه
آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجلهٔ ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعهٔ آهنین
و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر

پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته
چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار
مهر سپاه شامی ظلمت را هزیمت دهد بالجمله ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق من
هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک
شتافتند و دلیران طرح باشارهٔ والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز
هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن
نایرهٔ توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی حمت هنگامهٔ گیرودار گرم
بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف
مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آنخصن آتشین حمله ور
گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه
را تصرف کرده از سمت دیگر متوجهٔ مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه درهمان روز کار ایشان را بفیصل
رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته ببلند پروازی سرکردگان
جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر
پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بتمنای خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت
القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ
در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده و آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود از یکطرف لشکر شدید و صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایرهٔ کین
را اشتعال داد که حوت در تابهٔ فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه و غاکریان میشد نظم
ز خورشید گردان مشوش همه که بود آب آنچشمه آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی که نامش زبان
در دهان سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر دل خاره کآب از تف و
تاب بود سر کوه را چشمهٔ آب بود سمندر گر و آتش افروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو
بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست
و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله جور اشاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد

نژاد همایون در زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندر رمی یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عنانداری
رایض اقبال سوار و متوجهٔ کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که در میان انجهان لشکر بمثابهٔ
خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش
و شرر رو برنمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند امّا حفظ الهی سپرداری و عنایات
باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامی که سفینهٔ عزمش بباد بانی
قوایم بادپای بحر نورد در لجّهٔ آتش و دریای نهر شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک
سنان بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد و مرکب آنهر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیده
ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنابت
خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون نوایر عطش التهاب
افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سیماب بیتاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت
نیز علاوهٔ علت گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور تاجداریرا زخم کاری و گل اقبالش را در
گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند نسقچیان زحل پیکر
و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار
از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات
از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب بهریز توجه فرمودند و در آنمعرکه جمعی از دلیران
از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با
دهان خشک و زبان تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه
بهمه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بیمانع آغاز کوچ کرده در بهریز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان بر آمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را بسته
دیده جمعیت وا از راه حله و حلّه باعانت طایفهٔ بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بامن عافیت
رسانیدند سر عسکر بعد از ینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب کرکوک

افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدّر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نتوان پیچید
و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته   بمن گر کند بخت و دولت قران   بگیرم جهان را کران تا کران
گرم سلک دولت نیفتد بدست   من و سر نوشت ازل هرچه هست   همگی بالقای هاتف غیب با
عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند که   تو آن سایه بر زمین از خدا که دارد در آن سایه منزل
هما   اشارت ز تو کین گذاری ز ما   بشارت ز تو جان سپاری ز ما   نداریم اندیشه از روزگار   تن
ما و تقدیر پروردگار   پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب
و باقی مایحتاج که دران سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب
سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صائب
اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعین کرده ایالت کوه کیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آنزمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر
همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیرها
و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرّر در همدان حاضر شده پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از
جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعجال
وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و از مندلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ
نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان
زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه والوار فیلی و اکراد اردلان را بسبب
اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب
وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان
گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه
بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب

که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر و استر و چادر و
شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بروفق
فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیمابین انگروه جلادت پرور بقدر قسمت
انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام
یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری
که ببحر ذخار پیوندد وارد دار دولت نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام
توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از شنوح واقعهٔ بغداد
از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه
داده تبریزیان باقشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار
نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آنروز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه
داشت در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار
با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب اعلیحضرت حاکم آن مملکت
بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض
والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بکتاش
قرقلو عم الجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرافراز و با جمعی
از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهمزن هنگامهٔ دولت
گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست
آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست
شحنهٔ تادیب کشته گشتند و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بمقولهٔ تواری بودند
از استماع حادثهٔ بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند و
چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد اِنَّ اَرضی واسِعَة شاهباز بلند پرواز کشورستانی را

در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایّام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدّس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصود بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور مینمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز باشاه عبّاس که در آن اوان سکّه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته الخطّهٔ نزهت بنیان را مقرّ کوکبهٔ عزّ و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیّا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی گردن افرازد با جمعیت خود بتنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معیّن و مقرّر فرمود که بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکّام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و اتّساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی باشوکت اسکندری و فرّ سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی و ملک ستانی شدند و در روز ورود بکرمانشاهان بانهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی آورنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب در مکانی که بحجم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا کی بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فرّ بمجرد استماع اینخبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه

آورنه

شبانه روز مطای خیول باد رفتار ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را لشبیخون بر آنطایفه تیره سازند
اما بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب واختر از جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه کر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشورستانی
که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند بر فراز تپهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع
بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده اندریای لشکر را که در کنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون
موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب را حباب و انگار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که انگروه
از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان
و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریز با آن
طایفه اسب انداخته بخنجر تیغ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخترمه بیشمار بدست آوردند و
جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه روز با آب
و قمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار و مهار شده آسایش گزین
خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان خبر عبرت افزای
طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید **تبسیط** این مقال انکه محمد خان مزبور بنحویکه
در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از انکه نوبت سلطنت
مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود
محمد خان چون دست خود را از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد صفهان و از آنجا با نامه و
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری باینده درگاه والا شتافت خدیو فیروزمند
که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش مهر آسا نور پاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در
عاجز نوازی بر آمده بایالت کوه کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن
روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خود نمائی کار تیغ سیه تاب میکرد و کجنهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود
مسعود کوکبهٔ والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چند روزی افول یافت لیکن در
روز حرکت موکب جهانگشا از صفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری لسان خورشید

علم وفروغ بخش ساحت احوال نیک وبد عالم است دوباره بدشبستان تیره روزیش گشته اوراحاکم کوهکیلویه
وشوشتر ودزفول کرد بعداز واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس ومحمد خان باقشون کوه کیلویه مامور
برکاب گشتند برای آنکه آنولایات از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را
بفارس وقاسم بیک قرقلورا که برتبهٔ مهرداری سرفراز بوده بکوه کیلویه تعین وروانه ساخته درحینی
که محمد خان خاین باامیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدرفیلی شدند سرپنجهٔ برگشته بختی کریبان گیر
حال محمد خان وخار خار زیردم عزمش گشته بافتنه جویان فارس وشوشتر وبلوچ وهزاره ازکعبهٔ مقصود
روگردان وبهوای فساد بجانب فارس روان وامیرخان بیک باقشون افشاریه وخراسانی که همراه اومی
بودند عازم دربار معلی گشتند اگرچه درچنین وقتیکه هنگام یاری وزمان خدمتگذاری بوده صدور
انحرکت فسادانگیز ازاهل آذربایجان درتخلیهٔ تبریز وظهور این امر حیرت آمیز ازفارسیان درموافقت
محمد خان بایست که درعزم قوی اساس مورث وهن وقصور وموجب خلل وفتور گردد اما چون وقوع
اینگونه حوادث درپیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خاروخس دربرابر لجهٔ ژرف وظلمات کیاه
درجنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی درعزم وتزلزلی دررای قرار نداده متوکلاً علی الله باهمت راسخ
ونیّت ثابت بعدازشش روز که بنه وآغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده
درپانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری
ماهچهٔ منجوق براوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر بالشکر جهان وجهان لشکر درحوالی موضع موسوم
بعلمداران که درمحاذات قلعهٔ کرکوک واقع است تسویهٔ صفوف ظفر وتسوید جنود شوکت وفرّ کرده
عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج وگروه گروه نظم لیسال دادند طنطنهٔ دلاوران وولولهٔ
رزم گستران ودبدبهٔ کوس روئین وغریو نای زرّین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبهٔ وآئینی ازآن
سلک ونظم وفرّ شکوهی ازآن رای وعزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان باهزاران
چشم بنظّارهٔ آن حیران وزبان دوست ودشمن درعالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین
خوان گشت **نظم** سلیمان بدینگونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم وترتیب وآئین ندید فریدون درایام خود این ندید عثمان پاشای سرعسکر که بعداز
معاودت ازبغداد بانواع مباهات وافتخار درقلعهٔ کرکوک وخارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفرشعار

ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلوتهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رومیه
بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری یازیدند ازینطرف نیز دلیران روئین جنگ
بصولت شیر و جرات پلنگ بدون تأمل و درنگ معرکهٔ کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توب
و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان
و فوجی دیگر سر خود بر گرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابا و کشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت
منصور تا عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ گوهر نگار آنگروه را بمیدان کین اشارت
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر همه مسکت
و گلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات
آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق
عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده
عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را
در مضمار گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او نگشته لتسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک
بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید اعنی محرک سلسلهٔ جرأت سرعسکر شده از
در مقابله در آید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآنمکان می افکند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف در آمده
جمعی از اکراد بابلاقی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره
پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم
موفور بساحت آمال سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد
همت قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیر خان بیک با قشون خراسان و افشاریهٔ کرمان
که در طاق وسطای کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی فولاد
پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود
رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب

والاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده باجر ذخار در نیا و یزد گوهر شاهوار نشود درینحالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازی‌ها اگرچه اول خارجی آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زایدهٔ خود را روانهٔ شهرزور و غلّه یکجا به راحل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از انجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود

در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر

پس موکب والا وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غلّه بکنار دیاله جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که بموجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهی دادند او نیز همین معنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته جمیش پاشا نامی را که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقرّ کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام اقامت برافراشت این مژده دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرّهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه تیچین یاسر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنّهٔ عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیزتک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدر بند افق کوکبهٔ وصول افکنده خدیو عدو بند کشورگشای ز دربند افراخت زرّین لوای تحت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو

از دو طرف برفراز کوه جا داده داخل دربند شدند رومیه سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران
اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه
سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی
از میدان باید دست اجل برقفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقهٔ با دلیج
و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار
و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج اللیل فی النّهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ
سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و تر بی هنگام و بحبحهٔ معرکهٔ شور و شر بالیست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ
خاطر دلیران ظفراثر گردد امّا بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گلّه توتیای چشم گرگ
آنحضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد فئتین
بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر سرعسکر اضطراب و در سلک
قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر باکمال شوکت و شان در تخت روان
می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده
با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به
منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر اینطایفه ببندند مامورین نیز از دو جانب
بخصم افکنی پرداخته و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آنگروه
عرصهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب
هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال و اثقال و
توپخانه و خزانه سرعسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران بر گردن سرداران لازم بود سر سر
عسکر را بنعش او ملحق و مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعرکه بود با تخت روان روان
ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از انجا باز بقراتپه که مستقر موکب عز و شان بود مظفر و
کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعین فرمودند که در حوالی سرّ من رای
ایال و کلک بسته از دجله عبور و حلّه و نجف اشرف و کربلای معلّی الحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از طرف

آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت
ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور
بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبکپای بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات
جهانگشا ببانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله
بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که دران اوان در قلعهٔ
مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب
قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرماتو گشتند و در آنمکان خبر قیدار
محمد خان بلوچ بتواتر معروض سدهٔ والا گردید مفصّل این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد
از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اوّل وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم
بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ
حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ
محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک روانهٔ بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بسر او رفته و او را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت
شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه
آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آتش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را
بسید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در
یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که عددش به هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده
و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره
عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر
او را با رفقا تاراج و در مجلس ناکامی پهلونشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او
موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبّار که رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند
رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره

مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استرباد را بسرداری خورستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و باقشون استراباد و غیره از راه جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با یالت کوه کیلویه سرافراز و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل خرماتو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند و از انجا عریضه باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با انتظار اینکه شاید سرعسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه گیان را از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خردپرواز خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلّهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد باباخان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سرمن رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود و ثغور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میکردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه در باب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید

و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفرپیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلّی دریابند آنسعادت میسر نگشته بود در بنوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السّلام و از انجا از راه حله با دراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند

در بیان توجّه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمّد بلوچ و شکست محمّد و وقایع آن اوان

رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه حزم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمّد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشاء شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی‌کشائی اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانه دزفول و جمعی را بر شوشتر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمّد حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت برشکسته در میان قلعهٔ لبت باعراب مطیع ترکتازی میکرد بتنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه روز نیز در آنمکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجّه موکب همایون بشدّ حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیده اند پس خدیوار جمند وارد آنقلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بداختر حاکمی از رؤسای خراسان بآن ولایت تعین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات بسر

سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
بیست و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان
خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمّد پردازند و محمّد نیز با
جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا با احضار
خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفرنشان
پیوستند و در انجا معلوم شد که محمّد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته
پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای
ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند
سامعه محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت وسوای دلیران نصرت کیش شبهی
مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام
دربند و عدّت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه
عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای
لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت
سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی
کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ
آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ
فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر
گذاشتند و بپای استعلا بران قلعه بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین
نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمّد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که حدیقهٔ
زمرّد نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست
که توسن بخشش پی و مرحلهٔ عمرش طی شده اَینَ المَفَر گویان شبدیز گریز را مهمیز تیز انگیز داده

دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کرّا
بتعاقبش پرداخته تا ده فرسنخ اشهب دلاوری اعنان و در زدن و لبستن و کشتن و افکندن سپاه
آن زوسیاه دست از قبضه تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام
صرف زمام بمقرّ و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فرار کوه
بحکم اضطرار جنگ گریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند
و جمیع اسباب و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسیب در آمد و از همان مکان طهماسب
قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را
بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط حمسنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را
برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقا احمال و اثقال
خود را با جباخانه و آذوقهٔ وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت انجا گماشته
بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز
بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی
خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی انجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس و محمد
را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن
سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دار البوار ساخت
و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمّد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و
اردوی همایون نیز که از راه مهر مز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بسمت
گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعزّ نفاذ مقرون شد که طهماسب خان سردار
عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در
هیجدهم ماه وارد و با وامر علیّه و سفارشات بهیّه ارشاد یافته مامور شد که با استعداد کامل رفته از
روی انتهاز فرصت به تنبیه محمّد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع
ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه رسید مشعر برانیکه سرکشان و مشایخ

ومشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر
شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استراباد ساخته خود با عساکر
منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که بروفق فرمان
از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون قماط اقدس سرافراز گشت

دربیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل ۱۱۴۶ سنه درچهاردهم شوال در هنگامی
که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر سپهر چهر بایوان حمل
خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری بعرصت نمو و طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم
بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس
شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت فسادپیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بنیاد هستی
قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبکخیز صبا و شمال را
جولان داده و قلعهٔ شامخ قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت
ولشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هریک از سران سپاه و امیران
لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر واز شعشعهٔ لباس و خفتان با زربفت پوش آفتاب همدوش
و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از
دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار دستور بدفع الوقت میگذرانند لهذا
قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهم
محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت
بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آنسمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده
بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب
اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسیاس من محال ایزد خواست چاپار از خراسان
وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده
رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق ۱۱۴۶ سنه بعد از انقضای سه ساعت و کسری

از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وحسب الامر همایون بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان گشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رستهٔ بازار الخطه ارم نشان را از دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبد الله پاشای کوپرلو اغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور و بصلح و جنگ ماذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد و برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره از اینطرف خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری

معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مامور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب
همایون باشد   **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول
خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه**   بعد از انتظام امور
اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه
خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن
اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق
بشیخ احمد مدنی و موحی الیه رئیس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمعانی و افغان و در
گزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعهٔ دشبنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از
شیخ احمد عازم کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت
سردار از ینمعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و کوشال آنطایفه یاغی تعین نموده خود جریده با فوجی بر سر
محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ
احمد از مبادی حال همیشه منشأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه ازو صادر میشد سردار بتسخیر
قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه گیان دستگیر و جمیع قلاع
و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده سردار بفرمان والا قلعجاتی را که آشیانه
فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای
اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان
نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعهٔ کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته
و در آنجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بند مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات گرفتاران
خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را بر
وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین
فرمودند منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول دهله که عزیمت بغداد
و او را بنیابت کوه کیلویه تعین کرده روانه میساختند در آلاقاپو کناهان او را یکیک شمرده فرمودند

که اگر اینبدفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت
قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در ینوقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان
باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبرةً للناظرین
از حدقه برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ
دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشورخان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی را کوچانیده
در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهان گشا
از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم
مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند
پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی
افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو
سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بد مدم
ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور
امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند
از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و
اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته
آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بروجه بلیغ گوشمال دادند
و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید **در بیان کیفیت تسخیر شیروان
و غارت قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای** بعد از ورود موکب
جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه
تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات
را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر

و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بغرا این قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو نداد ند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند پرخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سر عسکر و پاشایان دیگر جای گیر نمیت و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را گشته جواب لاطایل که بر دهان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از ینمقوله امور دم و در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا انخست گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه مزبور ماهیچهٔ لوای جهان کشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آنمملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در محل موسوم بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیا عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان آنهارا بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد در بار سپهر اقتدار گردد مشار الیهم در شماخی شرف آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده مرتضی قلی میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابر اینکه او را

بجار موجهٔ اضطراب انداز ند تسخیر و تدمیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سُبّای آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان
مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای
متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه
هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قیرک
من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار
جنک کرده شکست فاحش یافته روانهٔ قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت
خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در انجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلو تهی کرده اما علی
پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتحگرای سلطان تاتار و شش هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنکچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش
که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود
فوجی دیگر استظهار داده از انطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اوّل ایشان برخورده چون میان
جنکل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان
بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی
از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرار شان
از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب
غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتّخاذ و کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا
غازیان قلعهٔ خاچمز را که احداث سرخای و مکانی بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده تودهٔ خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول انخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب
همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته

ساخته و همان شب از آن شیان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتار را
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم
فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر زخم شمشیر و حلقه کمند خصم افکن در آمد
هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لحظه
درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای کمند کوه پیکر دریا نورد در اثیر رفتار
و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و
تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل
صعب المسالک و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش
پیادگان از قلل جبال بحر تقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک یلمنزلی قمق گشته روز دیگر جواد باد
رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا اصدار شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود
که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا آرا این سیل پر آشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست
و بافسون و افسانه اژدم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان
تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سینه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری که آئینه موج روی آبش چهره نمای
پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله آواز شلیک زنبورک
و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفه مأمور بعبور گشتند و بعضی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از
ملاحظه اینحال زمام قرار از کف رفته روی برتافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور
کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین
را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلافت خود را با
وجریده از قموق بر داشته بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شر در خانه و سرا و ساحت

وفضای قموق موج زن وقصور وبیوت عالیه را اساس افکن گشته بگنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین
الوادی هر راز نهفته وسرّ سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد وخزینه ودفینه وگنجینه سرخای
واهالی انجار انچه در ظاهر وباطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت وخاصفولاد خان ولد عادل
گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب
عال شمخال وخلاع فاخره سربلندی یافت ومتعهد خدمت ومستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون
جنود بهمن ودی پا برکاب وصول ودر آنزمان تنگنای جبال وطرق مانع عبور ونزول بود وکار سرخای نیز قابل آن
نبود که خود را معطل او سازند بعد از یکهفته که مال الوادی اندوخته وبنیاد اعادی بر انداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً واناثاً بشمخال بخشیده ورقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام
کردند وبعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیهٔ انجاس طغیان پیش آورده پل رودخانه
سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلّهٔ کوه راسقناق کرده اند موکب والا آنروز در آن سمت
رود فرود آمده بجمع کردن چوب واسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بران
بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور بساختند هنگامیکه مهر زرّین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات
جهانگشا نیز باسپاه انجم کوکبه عبور ودر دامنه کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت
کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سقناق انگروه وصعود درجات انکوه فلک شکوه بر فراز کوههٔ زرین قرار
گرفته جمعی را هم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان ونسوان آنطایفه تحصّن داشتند روانه ساختند انجماعت را
پای تحمّل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند انحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته وآنروز
از بام تا شام طیّ پست وبلند الوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال بمغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال شیرخواره وپنج شش ساله را از فرط دهشت درمیان
درّها وآبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلّهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار
خورشید ازین قلّهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بارهٔ کوه بزیر آمده
منزل گزید وچون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور
پیوست که بنه وآغروق از راه مشکینجه وشاه داغی البرز روانه قبله شود وروز دیگر آنحضرت از راه چاخمز
متوجه قبله گشتند وآنراهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ وخشت وصاروج

وصاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک درکمال دهشت وخطر ازان میگذشت و سه فرسخ ارتفاع وچهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همّت گره از رشتهٔ سر در گم آنراه پر پیچ وخم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقو نقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند وبعد از سه روز بقیهٔ لشکر فیروزکه از شاهداغی می آمد باردوی بزرگ وبنه وآغروق که در شماخی میبود ملحق ووفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند وچون طهماسقلی خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنجو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی انیز بافوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسقلی خان ملحق شود ودر منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظر علی خان والی ساتو وعلی میرزای برادرزادهٔ او بقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه وتفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور بافوجی از گرجیه جمعیت ودر عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل واسیر وسلک جمعیت الجماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود سازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید والی زادگان در ازای اینخدمت بخلاع مهر شعاع وانواع نوازش واصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند

در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعهٔ گنجه

چون از انتظام امور شیروان وتنبیه لگزیهٔ داغستان فراغ حاصل شد در بیست وچهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشائی گشوده بامر والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عزّ وتمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمادی اخری از سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عزّ وجاه بذروهٔ مهر وماه افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب وبا فتحگرای سلطان تاتار وجمعی از رومیه وتاتاریه بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصّن وقلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجرّه لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه واطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد وبیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته بدسته بر سر سیبه تعین واز طرف دیگر مورچلها معیّن ومقرر گشته هر فوج

بسمتی و هر سر کرده بمکانی اختصاص یافت وجمعی از جزایرچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را
که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده
نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتشبار و بآتش دستی مهارت در عرض سه روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته برات
حیات بالانشینان آن بزم خارم را حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار
خونخواری سر بفلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالیهای بلند سپهر پیوند
که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده
سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام علم میکردند از بروج
قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای در آورده چنان هیأت عظیم را نمونهٔ
عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره آیات
وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه گیان قراءت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه ببردن جرّ سیبه
کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهادوستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه
هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی بی پرده باطل نمودند اما از
شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت
و سیّار بر فراز این قلعه بلند بافروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اوّلاً بحکم والا یکنقب را آتش
داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش در افکنده قلعه گیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرار آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش ببروج و حصار ازدحام
و هجوم عام کرده همینکه فراز آنقلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کارگر دید شرارهٔ از آن آتش جانسوز
بنقبهای دیگر در گرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از حارسان بروج باکوکب
عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکی را
سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل اشکافته از آتش درون خانمان سوز هستی سپی

سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار کردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیکر رسیده در همان تنکنای
نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بکریبان شدند و یکدفعه نیز هنکام عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت
سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده خمپارها
را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنک و تیغ و تفنک هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای
میدان دوانیدند از اینطرف سرداران اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه در آویخته جمعی را
در خاک و خون کشیده تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورکیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه
کرده بکار هر یک از کارکذاران و فرمان پذیران میپرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته در آنوقت بجدی نایرهٔ
توپ و تفنک را مشتعل میساختند که اکر حزم خدیو اولو العزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخکر پرشور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میکرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور کردن فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کار
بدست کاربینان هوشیار میدادند کلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت و
لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها بانجا می آمده آسایش میکردند کلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پای
در آورد و بهمین نهج مدتی نیران جنک التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثری
از رومیه و اهل قلعه را بکلولهٔ توپ و تفنک و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از الجمله قوچعلی پاشا حاکم کشاط
بود که در سر حصار بضرب کلولهٔ توپ از پای در آمد دیکر ولد علی پاشا بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد
از اینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر سیبه میبود بکلولهٔ خمپارهٔ قلعکیان راه فنا پیش کرفت و تا
غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنکهای عظیم
انباشته سیبه را از خندق کذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای
سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنک تدبیر دیکر بر آب ریختند بدین
نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را که آب میکرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر
حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو کرفت و ابنیه و عمارات در روی آب
نمونهٔ خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبد الله پاشا کوپراوغلی که دران اوان لسر عسکری

منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امید واری داده دست از دامن قلعه داری
برنمیداشتند و درین چند ماه انچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید
گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست
تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون
آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند
که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ
اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردد مجاری حالات آن داستان انشاالله العزیز در ضمن
وقایع انسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت
اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سد سدیدی در
برابر خیمهٔ خسروانی کشیده بودند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در
بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه
در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد
و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت **در بیان تنبیه سرکشان لگزیهٔ جار و تله
و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه** در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف
داشت جمعی از رؤسای لگزیهٔ جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم بهم
یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید جمعی از
خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آنطایفه تعین کرده
فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از گرجیهٔ کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام
قلیخان از آنسمت رود خانهٔ کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن الجماعه
گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلهٔ کوهی که مهین فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بخیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیاده
خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماج گاه گلولهٔ تفنگ ساختند اما خود را

اما خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف درآمده روی برتافتند و بسقناق خود
شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای درآورده بکند و کوب و رفت
و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ
نهب و خسار و ذکور و اناث آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم
زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را کرمیر شمرده به ییلاق آنمکان رخت نزول کشیده راه آن نیز
منحصر بیک ممر بود که آنرا الکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی بسته و نموده آب لبته بودند هر چند که از
یخ بند آئینهٔ صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا الحکم والا غازیان برگشته
جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام کار
ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند
از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی باباخان چاوشلو
بیگلربیگی فیلی به تنبیه آنطایفهٔ خیره سر مأمور گشته در محل موسوم بزر در قلهٔ کوهی که سقناق الجماعت بود پیاده
از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آنطایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن
ناحیه غریق و برخی هم ببارقهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشارهٔ
والا و اهتمام سرکردگان باالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلو نشین
ایلیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند
بانهاء عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه
را قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلای تیغ کج براه رست عدم روان ساختند و قلعه دیزک را مسخر نمودند

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند

چون وقت آن شد که دار المرز
بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی بود بهجوم سپاه آبر آذاری و قلعه
کشائی نسیم بهاری کشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر
بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی بپاید سلطان سیارگان روز سه شنبه
بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایش دربند نقل و

وتحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی برروی باغ وبستان کشاد وطنطنه کوس نوروزی وغلغلهٔ
فتح وفیروزی مژدهٔ بهجت وعالم افروزی بدور ونزدیک درداد ومجلس خسروانی که کلزار بهار استعارهٔ
آب ورنک ازان کلشن رنکین وباغ ارم اکتساب نزهت ازآن حدیقهٔ خلد آئین میکرده وداغستان
لاله وشقایق داغ رشک ازان بردل میسوخت وسرخای کل سرخ ازخجلت صفای آن قفا بناخن خار
میخارید وبنفشه ازغیرت کبود کشته دربوتهٔ حسرت میکداخت مشحون بانواع خواسته وبرودوش
رؤسا وسران سپاه ازاثواب کلکون وخلاع زرتاری کوناکون آراسته کشته بهارستانی دیکر درنظر
آمد وبعدازانقضای جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار پررنک وبوی دولت ابدپیوند رسیده درآن روز
فیروزنخست استفتاح قلعه کیری باسترداد ولایت دربند وبادکوبه کردند مفصّل این مجمل انکه سابقاً سمت
ذکر یافت که کنّاس ایلچی که ازجانب پادشاه روس بسفارت دراصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شد
وازملتزمان رکاب همایون میبود چون بعدازتسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که درتصرف
روسیه بود ازضمیر انور میکذشت ایلچی مزبور ازعزیمت خاطر اقدس آکاهی یافته درباب انجام آن امر
سه ماهه استمهال وبدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال
وتعلّل اورا سودی وعاقبت کاررا بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کنّاس را بدادن
ولایات مأذون ساخت لهذا درآن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست
ازینطرف قرین الشرف حکّام بولایات دربند وبادکوبه وسالیان تعین وروانه ومقرّر کردند که اسرائی
که درتصرّف روسیه باشد جمیعاً بازیافت وولایات را تا قلعهٔ سولاق که رأس الحد ممالک جانبین است
تصرّف کرده سرداران روسیّه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند ومأمورین بنحو مقرّر فرمان پذیر کشته
ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند وبعدازطی مرحلهٔ اینمدعا چون اصل بنای شهر وقلعهٔ شماخی درجای نامناسب
اتفاق افتاده دست تسلّط لشکر بیکانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همّت والا بتغییر آنمکان تعلّق یافته
بوقوف وبلدی دیده وران صایب نظر درچهار فرسخی محلّ موسوم به آقسُو که مابین رود کر وشهر قدیم واقع
وبحسب مکان امتیازی داشت معیّن ومقرّر کشته بدستور والابنّایان مهارت پیشه ومهندسان درست
اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده دراندک روزی کنکرهٔ آن حصن متین راهمدوش
قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند وسکنه واهالی قلعهٔ قدیم راکوچانیده درآنمکان نزهت نشان مسکن

مسکن و آنقلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم
حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و الجماعت دو فرقه گشته
گروهی بجولگای بانه و فوجی بسمت آلاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزاست رفته در حینی که آن طایفه
مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی
کثیر را عرضهٔ شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان حرکت
موکب والا بجانب قارص بعزم محاربه عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا
هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمد آمدش بسیل کوهساری مسارعت وام میداد
اما کوه پا بر جای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه امتداد
یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول برنیاورده فوجی را والا بتاخت نواحی قارص تعین فرمودند که شاید سلسله
جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد و پس
عزیمت توجه بآنسمت در خاطر والا التصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را
بسرکردگی چند نفر از خوانین بتسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند
که رفته در آغداش توقف کرده هرگاه لگزیه جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی
نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت
ایروان بجانب نخجوان تعین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعهٔ
سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش
آمده در منزل الاکورمن محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای تلی حاکم وان با ششهزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید که سر راهی بر آن خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی همایون را مقرر
داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات
جهانکشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میبرده است کار را انجام داده و مراجعت
کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقایغولی از بیراهه غفلةً بر سر قلعهٔ قازانچائی که در نواحی قارص

واقع ومحلّ توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند باوصف اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در
درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و درّها بحدّی مالامال برف بود که کوه از دشت و جادّه از راه
تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در ان کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن
فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که در آن وادی هولناک کوه کوه برروی هم متراکم بودند
پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور افتد میسّر نشد و چند مرکب هامون نورد از زورق آسا
بباد بانی قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران نهاد تاختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک
بکنار نیامد پس عطف عنان کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون پیوستند و از انجا عزیمت ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده
هزار نفر از عساکر نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرّم سنه ۱۱۴۷ یکفرسخی قارص را
مقرّ اردوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ کوکب زرّین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک و قبّهٔ
افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فرّ شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف کرده
پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر واقف
گشته حصار قلعه داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بشمار بیکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملّی بخارج حصار فرستاده
بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر یکشنبه رزم سازان و شورانگیزی جان بازان
سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد چون
وسعت قلعهٔ قارص توقف آنعسکر پرشور و شر را برنمیتافت جمعی از ایشان در فراز تلّی رفیع که مشرف بقلعه
بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توبخانهٔ جلو را بامر همایون
بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت
کارزار بچشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان باسیف و سنان صاعقه بار برانطایفه
حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزن
الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام

فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان
کرده سه روز دیگر آنمکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند
و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده اورا بمیدان جنگ
دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه
منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر
برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسیا را بافراختن
قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند
حسین پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فراز
قلعهٔ بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت
گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اِذا جاءَ
اَلقَدَرُ عَمِیَ اَلبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره‌چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیادهٔ ینگچری بود عازم
ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه‌چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض خدمت خدیو
ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه کوکچه تنگیز ساخته موکب والا
که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد محل موسوم
بباغاور من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آنشب با انگروه انبوه در
دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شیئه را که در دو فرسخی انکوه در جنب قریهٔ اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین
میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض
میپرید بجناحین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب هریک از شیرشکاران را صید فتراک و
دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان یلی و لنگر کشتی دریادلی
بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت
و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم

واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و اشتر پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آن
حضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با وحمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند امّا پایهای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته
لشکری را که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اوّلا جام گوش
و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ تلخ این بیان ساختند که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور لبالب
که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز بقلعهٔ ایروان و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری
در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از ان خواب شبانه را بیان کرده دلیران
را بمژدهٔ خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پرداز د ایشان بمعسکر
نصرت اثر در آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند
خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار مکمّل و آراسته مهیّای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند سر
عسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان
واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه
بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا پناه
خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان لبستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی
اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات
توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین
که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته
فوجی نیز به پیش روی پیادگان در آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده لبر افشانی دست
یا زیدند کار بجائی رسید که یکنفر چریک ده تن ینگچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران

سواران لشکر تا کنار آرپه چائی از عقب ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از انگروه عرضهٔ تیغ
هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاویزی عنان کیر کشته زنده
می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت اوباش سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش
ایشان از اسب در غلطیده سر بر کشش سنگ آمده نیمجان کشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را
ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازکاری کرده بود بنوازش کامل
سرافرازی بیافت و سارومصطفی پاشای والی دیار بکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه
دیجاه روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در
عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر
میران بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رای گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب
و آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست
و ششم شهر محرم ۱۱۴۸ سنه اتفاق افتاد اما تیمور پاشای تلی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان بسبقت
بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه کرپی و اشترک عازم فرار شدند ارمنیهٔ دهات در درهٔ
حوالی اشترک سر راه بر ایشان کرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان
را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بآن درهٔ بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند
الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و
آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر را البراو ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش
سارومصطفی پاشا داماد را بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع کرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه
نموده روانهٔ اوطان فرمودند و چند نفر از کرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب کنجه و تفلیس و
ایروان فرستادند پس بمعنای فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و
باباخان چاوشلو بیکلربیکی فیلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر و الا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار
نفر از بهادران رزم کستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضاقلی میرزا
که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

دربیان تسخیر قلاع گنجه وتفلیس وایروان ومجمل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست وگشاد حصن حصین جهان وبسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی وطلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید ورخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میپیابد مصداق اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پا برجای طایفهٔ رومیه درآن زمینها ریشهٔ تصرف دوانیده بجدی شاخ وبرگ سرکشی افراشته بود که بگشایش اَرّهٔ آمد ورفت ایلچیان وذهرهٔ حرف وصوت سفرا بهیچوجه از پا درنمی آمد ودرین چند وقت نیز که این همه ازسرکشان رومیه بپایمردی جلادت سر درپای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند دراینوقت که خبر قضیّه سرعسکر بگنجه رسید اوّلاً علی پاشا والی انجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول درحضرت ظلّ اللّهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان بافرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه درهفدهم صفر قلعه را تخلیه وبموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه وجمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که بافتحگرای والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد وبعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا وفتحگرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان وجمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت نمایند پاشا وفتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش وتسلیم وشرف پابوس وتلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عزّ اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص وفتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته دربیست ودوم ربیع الاول قلعه را خالی وکلید قلعه را با اسرای ایران وگرجی وتوپخانه وقورخانه بتصرف سرداران اینطرف داده خود بارومیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان درسپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهّد از پاشا محمول بعذر میشد لهذا التسخیر قلعه را بعهدهٔ مامورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند ودر دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان بپای مردی سعی

سعی تیز دستی کرده وسر عافیت بدر برده در قارص میبود باحاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
واز کنار آرپه چای الی ارزن الرّوم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد
از مقدمه قتل سر عسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از
ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در
ارزن الرّوم توقف داشت عریضهٔ فرستاده متعهد انجام این امر شده پاشایان و اهالی قارص و ارزن الرّوم هم
عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلّی فرستاده تعهّد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو
بیهمال فسخ عزیمت اندیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علوّ
همّت طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد و سخن با حضرت قیصری و زبر دستان رومیه داشت نه با رعایای عاجزه
و زیر دستان مسئلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق
وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت امّا چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت و
احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با
توپخانه و اسباب قلعه بگماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار روم گردیده و
حکم والا بعزّ نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در
شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لگزیهٔ داغستان را هوس فساد
انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و باشرار قبه اتفاق ورزیده قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان
شمخال از آنطرف و حاکم دربند ازین سمت بمدافعهٔ ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بقیّة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی
یافتند و هم در آن اوقات که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لگزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن
شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار نیامد
ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان

مزارع و بساتین آنسرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلف او را بسفارت تعین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از فارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعه جات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در هیجدهم جمادی الاولی از فارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد تن از تاواوادان و ارناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مومی الیهم در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و مملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاواوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان براتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود امید از قوه بفعل نیامده مایوس بود با رؤسای گرجیه توطئه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافته و جمعی از تاواوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلقان و روس و چرکس که امکنهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس فکند و از الجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه در آمدند و ششهزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تلخیص این ایمن مدعا آنکه در حینی که عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت

جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع
اینخبر علی قلیخان سارولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
بدربند مامور ساختند که اگر ازانخان قدیم اثری ظاهر شود و دران نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و متطوع اشعهٔ ماهیچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند
در تفلیس معروض شدهٔ والا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است
وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع میگر[illegible] که ولایات خوانین [illegible] از تصرف آندولت
بیرون رفت و ایندفعه نوبت خواهی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار
عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین
استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ خان مزبور که
در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح است
آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی
را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را
از دربار قیصری بطلب صلح معروض شدهٔ جلال ساخت سلطان فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز
تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت
همایون رخصت طلب شد و چون قصد و رای این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکر آبی که در
میانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این
حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانهٔ گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند
که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شد
بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیهٔ جار و تله را نیز گوشمال در کار بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته
عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و
صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش

پرداخته بانکوه فلک شکوه صعود و باتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نمود و
یکسمت سقناق را تصرف کردند لکزیه چون آنفوج بی امان را باخود دست و گریبان و برخلاف عادت
بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند
و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی و ارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان
قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزل ایلی کرده
و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان
راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آندولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق الشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را ببرخای
و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان باشمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو
داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را
خالی دیده باخان دم از وفاق زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف
فرو گرفته عبور از معابر آن باسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب
تابان در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و شدت شتا نگشته تنبیه آنطایفه
کم فرصت را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان
همایون بعز نفاذ مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و
مشغول جمع غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با
فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوقوم خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت
دوقوز پاره و آلتی پاره و اختی پاره تعین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان بندند
و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب دربارهٔ آنطایفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبا رفته
باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب بسمت شمالی قلعهٔ دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون
بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل غازانش سلسلهٔ جمعیت را منتظم ساخته اراده
دارند که بر سر خاصفولادخان شمخال بروند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس

مجالس که خانمحمد ولد اوسمی بود انجا توقف داشت کشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و
جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آنمحال پامال و ذخایر وافر بتصرف لشکر فیروزی
مظاهر درآمد و روز دیگر از انجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه
میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول
کوکبه منصور آگاه گشته هریک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان با اتباع خود در کیدن بموکب
همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزوشان سرافراز گشته از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه
سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم
آورده و قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بران سیل بلا
بست خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولاً دستهٔ افغان فراز کوه را از دست
لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه
تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان گزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری
ساخته و سر و زندهٔ بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروز در آن زمان از آن تنگنای
میسر نبود و جزایرچیان زحل تمثال الصیانت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند
و دران اثنا ایلدار از لکزیهٔ داغستان و آوار جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می
آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سر کوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی
شد بعد از انکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرو
فری راه یاران خویش پیش گرفته و جمعی که سرشان سربار دوش بود و گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود
نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ماندگان خود از سال گذشته آزاد کردهٔ عفو
و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان
ساخته بودند لهذا ابکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند
و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی انجا در سر راه از در استیمان

درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت درآمده جمعی را خفیةً باعانت سرخای فرستاده بودند
باینمعنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته جمعی به تنبیه قاضی وجماعت قوشه مأمور وقاضی با جمعیت خود در صدد
جدال درآمده شکست فاحش یافته ومقهور وتمامی اهل آق قوشه غارت زده ومأسور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی
ایام ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه که در
تصرف سپاه بود بآنطایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله ور دختر خود را
بشبستان دولت وچند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو وبخشایش ومتعهد امتثال حکم وفرمایش
گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا برآنکه لکزیه سمت دو قوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش وخانوارای
های معتبر برسم گرو داده وهمچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل
خدمت وانقیاد گشته بودند وامور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاصفولاد خان شمخال
وباقی سران داغستان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف
داده وخانوارهای داغستان وطبرسران را مأمور بدربند وشهباز عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای
مغان منعطف ساختند

در بیان ورود موکب مسعود بمغان وطرح بنای سلطنت درانموضع میمنت نشان

درهنگامیکه سرابوستان نزهت نشان ایران باستیلای
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخت وهجوم سبزهٔ بیگانه
ریاحین پر رنگ وبوی گلستان را درمیان گرفته باغبان بی اندیشه وبستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش
باغ بنوای زغن وزاغ وصفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز را که سر بتاج سلطنت صوری
فرود نمی آورد پیشنهاد نهاد والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد
وملک ایران را باقلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد وخود در کلات وابیورد که مسکن مألوف الخضر است
براورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد درین اوان که بقوت سرپنجهٔ تائید الهی ونیروی بازوی سعی
وغیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون فال
ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد ودست سرزنش وتوبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این
فرقهٔ ملامت کش کوتاه کردید برای کشاکش آن امر خطیر چون حوصله وسعتکده هیچیک از بلدان توقف
موکب گردون بسطت را بر نمیتافت جولانگاه مغان که عرصهٔ دلپذیر ودر وفور آب وعلف ووسعت صحرا

صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عزّ صدور یافت
که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایه
سریر فلک مسیر بقوریلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود کر
و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای
لشکر بانضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده
و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با
چوب و ستون باین قبه بیستون برافرازند در ینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعه آقسو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام
صحرای مغان را مقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی
عبد الباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان در
یافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج
آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه
نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را
بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده و ایشان در مهد سریر
موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بردارند ما آنچه حق کوشش
بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص
کردیم   حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم   که کشیم رخت بمیخانه و خوش بنشینیم   بعد از ابلاغ این پیام همگی
آن جماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که   تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود   سر ما و قدم پیر مغان
خواهد بود   امروز پادشاهی حق آنحضرتست که با آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و ببرق
تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هر گاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه
او بر نمیگیریم   از آستان پیر مغان سر چرا کشیم   دولت درین سرا و گشایش درین درست   آنحضرت فرمودند
که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دو

و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجه گفتگو بیهوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر
خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین مذهب
رایج و متداول بوده خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود این مذهب را
متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه ساخته
و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچقماق دو بر همزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه
و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه
اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون
حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت آشنا است
او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را
بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول
ایشان را پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان
جاه روم خادم حرمین شریفین است اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده
بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته
من بعد رسم الفت مابین روم و ایران مسلوک باشد اول چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل
سنت را بتقلید امام جعفر صادق ع که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان
روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یکرکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند
سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز
و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر
و شام مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع

بیع و شری برایشان روا نباشد پنجم انکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را
بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش
جبین کلریزان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بیغایت دولت بیزوال پرداختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر روایح
وقایع آن اوان بنجور فتیلهٔ عنبر قلم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

ساقی بیا
که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت [illegible]می که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی
خدا بفرستاد و برگرفت رصدبندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست
و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل ۱۱۴۸ سنه که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون
معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش
بدوش در بزم گلشن صف آراگشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و از هار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در
لباس مشجر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بر زانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه
چمن مهیای کورنش گشتند دیساولان سرو آزاد گتک بر دست به بندگی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان
گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز و شش پر از بار خویش
بر دوش گرفتند یکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو بر آراستند
سقایان ابر آذاری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را
بسبکروحی از خار و خس و خی پرداختند پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کارنمائی از آستین برآورده اورنگ
گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت
گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشکان در بار رخصت باریافته مانند انجم هالهٔ بدر آن دایره گشتند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع لشش درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق
فرقد سا را بافسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را باینمقال گویا فرمودند نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران آرایشی از نو بکند مسند
جم را غریو تهنیت از نقارخانه و ولولهٔ مبارکباد از کوس و گورگهٔ شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران

برخواسته بود فرو نشست بهمدستی تائید الهی دست و بازوی قدرت گشود و دست آشوب زمانه را
برپشت بست فسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن خوش بجای
خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هرکسی اکنون بجای خویشتن رؤس منابر و وجوه دنانیر
بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فرّ یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شا
شبستان معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی اَلْخَیْرُ فِیمَا وَقَعَ تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی السکة دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک داد خواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریهٔ الجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود بعلیمردان افشار حاکم اندخود حکم
والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ وایل او را روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در ینوقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک شوکت سرکشان
فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار
مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از
جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد و تدارک احتشاد کرده از راه بادغیس و
مار وچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله
ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان
کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر
پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس علی
پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند
عبد الباقی خان زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و
ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت
مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را

را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس
فرستاده رضا قلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکّام و قضات
و اشراف و اعیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سدّهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته
رخصت انصراف یافتند   در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار از ازهار و ریاحین و
وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۴۹   دگرباره
جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایّام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افروز چون
روز جوانی خسرو گردون سریر نیّر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هشتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت
و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی
بتاثیر قوّهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دبدبهٔ جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر
فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو ثریّا
منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقرّبان بارگاه و طبقات خلایق
مانند گلهای بهاری سر و بر را باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از
نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای اردی
بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمّناً استفتاح کار و افتتاح
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس
را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن
سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش
بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زرنگار گون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند
و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمهٔ کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اختر
شناس را از تعدّد فلک اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرّع اقداح راح
ارواح ریحانی پرداختند   در سرای مغان رُفته است و آب زده   نشسته پیر و صلائی بشیخ و شاب زده
صبوکشان همه در بند کیش بسته کمر   ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده   شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغبچگان راه آفتاب زده   صحرای مغان چون سرای مغان نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون

دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجهٔ آن سال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار
القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه کرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان همایون بعزّ نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل
قراچمن که از محال کرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود موکب
مسعود بقراچمن ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفهٔ فزون از قیاس بلباس که متعلق
بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شبائی بتاخت
الجماعت مأمور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه راطی کرده وارد مسکن الجماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بتر کش من اعمال مکری سرکوه راسقناق کرده و دست بترکش جلادت زده مهیای
مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتائید
یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز
گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر
آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر
قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سدهٔ سپهر مثال شد فتح بحرین بود
تلبیین اینمقال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف
رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف
شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از
قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون
قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب
او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای اینمعنی بخلاع خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین
ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای الحال عریضهٔ از جانب دلاور تائیمنی مشعر بر اظهار ندامت

ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده توضیح اینمقال آنکه مشار الیه از قدیم
الایام با ایل تائمنی در محال چاه مجراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنا بر زیاده
سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحوی که
مذکور شد موما الیه در منزل ناکهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه وشاقلان سرافراز گشت
و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر اویماقیه بنا بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای هرات شدند در بارهٔ او نیز همین
فرمان جریان یافت او بنا بر البتیره رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار و پیر محمّد خان بیگلربیگی مدّتی
با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار
او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند ولدان
دلاور که در اوبه وشاقلان میبودند بمجرد استماع اینخبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت
غرجستان فرار کردند در حینی که موکب والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلّی و
ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب
همایون بر ملاحظهٔ حق سبقی که در آمدن سفر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و
مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد
خود را آورده در هرات سکنی دهد هرچند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم خوانان بود لیکن
برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن
نوع سلوک را حمل بر نقص مروّت نسازند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان میباشند مرخص
سازند که روانه غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه با ایل و اعوان کوچیده
روانهٔ غرجستان شد در انجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده نخست با فوجی بر سر اوبه
آمده نایب اوبه را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین انجا علی الغفله بقتل رسانید در ان اوان سردار نامور
بفارس گشته بود و حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات
بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار آنطایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت نمود

دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان
وارد هرات و جمعی را باد و نفر سرکرده روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور
مجدّدًا بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آند و نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین
که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور ہب از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از
مستحفظان از شمشیر گذرانید و از انجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته احشامات
غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان یا می افراختند گوشمالی بلیغ داده از انجا بجانب میمنه و چچکتوی بلخ
رفته آنمحال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ انجارا کوچانیده روانهٔ هرات ساخت بعد ازان که دلاور بطرف
بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بقراجنگل که در هشت فرسخی
زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین غلجه در موافقت میرز حسین تزویج دختر او را پیشنهاد
خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول اینمعامله کرد حسین ازینجواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعین نمود
او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد در انجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان
ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله
بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی اصدار نیافت **در بیان توجّه فرازنده لوای شهریاری
بجانب کوهستان بختیاری برهنمائی تائید حضرت باری** سابقا کیفیت
احوال طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرّر محال جالم و لنگر سکنای آن
جماعت مقرّر گردید مجدّدا جمعی از جسته گریخته های آنطایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند
جمعیّتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علیمرادی نام ممیوند
قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلّی جمعی بتنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیا باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و
حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد ازانکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته سلک
جمعیّتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد ازان سلطان ولی بیگ

بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم
گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که علی قلّهٔ کوه را که سر بر سپهر
برین میزد بسقناق خویش ساخته و در انجا بتحصّن پرداخته قشون شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان
ولی بیک و نجفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از انکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی
طی کرده به نیمهٔ راه رسیدند آنطایفه جمعی از جانب قلّه و فوجی از کمر کوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ
و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیهٔ سپاه که در پای کوه بودند
سر خود گرفته روانهٔ ولایت خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع
ایشان را بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلق و بروجرد
گردید علی مرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول و بوافکن
پیلتن میرسید در محل موسوم ببلیروک که اصعب امکنهٔ بختیاریست سقناق کرده تحصّن گزید پس همت والا
عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشهان
از طرف دشت کردکان و بنات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدماروت و گروهی انبوه
با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارچم بختیاری مأمور و مقرّر
داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی درنوردند و جبهٔ گریختهٔ اشرار را
اگر شرارآسا در میان سنگ باشند برارند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل
چرپاس برورود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان
گشتند و همانروز بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنگر ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد
و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آنطایفه بمتانت مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و
مقهور شدند و شب در آنموضع بسنگر لیروک که قلعه و سقناق اصلی ایشان بود شتافته از انجا جمعیت
خود را برگرفته از آب لیروک که بدزفول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور
مامور بودند که از راه هزارچم از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتیکه خر
آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند امّا باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را

بمعرض قتل واسر در آوردند روز دیگر کوکبهٔ مسعود وارد سرپل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا باختن پل
پرداخته عبور و فراز کوه غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب
ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آنطایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند و مامورین جمعی از
ایشانرا در کوشه وکنار وکریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار کرفتار نمودند
واز آنمکان بمحل موسوم بدار در امتوجه کشته فوجی را بکوه مالی انجا کماشته از انجا بکذر کاه تلات روی توجه
آوردند و از آنمکان فوجی را با قشون والوار بجبال سمت زند و میوند تا حدود لرستان مامور ساخته باز
عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده به منزل وارد محل کردبیشه شدند و بانتظام ضابطهٔ مامورین آن
حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از انجا بدو منزل وارد للکر کشتند از مؤیدات
اقبال وحسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در بیغولهٔ کوهی پنهان
کشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای انکوه کذار
وجمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار کشته او را با کوچ و عیال وجمعی دیگر کرفته بخدمت
اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا وکندن چشم او صادر کشته دو روز در صحرای مستی
بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد وقلیلی از ایشان که در زوایای کوه از ین
خطا کاری سر بر سنک میزدند بالتماس واستدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلادهٔ
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنای جام
کشتند وبهمه جهت یکماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو کردون
سریر کردید واز انجا وارد سرچشمهٔ زنده رود و باردوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب
اصفهان نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر
وماه کردند وچون تنبیه وتدمیر سرکشان بلوجستان نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیکلربیکی
سابق هرات واسلمس خان بیکلربیکی سابق تفلیس را بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه واستعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه وکرمان وبیابان کرک لوای کیتی
ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب
سانحهٔ قتل مهدی خان بیکلربیکی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل

تفصیل این اجمال اینکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود و مراد سلطان استاجلو که در آن
اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه
را دست آویز فساد ساخته مردم آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه رائی و بادپیمائی معتاد بودند
در جزو تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن
آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفرپیر ورا با یالت شیروان تعین
و بافوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند
که سردار بیک مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در
اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سدهٔ والا ساختند که بعد از آنکه پیمانهٔ
عمر مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و حتساب شحنهٔ
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با حمد خان اوسمی قیطاق توسل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سراز رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشان را از ارک بنا رین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفته در بند داشتند
فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عزّ صدور یافت که جمعی را که باو توسّل جسته اند مقید ساخته
نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بروفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را با بقیّهٔ اشرار که کوچه گرد
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای درآورده اجساد ایشان را طعمهٔ کلاب ساخت
و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان فرستاد و طایفهٔ صورصور را
از شیروان بجای آنطایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان را در امر حکومت تمکّن داده مراد
سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت
و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم و بنه و آغروق اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب
ظفرانتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای

همایون فال گشته از راه دلنگک و دلارام روانه و در هیجدهم ماه مزبور خارج قلعهٔ گرشک را مضرب
خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف قلعه کشیده رعدآوا و صاعقه بار ساخته
زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بردامن استیمان آویخته قلعه را سپردند
و از انجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک را بسرداری هزارجات و زمین داور سرفراز و بافوجی بتسخیر قلعهٔ
زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعهٔ (او) بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم
ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی
غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود
گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوه گر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین بافوجی گزین شبرنگ جلادت را
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف
اردو نیزه و سنان برکف خود برصف پیوسته و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته
بودند باایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آن
شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایوهوئی بلند اما صبحگاهان که پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت
معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور
ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوگران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه بر فراز آن واقع است
آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها
را صدای ذباب انگاشته بدون آنکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان
آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن بارگاه عز و شان

شان پایهٔ زمین را بر آسمان رسانید در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال
سنه ۱۱۴۹ هجری شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه
داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالم تاب بر تخت زمرد شاه فلک قرار گرفته جنود قوای
ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بسر
رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و پستول شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله
و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فرّ و فیروزی
تزئین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار امشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و
سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی
خان افشار را که بچرخچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو
بتاخت قلات مأمور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حین از رفتن غازیان بجانب
قلات خبردار گشته هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد چون غازیان
را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را برایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله برایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را با در رفتار
و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات
رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این
خبر آورده بود موسوم برسول و دامن آمال او را البریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان
مزبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عز
و شان را بر اوج آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت
قرین قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد

وقهوه خانه طرح افکنده آب تور نوک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند و
بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست بازوی اهتمام
یازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه
و عمارات آن بر وضع دلنشین بسمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غرّهٔ بیضای شهر
شوّال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادر آباد موسوم گردید
و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص
داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض سدهٔ والا
گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد بکنار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات
بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که
شاید قدم جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپر داری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر
مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی
مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشت و فی ثانی الحال
چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند مابین هر برج دو برج
دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه گیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل غلّه و دانه مانند دانه
سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند و در سیزدهم ماه
محرم سنه ۱۱۵۰ عریضهٔ از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته
افاغنه انجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعین گشته لشکر [illegible]
فیروزی اثر افاغنه قلعه را برگرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب بیدال از جنب
شهر صفا عبور کوکبهٔ منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه
و استعداد بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبهٔ علیا شد که مامورین انجا
نیز توپهای کوه توان و خمپارهای آتش افشان را برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعهٔ مذکوره و بقیهٔ لشکر بانصراف

بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا
مانده چندی در سیستان و از انجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا وارد داروی معلی شدند چون سیدال که
قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین
و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا از البرکردکی امام ویردی بیک قرقلو
ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت
شرقی قلعه بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجلادتی پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
ویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال بنهجی که در تلو صادرات احوال
اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه برآورده
بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوجستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلمس خان را
بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران مامور ساختند بعد از انکه ساحت
قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریولیلو نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه
با جمعی به تنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوجیهٔ شوراَبک که در مقام شوراَنکیزی بودند تعیین نموده مامورین
بدو فرسخی شوراَبک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز
و آویز و هفتصد نفر ایشان عرضهٔ شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال
آنطایفه عازم تنبیه طایفهٔ شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکردهٔ انجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را
معرض نهب و نهر درآوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جالق و خاران
بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراَبک و بتسخیر قلعه جات آن نواحی پردازند در سیوم
ماه محرم سنه ۱۱۵۱ امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص ورزیهای
او نسبت باین دولت ابدپیوند سابقا نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع

واسب وشمشیر ونوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدّداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت وحکومت شوراوک بمحراب سلطان بائی که بقدمت وخدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مأمور گردید که بمحافظت قلعه وضبط غلّات فوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری وترینی جمعیت کرده آمده قلعهٔ فوشنج را محصور واز نیطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان ودفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه جایق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند امّا چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود مردم کم عقل زیاده سر وبناسازی وتیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از اسلمس خان جدا گشته وبرسر خاران نرفته غازیان را بدشت وکوه برده بمهالک خطیر انداخت وجمعی از لشکریان را از تشنگی وبی آذوقگی تلف ودواب واسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی ومحمّد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بچاپاری رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدربار معلّی آوردند

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غرّه بسلخ

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مأمور به تنبیه علیمردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه و باقی افشاریهٔ انجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از انکه ساحت قندهار مقرّ الویهٔ نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه واستعداد وسرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجهٔ اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریهٔ انجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند وسکنهٔ شارغان نیز چون طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آندو ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای آن طایفه روانهٔ دربار فلک مدار ساخته وخود متوجّه آقچه شده اهالی انجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرّهٔ ربیع الاول بنه وآغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول وصبح روز سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه واحتشام واستعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشت طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر درمیان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور ونهرهای عمیق درسر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده درمیان

در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بمدافعه بالای
بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت برروکشیده بتعاقب ایشان قدم بفراز حصار
گذاشته دست و تیغ خصم افگنی یازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و دروازه را تصرف
کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بجلوداری پرداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بحکم
شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها را بارک بسته شبانه روز رخنه افگن بنیان حصار و آتش افروز
خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه گیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته و باب استیمان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای دربار شاهزاده والاتبار گشته
قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته
مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سغناقها مأمور گشته
بودند اکثر محال اندخوی و اسرساخته حصار شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز
که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد
انقیاد درآمده آنولایت ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال نخجبه تال چاپار از جانب
شاهزادهٔ کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن درازای این فتح نمایان دو الف
و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد باسیصد دست خلعت و چند راس
اسب مکمل بازین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهریک از سران و
سرکردگان سپاه عطا نماید اما درباب عبور از آب آمویه امری از کمن فرمان صادر نشده مقرر گردید که
اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده
بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت
ازآنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از
اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که
تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفحوای الشِّبلُ یُخبِرُ عَنِ الأسَدِ
شاهزاده عدت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیزچنگال دانسته

و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن
شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که
در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش
انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی انجا را عرضهٔ شمشیر و آن سرزمین را بحیطهٔ تسخیر درآورد لیکن باباخان
چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان
که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلةً بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او درآویخته
او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند چون اینخبر بعرض مولای دادخواه یعنی خدیو
دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت
مشعر برانیکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمانست مقرر شد که
شاهزاده بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکن او بر اورنگ سلطنت موروثی منظور نظر اقدس
اعلیا شد چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار
نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته و خود
معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آنمملکت پردازد و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال
بپیمودند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ
منصور ساخت امّا حقیقت حال زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود
کوکبهٔ مسعود سرداری زمینداور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و
استعداد تمام او را روانه ساختند و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آنقلعه پرداخت و کاری نساخت
در آخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب
داشته با ایشان ممهد و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را تصرف دهند انجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و
همگی را در وقت معهود آمادهٔ کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت

دامن جلادت برمیان زده وسپر بیباکی برروکشیده باقدام تهوّر بجانب قلعه دویدند وهریک خود را
هدف چندین کلولهٔ جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند وجمعی از قشون وچریک لکزیه فراه از الحرکت
بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را درازای این نقص وقصور عزم معزول وبدرگاه معلّی طلب فرموده چوب
تادیبی که در مزاجش حکم چوب چینی داشت براو جاری ساختند ودیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را
باتفاق یاربیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد وبا اسباب نقب وکندکوب وآلات یورش
روانه کرده مأمورین از روی جدّ وجهد بکندن نقب وبردن سیبه پرداخته در دهم شوال آنسال خجسته
مآل نداخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمینداور منصوب بود ندای امان بکوش غازیان رسانیده
ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاد وقلعه را تسلیم سرکردکان نموده بموجب
حکم همایون با افاغنهٔ که مستحفظ آنحصار بودند باتفاق یاربیک سلطان بدرگاه معلّی شتافت واز
جان ومال بخشش یافت وچون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره وتهیهٔ اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت آذوقه وعدّت خود ومتانت مکان مستظهر کشته پشت بدیوار اطمینان داده
در پناه حصار قلعه داری تحصّن داشتند تا مدّت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر
اقدس تصمیم یافته اوّلا جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف ایشان بود
مأمور کشته یکیک را بحوزهٔ ضبط وتصرّف درآوردند واز انجمله برج عظیمی که در فراز تپّهٔ رفیع واقع وفوجی
از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست
آوردند وبعد از آن بتسخیر برج سنکین پرداختند وآن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلّهٔ
کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان
زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیکر که از بروج فلک افزون ودر فراز آنکوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلکون بود وسیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته یورش
برده تصرف وبکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار کرفتند وافاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل واسر درآمدند و
خمپارهای ثعبان دهان وتوپهای کوه توان را که کلوله هریک بوزن هفت هشت من بود از چنان راه
صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بجرّ ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان وبرج دده که جانب
غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند والحق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی وتنکنای

سرگردانیست و هرکس آن راه تنگ فضای پرپیچ وخم انکوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده
باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف
قاف قلهٔ آن پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البتّه ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج
سنگین توپ وخمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر
هیولائی برج دده را از صورت جسمی انداختند وبعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت
بختیاری که باستحفاظ آنشب اقدام داشتند مکرّر داوطلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره واکراد
چمشگزک وافغان ابدالی از هرکدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست ودویم ذی القعده بامر همایون مهیای
کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند
قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول ومجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسّر نگردید پس دوباره
بعزم یورش مصمّم گشتند

ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۵۱

هنگامیکه شهرستانیان سیاه وسفید لیالی وایّام شهر ذی قعدة الحرام را ماه طالع از غرّه بسلخ پیوست
نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعهٔ سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت وکسری داور زرّین
افسر مهر برسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمد وافواج عسکر روح صبا وشمال بصاحب لوائی
دلاور جری القلب صنوبر ورایت افرازی بهادر چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک
گلشن روی آوردند نیلوفر باصولت وسرو قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت وزنبق بر سر چهار برج حصار
چمن بیرق بنفش پرچم برافراشت افغان غراب وکلاغ بنغمهٔ قمری وعندلیب تبدیل یافت وطوطیان شکرخا
که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکر افشان شدند وافواج زاغ وزغن که در عرصهٔ
چمن مسکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را
مسخّر ودار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منوّر ساخته جنود هندی انجم وکواکب از مدارات بروج راه تواری
گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز وقلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت واز دیوان قضا صوبهٔ بهار
وبلاد سنبل وحصار فیروزهٔ سبزه وقلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی مقرّر گردید فرّاشان بافروشان
بافراشتن بارگاه سلطانی ونصب اورنگ جهانبانی پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند ومجلس آرایان محفل
ارم نگار در کمال فرّ وزینت بتنظیم وترتیب بزم نوروزی پرداختند رؤسای لشکر وکبرای عسکر وامرای

وامرای نامدار وعظمای کامکار از جبّاخانهٔ همت سرشار مانند زرّین کلاهان انجم واختر ونورانی لباسان ثوابت وسیّار بخلعتهای طلا باف والبسهٔ زرتاری برودوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور رتبه وشان نشستند وایستادکان طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند وبعد از غنچه کشائی باغ وکلزار نوبت قلعه کشائی اقبال ابد مدار کشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند وچون طایفهٔ بختیاری در اوّل هله داوطلب کشته کاری نساخته بودند باز ایشانرا باین امر مامور وسه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار وسرباران عرصهٔ کیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجّه همراه برده در اطراف قلعه در بیغولهای سنک وزوایای کوه وخفایای حصار در کمین کذاشتند وخود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز نوروز ورشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقّف فرمودند روز بعد که دوّم ماه مزبور باشد در اوّل ظهر که اعدای عصر دولت بزوال ارادم پسین بود نماز ظهر را ادا واستعانت از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سورن انداخته شور شورش یورش در افکندند چون سیبهٔ آنسمت بطایفهٔ بختیاری تعلّق داشت انکروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود کذاشته برج را تصرّف کردند واز انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آور کشته تا مستحفظان انجا بخود میپرداختند بیرق استیلا را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیئات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم کشته لازمهٔ خیره کی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان وتفنکچیان آتش دم وسپرداران خنجر کذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه کیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپایمردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود وعروج وضبط دروازه وبروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته ودست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برکرفته بقیقول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود کریخت وبقیهٔ آنطایفه ذکورًا واناثًا عرضهٔ شمشیر واسیر کمند تقدیر کشتند پس باشارهٔ والا توبهائی را که در بالای کوه در بروج وحصار قلعه بود بقیقول بسته از ان آوازهای عدخروش انهدام اساس دولت وقصور قصر شوکت اورا باو واخبار واز خواب کران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیکر که شمس جهان جوی شد از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرک خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر

سرکردگان غلجۀ برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده
فرمان امان از موقف عفو واحسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود واقوام واتباع خود
وتمامی رؤسای افاغنۀ آن منشور نجات را تاج تارک افتخار وسرمایۀ اطمینان واستظهار ساخته در بارگاه
زرّین قبابی که در خارج دروازۀ باباولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروۀ عیوق افراشته بودند بشرف پای
بوس سربلند وبنوید جان بخش مرحمت بهره مند گشت وهمت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و
غنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشۀ محاسبان بیرون بود نیفگنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت
وحسین را با اولاد واقربا وبنی اعمام ومالی که مالک بودند روانۀ مازندران وسکنای ایشان را در آنولایت
مقرّر ساختند وچون ذو الفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بود
حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت درروز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات وبدار الامان عنایت ظلّ
اللّهی توسّل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران واز مالیات دیوانی وجه معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معیّن فرمودند وطایفۀ غلجۀ مشتمل بر دو گروه میباشد یک گروه موسوم بهوتکی
ومتعلق بحسین وفرقۀ دیگر توخی ومنسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف بنهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی
سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت
ایل توخی بعلاوۀ قلات باو تفویض وقلعۀ قندهار را که بسمت غربی آن فراز کوه لکی واقع وفی الحقیقه در نحوست
اساس وتثلیث بنا لکۀ رخسار دیار وامصار بود بحکم والا ویران وبا خاک تیره یکسان ساخت وهمان
نادرآباد را دار الملک ومقرّ حکومت حکّام ساختند وچون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را
گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفکّ رقاب تمامی اسرای قلعه وایصال آنها بصاحبان اصدار یافت
وایالت آنولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی وخدمت سگالی بود
مرحمت ومکرّر شک لبست وزمیندار ونیز از رؤسای ابدالی حکّام تعین وجمعی از جوانان کارآمد غلجۀ را سان
دیده انتخاب وملازم رکاب ساخته نادرآباد وتوابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور وباقی محال خراسان
توطن داشتند اختصاص داده مقرّر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف وغلجۀ هوتکی بجای ایشان
رفته در نیشابور سکنی نمایند وانجماعت را در بیست وچهارم ماه مزبور از آب ارغنداب گذرانیده روانۀ مکان مقرّر
ساختند **دربیان ورود ایلچیان پادشاه سکندرجاه روم باتفاق سفرای آن**

آن دولت ابدپیوند بدربار معلّی سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم سنه ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکلل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطای کورک سمور و اسب بازین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم درباب مذهب حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی تسلقی بقبول گشته مقرر کرده که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را بایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامهٔ دلایل براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه برانچه بر سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی الحجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت نهضت ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان

وفتح وتسخیر غزنین وکابل قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان وبحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظرات بناظم صوبهٔ کابل وآن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درینخصوص بصوبه داران تاکید وخزانه وفوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمرادخان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مأمور وپادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده ومذکور ساخته بودند ودر اوایل کار قندهار که افاغنهٔ آندیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه وتنبیه آنطایفه بجانب قلات وغزنین نامزد گشتند امّا تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین هند وایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دستانداز جنود فتن محفوظ ومراعات حال رعایا واهالی آندولت ابدپیوند را مرعی وملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل الحانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته واز انجا با ولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته ومال واسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمّه بسمت غزنین وکابل فرار مینمایند ودر خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیّهٔ گورکانیه کسی بسر راه مأمور ومانع عبور ومرور آنفوج مقهور نیست چون غازیان بنابراینکه ماذون نبودند که از مقام مقرّر قدم فراتر گذارند در انجا مکث وچگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ والا رسانیدند بعد از وصول انخبر محمّد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علّت خلف وعده تعین ودر یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند وضمناً اشارتی درباب ولایت کابل وغزنین بکار رفت امّا امر مؤکّد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب وخبر بخاقان بحر وبر وخدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند وابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل واز مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم ۱۱۵۱ سنه بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمّد خان عزّ صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص یا برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیّهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند وحکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساخته

ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که
ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته
از چشمهٔ مخمور که حد مملکت ایران و هندست عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ
منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را بتنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند
باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات
و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امید وادی بدربار
عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجه
بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه ماهچهٔ اعلام جهان کشا را که آفتاب اقتباس نور ازان میکرد
ضیا بخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر
قرین به تنبیه هزاره رای کندی و رای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی
شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال ستم ستور و بسیاری از رجال را
مقتول و نسوان را ماسور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق
العنان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه و
هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده
و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از انجا لوای توجه بجانب دار
الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت
پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از
افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شرزه خان و رحیم داد خان کوتوال ان قلعه در پناه
حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز شنبهٔ سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون
پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه
کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجدال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه
و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد
وارد آنمکان گشته روز شنبهٔ پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر دارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ

و آنطایفه باز بهوای روز پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و
تفنگ کردند این معنی مهیج مادۀ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند
به تنبیه آن جماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته
با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرفشانی کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته
اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده
برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طائر بود و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دایراست هدف
توپهای برق آثار نمودند و از یکجانب بر مطیر خمپاره را بر حال قلعه گیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان ثبات
برج و حصار و اساس قلعه گیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر
برخویش بپیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان
عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی با دای اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف
بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه
پادشاهی که دارک فلک تمثال میبود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام
عساکر انجم احتشام گشته همت کشورکشائی قاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع پرداختند
و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته
بود متمردین را بتنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و آنجماعت را بحوزۀ اطاعت درآورده در بیست و
چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض
محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه اورا نه
جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از یساولان دیوان بچاپاری تعین و نامۀ همایون به
پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر برین مضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد ازو محمد علیخان به
سفارت روانۀ دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار بآن شاه والاتبار شعار
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنمطلب بعمل آمده بود بنابر وعدۀ آن پادشاه ذیجاه کوکبۀ عز و جاه وارد
قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال
متجاوز شد که او را نگه داشته و بجواب نامه نپرداخته اند اولاً در آن باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده

وعده بعمل آوردن وبعلاوهٔ آن ایلچی را برخلاف قانون سلف نگهداشتن وجواب مکتوب همایون را
درعقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت وبیگانگی ومنافی آثار دوستی ویگانگی خواهد بود وبعد از
فتح وتسخیر قندهار چون وهن وقصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک
هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد
واین دو دولت راهواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه الجماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب
درآمده مشمول نوازشات گشتند امّا اهالی کابل قطع نظر از انکه بالیف ورود رایات نصرت آیات را مغتنم
شمرده درعالم اتّحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری واعانت پردازند در سعادت بر روی خویش
بسته با افاغنه اتّفاق واظهار مراسم نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ ادب وپاسداری حرمت موکب
ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت درمقام تادیب آنطایفه درآمدیم ثانی الحال
که براهنمائی قاید نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنا بر خاطر آن پادشاه ذیجاه
مورد عفو ومشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال ومال ایشان نگردد ومارا از مبادی
حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود وباز همان دوستیها منظور نظر میباشد وچاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل دربیست وششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که
یساول بوساطت نامهٔ همایون فال وکابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
خصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع وبه پیشاور راجع ساخته
یساول را که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان درعرض راه بقتل رسانید وچون غله ومحصولات
آنولایت کفایت باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و
ارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهاریکار
ونجراو وصافی که موضع حاصلخیز ومکان معمور پرآب وعلف ومساکن طایفهٔ افغان بود شدند که
هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید وهم توسعه در غلّه وذخیره بهمرسد افاغنه آن سمت بقلل جبال
تحصن جسته دلیران رزم آزما بجلگه والا کوه نورد و دشت پیما گشته سقناق ومساکن ایشانرا بپای مردی
جلادت لگدکوب وسرکشان را بقدر مقدور ومنکوب ساخته آنطایفه بعد از انکه خودرا گرفتار مهالک
بیکران صدمات آنفوج وسقناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجودی

جون خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمّد ولد میا جیو و اقوام او بدرگاه معلّی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقهٔ گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایهٔ سریر مینو چهر مرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجّه بجانب گندمک که در خوبی آب و هوا و فور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنّت میزد افراختند افاغنهٔ آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلّهٔ کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهوّر غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مأمور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عزّ و جاه گشتند و از آنمکان جمعی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب ولد میر عبّاس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مأمور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبهٔ سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسقناقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عبّاس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلّی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنج فرسخی جلال آباد واقع است بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن نوادی را زیب گوشهٔ دستار روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سفلی و سرافرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود

بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار بدارائی و فرمان
روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا
قلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را بعبدر خان
افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت آنجا
گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود
و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا
نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه
را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بروفق فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان
که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد
در آورد و در اثنای الحال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً
حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود
بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت
روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز انجا عت
برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
در آمده بود بهمگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب
بیگلربیگیان و فرمان دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصر الله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را
بسمت چپ زده بعد از ان پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف
راست بزنند و روز یکشنبه سیوم ماه رضا قلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی
و بفاصله نیم فرسنگ قباب بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد و در انجا دوازده هزار تن از یلان
پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس

نیز به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند

در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیّهٔ گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال درباب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عزّ صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابدپیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک بتیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوهٔ آنجمعی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام سرادقات انجم اوتاد مجرّه طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر از راه شهبور بسته چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرّار و دلیران نیزه گذار سبکبار و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسنگ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت الجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته تهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرضهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقرّ کوکبهٔ فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شدند و آنمملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحهٔ ملال افزا که در پیشاور معروض سمع داور دارافر گردید آنکه چون جماعت لگزیهٔ جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اوّلا شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایهٔ پرداز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از اخگر شور و شرّ دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی

ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از
اطراف آغاز جنگ و وسعتکه رزم را بدلیران کار آزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف
گلولهٔ تفنگ شد پس و هن و قصوری ازین قضیّهٔ پرشور به بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان
خان قرقلو را با یالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان
تعین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان بتادیب آنطایفه و محافظت آن
نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت
انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعزّ صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین
بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجرّه ازان جسر کهکشان شان گذشته کوکبهٔ
منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای
پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسّر باشد امّا کسی را که تائید الهی یار و مددکار باشد برّ و بحر یکسان و کار
سخت و صعب براو آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانه‌ها که نمونهٔ بحر
ذخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دوابّ بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از
سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعهٔ کاچه میر را مأمن عافیت ساخته رایت
خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود نصب سرادقات
سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیّه بسرکردگی زمیندار آدینه گر سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده بامداد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور بمحلّ آمدند در ملک پورشش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته
فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از
حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقرّ کوکبهٔ عز
و جاه گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان
وکیل مهمّات خود را بطلب امان بدربار عزّ و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک
بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه
حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد

با ساخت وزین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر در بارهٔ او مبذول و
ایالت لاهور بدستور باو محول و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت
او کناره کرده وادی اطاعت بوده و بیبرگ و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک
سرافراز ساخته روانهٔ آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران
میبود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب
پرداخته مترددین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه
دار السلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه
پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت
پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر اینمضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز از دوحهٔ
ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنابر آنکه از افاغنه نسبت به
هندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه آنطایفه مرغوب
طبع امنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم در باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم
متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را
روانه کردیم یکسال او را نگهداشته بجواب نپرداختند از قراریکه معلوم میشود جمعی در سرزمین آندولت ریشهٔ
تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را بر این امور مکلف میسازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی ازینگونه
مواد مضایقه نخواهد بود و اعیان آندولت در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والا
جاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاالله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی
کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی در بارهٔ
ایشان بعمل آید بنابر خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان
کشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم
ذی القعده وارد سرهند شدند و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار

ودو هزار زنجیر فیل جنگلی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثهٔ رزم و آلات
جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنجم صفر شاه جهان آباد گشته و چون رودخانهٔ فیض که علیمردان
خان از آب شاه جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است
در آن مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان
موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه
نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسر
کردگی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه
بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر
توپخانهٔ او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانی سر گشته توقف
و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند
که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانهٔ سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند
و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یکراه باریک و دو کروه
دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیر باشران را دو دسته کرده از جانب
شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هریک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و روز
دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانهٔ تهانی سر ده کروهی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام
صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی از
خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک
ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که

بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آنمکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته لسر کشی پرداختند
بحکم والا توپ بحصن انجماعت لبسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند
و در انجا سرکردگان قراول با دو نفر شرباشران بروفق فرمان حاضر گشته مجددًا هریک سر وزنده که از اردوی
محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است
مأمن عافیت ساخته شرباشرانها نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که
هر دو طرف بیشه است و زمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقعست
در میدان وسیع و عرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه
بمقابله آید بجنگ پردازد و الّا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد موکب همایون
در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانهٔ فیض گذشته در دو فرسنگی
اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان افراشته خود با چند نفر از
دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها و بیرقها و توپخانهٔ ایشان نمودار بود باد پیمای
جهان نورد را صبا رفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند
هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از
سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مأمور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسنگ لکمابیش اطراف اردوی محمد شاه
جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند امّا باز فوجی را همان شب
بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبهٔ پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان
آباد جاریست تا دریای جمون یکفرسنگ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت
نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا
حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد شهریار کشورگیر مابین رودخانهٔ فیض و جمون را مسیر یکران گردون

گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت وموضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض
راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از
کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بروفق امر اقدس
نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود
که پیشتازان جنود منصور بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته
خان دوران وسپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده
باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ
میدان جنگ نمودند اینمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبه ممالک
دکن و امرای اعظم اندولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیهٔ خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد
افزون و فیلان مست و بأنس و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیمفرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانهٔ وبال
خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود
که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم
فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون
مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن ثعابین برق آهنگ نمیشد در
تحت لوای شاهزادهٔ والاتبار گذاشتند و رایت آیت يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو متوجه میدان
نبرد و عازم معرکهٔ رزم آورد گشتند زبس تعداد لشکر بیکران بود سر انگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده مژه برهم زدن از جنگ دیده شد از آمد شد مرد و سپاهی غبار خرمن
مه کاو و ماهی فلک چندانکه دامن بر کشیدی سر انجم بنوک نیزه دیدی غریو خم روئین و لوله بر چرخ
هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساحت سپهر را شفق گون ساخت تخت چرخ پیمان

طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال
آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسپان غلطان شد و روس سرکشان
مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله که سوار ماشهٔ تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی
پیاده میساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان می گشاد بزبانهٔ شرر برق هستی خشک و تر میکردید
القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و
سنان دلیران بسر فشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نَارٌ حَامِيَة وصف حال میکرد
و زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای
فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت يَكَادُ
الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر وَجَعَلْنَا
هَا رُجُوْمًا لِلشَّيَاطِيْنِ بزبان حال وا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ
برهان قاطع باد امیرسانید لواقعه شد افروخته آتش رزم و کین ز خون گشت گلگون سرای
زمین گرفته ز گرد سپهر مهر و ماه فضای جهان گشته چون شب سیاه ز نوک سنانهای خار اگذر
شده چشمه چشمه زره سر بسر ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته بر پشته چون کوه قاف ز بسیاری
کشته و خستها در آن عرصه خالی نبد جای پا تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته بیکباره بجانب
انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا
و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته
پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز
دیگر بعلت آن زخم که کاری افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان
افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگخان و علی احمد خان
که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضهٔ
شمشیر زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین
خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود بتسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر
خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرای

وامرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند باغنایم بسیار و اسباب و اثاثهٔ فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده
و تا عرصهٔ تنگ عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح
نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون
شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی و مامور ساخته بتسدید راه
فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ذیجاه
نگارش یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ
و خود آزمائی هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آندولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته
با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه ذیجاه عازم دار
الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل اللهی شاهزاده
نصر الله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود
به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دستگیری در چنین
مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین
خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه در آمد
و محمد شاه چاشت آنروز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان
در خور چنین میهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد تا افواج منصوره
بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود
کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه
والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان که از اعاظم امرا بود
با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و بلوازم مهمانداری و شرایط
خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد
اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا
توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعه

نهم از باغ سر بور سوار شده غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی لسان بسته
پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات
طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین والا آئین هندوستان بود مقرّ کوکبهٔ
دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جائی داده و در روز ورود موکب اقدس جناب
محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت
پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه
تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است بمقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد
آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان
بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت
موجود بود مفصّل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همّت کان خاصیّت
بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بر آن کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار
آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از آنها درچیدند امّا بنا بر مبالغه پادشاه والا جاه
آئینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعین فرمودند

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۱ سنه هجری

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان سا که بادپیمایان عرصهٔ جهانند بهواداری اسفندیار
اسفندار سهی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ
و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست تطاول
افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک
ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبهٔ دهم ذی الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود
خسرو زرّین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی
بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان داده ثابت قدمان
اشجار بهاری را از غنچه و سه برگه عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته
از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز چست بستند قوی

قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای کلکون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار فصول
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش
خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا آتشی که خود افروخته در گرفت یعنی کلهای آتشین دود از
نهاد سرد روی زمانه درآورد روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب
رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دو رنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت
تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبهٔ یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف
معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر
با اهل اردو پرخاش کرده ببعضی از جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته در مراسم
دست درازی کوتاهی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته
خون ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند
و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران
در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا
بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام
تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید انتساب از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهرهٔ
برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنک فلک برآمد خسرو بیهمال با هیئات خشمگین و صورت سهمگین
سواران گیران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هالهٔ بدر رکاب هلال آسا
گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه
حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج بتنبیه آن گروه تعین و امر بقتل
عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه
نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش
بزور نشاءهٔ شراب نادانی عوام مست خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند

سراهائی که طعنه بر قصور جنت میزد و بصدمهٔ کنج کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمه سار لطافت
کوثر آب میخورد فوارهٔ جوشش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب
مکنت و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا باتش خود سوختند و از ین دیوانگی
مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند • و لشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز
و آه دلهای افروخته چون شعلهٔ وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیر الی در مسجد
جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً طعمهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ
پر شور و شر بز بانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام
شام که نصف آنمعموره لکدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ
شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین
خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب آتش جهانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست
و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی
استراد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و ساکن آنطایفه سپند سوخت
و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند
بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن
گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان
گشته موعی الیهما را با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا شدند
و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه را بجهت شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده بتهیهٔ اسباب
سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان
مطلع صد هزار بدر و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز
فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه‌های صاحب صلابت بجنگ
انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس
موافق آداب و آئین آن سلسلهٔ علیه خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ
والاتبار ساخته چند قطعهٔ الماس نیز تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای

برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست وششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آرامیش الیست و در ایام سلاطین سالفه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لالی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه به بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبه رود و لکنهو فرستاده یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور لیره کار همایون انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار جهان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد لیره کار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامره کورکانیه گشودند و بعطاء و رؤساء لشکر که مصدر خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بهزار نفری شصت روپیه و صد روپیه برسم انعام مرحمت کرد بدان از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافته مالوجوهات سه ساله ایران عموماً بتخفیف مقرر گشت و در روز سه شنبه ماه صفر همگی امراء و خوانین دولت کورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته

محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند و بتقدات خاص بهر مسند ساخته و شمشیر مرصع
زیب میان او فرموده بر دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت دادند و تاج
و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تشریف کردند محمد شاه بعد از انکه سر بافسر سروری آراست
استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان
فیروز بخت شده ام ممالک آن طرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب
دریای مذکور بدریای محیط اتصال می یابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش
ضبط و به ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل
غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت
فرمودند و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بحد منگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس
والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزهٔ
گوش پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان
بتازگی گلهای محمدی فرامین محمد شاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در ممالک
هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت
و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف علا عز صدور و ارسال
یافته محمد شاه را براورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت
رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت
مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف
ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت
داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جهناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر
بنیاد گشته بعد از انکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود
حوصله جسر لطمات آن بحر زرف را بر نتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره
باکشتی و کمی برو آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود

جنود مسعود لنگر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بناخدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی
اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند لهذا از شاه جهان آباد بنجار
های ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود
آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن
اینخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشتی نام معتمد
خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان بدربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او
در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته
احدی از ملازمان دربار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون سلطنت
مآب از خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خانیست تمکّن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس
و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمان بری پیش آیند
فبها و الّا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد
من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف
موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفیسهٔ آن ولایت
رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص آثار از جانب احمد پاشای
والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف رفقای او در صدور حکم
مجدّد و بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرخچی باشی را بسفارت روم و سردار
بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب
اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان
بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال

و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه
عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب
هندوستان آگاهی یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرشز و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس رخص
گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و
ایلبارس نیز از طرشز به بیخبر بسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان آنطرف
دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای
جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومهٔ قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آنقلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی انجا در قلعه
داری میکوشیدند اما همانوقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی
عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس درآمده متصور
اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده برفرق دولتش غبار ادبار می افشاند سراسیمه ترک
قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده
فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرضهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب
مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را نیز جسر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور
کردند و چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور
و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان
معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب انجمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه
مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده
اکثر آنطایفه پابست سلسلهٔ پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا
و سرخیلان ایشان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز
یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک
کابل و در انجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد

و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایت سمت غربی آتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد انجماعت باشد تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانه هرات ساختند صوبه داری کابل پشاور لهاکان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و اتساق مهام آندیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی گریاس سپهر مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردروی نموده فصل مقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام مابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهته شود پس رایات جهانگشا در هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون و تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آنموضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان

کشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات وقرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار
از قبیل معامله مشت خس بالتهاب نار و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت بارؤسای
دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد هر چند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش
هفت کشتی را بنابر ملاحظهٔ ازمفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی
را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون وعمله ومستحفظان توپخانه را باکشتیها از روی دریا روانه و از منزل
مزبور لوای جهانگشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز
دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات
آن نواحی وعرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری مستبد بودند مقلد قلادهٔ
انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور سابق زمینداری درجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی
آگاه سازند فرمان خطاب بخدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و رعایا را گرفتار ورطهٔ شور
وشر ناساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه
معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا
بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و ماینفعکم نصحی خبر داده و باغوای تسویلات
نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده
نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان جریده و سبکپای در شب شنبه بیست و یکم ماه
مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند باوصف اینکه
آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار
آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده
بوضوح پیوست که رشش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه
واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان

بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان پناه روز شنبهٔ هشتم آنماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح ببلندی لطف الهی از مشهد ادپور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبهٔ نهم به ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند باوصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تائید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مراد او گشته احتباط و ورود رایت عقاب پیکر نموده مانند مرغ لکنده و طایر پرنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهباز اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ پر شکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث آشیان خفض جناح گزیر در راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آنطایفه دست بر دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین سیم و زر و شدات لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهر جهة یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتائید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند

دربیان وقایع پیچی ئیل مطابق ۱۱۵۲ سنه هجری نبوی ص

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعهٔ بیست و یکم ذی الحجه ۱۱۵۲ سنه مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود باز بهزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاختهٔ زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول النسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار روصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بروی جگر گوشگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه تصرف

قزلباش کل درآمد خوار زمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین
کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و از هاربچاکری کوشیدند کلهای نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و
اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل
عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افگن گشته طریقهٔ مرضیهٔ
آنجناب آنست که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی
از پا درآمدند ایشان را باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خداگیر
و اسیر سلسلهٔ تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت
درآمده بحکم فتوت ولایات سند و تهتهه را به قسم انقسام داده تهتهه را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت و او را
بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که ببلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان
عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بخوانین داود پوتره تفویض و قامت ایشان
را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاه
جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده و در
حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان
که انصراف کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول
و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه
بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه
نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند و در آنمکان عریضهٔ از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت
سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آنمحل در مقام قلعه کشی برآمده مشار الیه فوجی را
بر سر قلعهٔ او تعین نموده بر او مسلط و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنا بر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات
را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بروجه
اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و
انجام امور آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هر چند که کامیابان میوهٔ کامرس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه

عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچگاه از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذّات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ نیستند امّا دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایّام توقف در بغداد مکرّر از کاریز هرات که فالیز آن برتبهٔ مزیّت بفالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن بوم و بر گشته چاشنی بخش ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که پیوسته مرضی ایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرّب میپویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسّل میجویند و در ایّام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال انحال اسبان ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربوزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده بود چند سر اسب کوه توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهة سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ آن دولت را معزّز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمّات سند میان همت بتسخیر ممالک توران لبته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان‌سا گشته از راه سیسو و داور و روشال و قوشنج من اعمال بلوجستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی که در یکفرسخی نادرآباد واقع است مضرب خیام غزونشان ساختند و ایّام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرهٔ صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد هست تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات

نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لکزیهٔ جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آنطایفه مرکوز خاطر مقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادر آباد
غنی خان ابدالی بیکلربیکی نادر آباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از
نادر آباد مرخص و روانهٔ شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آنطایفه مسدود میگردد
بتنبیه ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان
را نیز برافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادر آباد رایت افراز ظفر گشته
روز دوشنبهٔ دهم ربیع الاول وارد هرات و جولگای کهدستان بکفر سنجی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون
بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزاده
کان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی
داشت معقبهٔ ورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زور آباد در قراتپه باد
غیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادکان نیز با علیقلی خان در هیجدهم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند
و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاؤسی که در ایام سلاطین سالفهٔ هندوستان صورت
اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک را
پست ترین پایهٔ درجات شان خود میداند بران تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمهٔ که لایق آن و شایستهٔ
چنان شاهنشاهی فیروزبخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد
بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمهٔ گوهر آگین
پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک باخراج
اقلیمی برابر و در بها با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمهٔ نیز در خور
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بتخت نادری موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طاؤسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادکان آراسته حمایلهای گران
بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادکان و علیقلی خان عطا و دار
السلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی بقرة العین

بقرة العین خلافت وجهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت وسکهٔ
دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طیّ اینمقدمات شاهزادهٔ گرامی را با نصر الله میرزا
مرخص و مقر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانهٔ ارض اقدس شوند
پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان
حرکت و در کازرگاه که از منتزهات مشهور آنولایتست نزول و روز یکشنبهٔ غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپهٔ
بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف
بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و بافسر و
بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت
گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آمنزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ شده
در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک
دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک باخلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا
نیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اندخود بکدا سلطان ولد
دادخواه عنایت گردید و حکام و عمّال بولایات تابعه تعین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات
طبع زرّین شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت
سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده
توپخانه و الانیز نقل کشتیها نموده آندریای آتش را با غلّه و ذخایر بیحد و قیاس از روی آب روان ساختند و رایات
نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از
غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آنسمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی
مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر بخار است اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم
بی آتالیق که در زمان سابق و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکّام قرشی و کشی و اکثر رؤسای
آنطرف آمویه وارد اردوی معلّی و بشرف آستان بوسی فایز و تقبّل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعین فرمودند که برسم

منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان را نیز بسمت
شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هرکس در مقام
ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات گردن بقلادهٔ انقیاد
نهاده فوجی که از جادهٔ صواب منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور
وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم
و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفهٔ دد بدام آن شیر شکاران معسکر شاهزاده در نیامده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الاخر چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه ترتیب
و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور
شدند و در چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر
نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در
آنروز وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبهٔ علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یک روز
انجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار
معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبهٔ نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب
سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را
که در آنمدت از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز
انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت
تمام از باب اطاعت و خدمت پذیری در آمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی نزول
و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون
از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات
خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از لمحهٔ جمیع رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور
اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجهة خان
و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آنمنزل کوچ

کوچ کرده بصفر سنحی بخارا مخیم حشم و اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمرخنجر
مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات
شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمان بری بود بتقدیم
رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده و از نظر انور گذرانیده
هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر
از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با
فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو
روانهٔ خراسان شوند و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه
و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت
نصاب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت
زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با فسر گوهر نگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و
ماوراءالنهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ
آن بدولت علیهٔ نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقهٔ توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت
تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام بتمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی
انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علی قلیخان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا
بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان این
معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ مقصود بشبستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ عصمت مقرر گردیده در سفر خیر
اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده
بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ الخاقدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلی خان جلایر را که چاکر
قدیم الخدمة این دولت ابدپیوند بود بسرداری تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها
و سند و پشاور الی تبت که از هندوستان وضع و بآیین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان

وحکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آنطایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازند و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آنطرف آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق مرافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آندیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آنولایت خراب کردهٔ آنگروه و قصد قصاص از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آنملک بکمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سر جسر دوازده فرسنخ مسافت داشت بانهای مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسنخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن اینخبر بنه و آغروق را مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبهٔ بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و حزم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسربازی آنجا مدپس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جان بازان ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا در آید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی

روی برتافتند دلیران جرّار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را آتش شمشیر تابناک
خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زندهٔ بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از
آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفهٔ گردنکش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجوش هفت فرسنگ مسافت داشت برای ملاحظهٔ
سر و خرّمی توقف و روز سیوم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته
با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنجروز
دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانهٔ همایون و غلّه
و ذخیرهٔ از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم شعبان موضع
مشهور بدیوه بوئی که ابتدای معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت
خوارزم و ارال را جمع و در قلعهٔ هزار اسب که تا دیوه بوئی سه فرسنگ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته
بود دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد آن دیوه بوئی را اغورغان ساخته
کشتیها و ذخایر زایده را با آغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسنگی قلعه را مقرّ اردوی ازمجو
فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار
استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رویهٔ حزم دور
مینمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم
و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید اینمعنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از
آنکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آمویه عازم آنسمت شد هر چند که
از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه
آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت
نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان
سپاران جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر آن جماعت گرفته سر بسیاری از آنها را
گرفتند و بقیهٔ آن طایفه از ضرب دست و بازوی دلیران گردن فراز سر خود را بر گرفته با ایلبارس پیوستند

ایلبارس از همانجا بلامکث و درنک خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسب و خیوه واقع است
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان
جنکگاه مکث و روز دیکر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز کذشته حوالی قلعه جلوه کاه شهب ترکتاز
دلیران کشته ایلبارس نیز با تفنکچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده
غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلوریز بجمعیت آن کروه تکاور انکیز کشته بعنایت باری و اقبال بیزوال
جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا ببتندی شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند و بقیهٔ آنجماعت که در اجل
ایشان تاخیری بود داخل قلعه نکشته از همان راه فرار و قشون نصرت مشحون ایشانرا تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای
کریز عرضهٔ تیغ هلاک و سر و زنده بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی مزبور با اوزبکیه
بقلعه متحصن کردید پیادکان رکاب همایون از چهار طرف بیورش مامور کشته فی الجمله تمامی خیام و توپخانه و اموال
و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشانرا که در شیر حاجی و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده
شیر حاجی را تصرف کردند پس جوالکهای آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای
ستاره ریز آتش فشان را شبانه روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعکیان ساختند و نقابان
چابکدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداخته نقبها
با برج و حصار دست و کریبان کشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش کردیدند اما اهالی
قلعه چون خود را از شش جهة در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان در آمده در بیست و چهارم ماه
وارد درکاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود
بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیکر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او
اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی مقتضای
عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در نجات
شاه ابو الفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی
و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو دو نفر از خواجکان آنجا برای اتمام حجت
نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه همکی را عرضهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در
خونخواهی بر آمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنکامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند

رسانیدند و والی کبری بطاهرخان نواده ولی محمدخان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم است و از خدمتکاران این
دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق معمول بآن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح اینکه بارجوقه
حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ
تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانه همایون بحکم والا گردن زدند
وچون سابق بر این ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیرخان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و
اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دارالملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ
اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چندتن از معتبرین بدرگاه معلا روانه و بعد از ارسال عریضه وادم
فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت
یافته چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه انجا پیش از وقت
تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان تر از آب
و از آب تندتر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام
این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای
گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان
برانگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان عتباری
قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید
از مکمن جلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده
بهریک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار
اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهمه جهت دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از الجمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه مهیا بودند بارگیر و دواب بجهت
ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود

سکنا داده قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای خوارزم
خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
در آنمملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم
شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصور بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه معتمد الدولهٔ شاه ابوالفیض
خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایات
خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از آنجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو
نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا القا گشته مرخص گردیده موکب
فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار
و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
و از آنجا بیکلربیکی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنهٔ آنجا که پیشتر اسرای خیوه بودند سررشتهٔ
معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی
بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس
گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا که در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد
و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه
گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا
فرستادهٔ از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در
ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ
تفویض پرگنات و محال متعلقهٔ بصوبهٔ تهته و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای آتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تلبیس این
مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعهٔ در سمت شرقی دریای آتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات کابل

کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سه سال باین دولت روزافزون حواله شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ تهته و سند میبود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از انجاکه آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی وحق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهته و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی وضمیمهٔ حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور وملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرفراز و رخصت انصراف حاصل کردند ونیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بگرفتن بقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قاتاغان سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت رای کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سردار بخیالات باطلهٔ ایشان پی برده الجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی رصد آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب وخود ازراه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان ازارض اقدس بسمت داغستان

چون سبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیهٔ جار وتلهٔ داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی انجا را با افاغنهٔ ابدالی مأمور به تنبیه لگزیهٔ جار وتله ساختند درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر باسردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته بافروختن نایرهٔ گیرودار هنگامهٔ کارزار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانهٔ آنسمت شدند ودو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز وتمکین

گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و
روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون
بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف
رسید و از اتفاقات آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایات سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک
فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ سنه منزل علیاباد
خبوشان مضرب الویهٔ عزوشان گردید

در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴

شب سه شنبهٔ سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای
مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر از طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان
قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارکان مربع
نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تر دستی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته
بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه
زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده دیها که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت و سرهای گل سرخ خار خار از
خاطر برافشاند و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ
سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسملقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع بباریش و آنچه درین خم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق
نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود
سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده روز طی و چارپای
بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از
آنها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از
ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه
حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسخ و نیم گذاشته بتانی

بتأنّی طیّ مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام
گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردکان که مامور بجار و تله بودند
بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوش
مال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان کشاده **توضیح** اینمقال آنکه لکزیه جار و تله به
تقلب و تهوّر معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه
از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردانست و خوانین و سرکردکان بعد از آنکه
از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجّه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را
که موسوم بجار و جاوج و آغزی پر باشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند
در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بهجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در
تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از
چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را
بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکانیست بسیار سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلّهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدهنهٔ آغزی پر اگر
پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قلّه اش
آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا کردند که پیش جنگ
لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیمشب مانند دعای
مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپایمردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن
تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی بازپس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه صدتن از ابدالیان مقتول
و زخمدار گردیده امّا بتائید الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته
شده بود جمعی از آنطایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر
گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود
عالیها سافلها گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار
روپیه بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردکان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای

مجدّداً از موقف اعلا خطاب بسرکردکان عزّ صدور یافت وبفاصلهٔ دو سه روز عریضهٔ مجدّد از سرکردکان مزبور
رسید که بالکزیه جاروتله مجادله وبر آنطایفه مسلط وایشان را تا کنار آب بمور ومحل موسوم بقصور تعاقب
وجمعی از ایشان را از شمشیر کذرانیده عیال واطفال ایشان را بقید اسار درآورده عرصهٔ جاروتله را که سکنای
آنطایفه بود بالکلّیه از وجود آنطایفه پرداخته اند امّا در حین مراجعت بحکم قضا برف ودمه وصاعقه روی داده
قریب به بیست نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانکشا از کنار کرکان حرکت و
از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف و دو سه روز آنمکان دلپذیر مهبط عزّ وشرف کردیده از آنجا از راه سواد کوه
عازم مقصد کشتند واز سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنکل وبیشه ودر زمان سلاطین سلف
جنکل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی
که جنک وکارزار نمیبود باحرم طیّ منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان وغلامان وهمیشه کشیکان بقورچی کری
میپرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید کذشته مابین زیراب وبهچال نزدیک
بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم ودر شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست وهشتم صفر که مقابلهٔ شمس ومرّیخ
واقع وهشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی سیه کشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف کلولهٔ تفنک ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنک را
کشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ ونکهبان وجود خدیو بیهمال میباشد کلوله رد کشته زیر بازوی راست را
بقدر یک انکشت خراشیده بر شست دست چپ واز آنجا بر کردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آنروز
در سواری همراه بود خواجه سرایان وغلامان وقورچی وهمیشه کشیکان رکاب را اخبار وایشان سراسیمه وبیتاب بر کوه
وکمر وبیشه وجنکل سواره وپیاده کرم جستجو کشته تا خبردار کشتن فدویان رکاب آن دغا پیشه خود را بمیان جنکل وبیشه زده
بدر رفت چون آنراه در دامنهٔ کوه وجنکل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مربّی وکارفرمای این کارخانه
خداوند یکانه است تا حال مکرّر از اینکونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا کشاد یافته بسپرداری الطاف
ایزدی از آنحضرت رد کشته وصرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدّس نشانده یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ
القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم بیلامشی از رکاب اقدس مرخص ومأمور بتوقف در طهران
کشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرّر کردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاوّل وارد

وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجّهٔ مقصد شدند
و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان مأوی داشتند
بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده هر یک بسر انجام ملازم و یورغه مال
رصد خود پرداختند در غرّه جمادی الاخری غازی قموق که منتهای داغستان بود مقرّ موکب همایون گردید و از
قضایای سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والا گهر رسید مقدّمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود
و کیفیت آنواقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ ارال که در
سمت شمالی خوارزم متّصل بقزّاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات
نور علی ولد ابو الخیر خان والی قزّاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلّط و
طاهر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و مقلّد قلادهٔ والیگری گشته
بعد از استماع اینخبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد
تسخیر آنملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلّی صاحب اختیار بیوتات
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصّل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده
روانهٔ خراسان فرمودند که بتهیه و تدارک آنسفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند عازم
سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و سرخای خان قموق و احمد
خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلّی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطایای اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم
تنبیه سرکشان آوارکه مساکن ایشان در منتهای داغستان سمت قوانیغ و بجه و دچرکس اتّصال داشت گردیدند و
صعوبت راه و سختی اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپایمردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام
آنمرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روزه راه است قطعهٔ زمین مسطّح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدّی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن هیچگاه از
برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در ان
نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه
مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب مابین کوه پر برف آغاز جنگ

گرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بمعرض هلاکت درآمدند چون موسم
عقرب وفصل خریف بود نزول برف وباران وشدّت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ اوار بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از
آن‌منزل حرکت وعطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ وبنه خود از قموق حرکت ودر موکب همایون روانهٔ دربند
گردید چون احمدخان اوسمی را درحین توجه موکب همایون بجانب اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه
واری وملازم لگزیهٔ قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده
در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که درحینیکه
غازیان از قراقیطاق که بیشه وجنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیهٔ قراقیطاق بتحریک اوسمی از
میان جنگل وکریوهٔ کوه شروع بشلّیک تفنگ وغازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد بهم
برآمده بعضی از اسباب ودواب ایشان بتصرف لگزیه درآمده جمعی هم بقتل رسیدند وصول اینخبر مروحهٔ
جنبان آتش غضب ودامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که در حدود دربند وداغستان
توقف ومادام که اشرار آنسرزمین را تنبیه ومطیع ومنقاد نسازند لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عزّ صدور
یافته محصلان تعین شد که از حدّ تفلیس الی تبریز وخلخال واردبیل از خالصه‌جات دیوانی وغیره غلّه بجهت
سیورسات غازیان با عراده ودواب حمل ونقل اردوی معلی مینموده باشند ورایات نصرت آیات در پنجم ماه
شعبان وارد دربند وروز چهاردهم آغروق اردوی معلّی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از
دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسنخ وسه فرسنخ قلعجات محکم ترتیب وجمعی را بآنجا تعین فرمودند که
تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هرجا اثری از لگزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند ودر دهم رمضان
المبارک مراجعت وسمت دشت کافری سه فرسنخی دربند را که جای پرآب وعلف بود برای قشلاق اختیار و
حرم محترم وبنه وآغروق را بالبقیهٔ اردو در دربند حضار ومقرر فرمودند که هریک از رؤسا وغازیان خانه وسرا
از چوب ونی ترتیب داده بتهیهٔ واسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه
وجلال روی داد اینکه سابقاً نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند
چون چند نفر از جماعت تائیمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنّه میرفت کسی برای دستگیر ساختن آنجماعت
تعین وفراریان مزبور را در حدود داوبه وشاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام
دلاور تائیمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور اینخیانت بمعرض

بمعرض سیاست درآمده چون باینکه قدم اقرار جان بخشی شده بود اورا از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة فتح توران و خوارزم وارد و
بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و منیف نام افندی از دولت
علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه
ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض
رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین
ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای
تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل و
توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون
سیر بآن مشحونست و حدود سنوری هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان
تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و
معهود ضمیر گشت که انشاالله تعالی ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطرافست انتزاع و استرداد شود سوای
ممالک متصرف فیه روم که اوّلاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ ایلیت است البتّه در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیمابین جدائی
نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری
توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتّم و اکمل
فیصل یابد آن خود در عقدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم
امیدوار هستیم که انشاالله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آندولت علیّه امور
معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتّفاق
چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلّی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را مرخص ساخته با
جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین
موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع ببارد و پود رشتهای سفید و آبی
در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلّات حمل اردوی معلّی گشته جمعیّتی را که زیاده از عدّت انجم

وکوکب درموکب آسمان شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که درصحرای مغان بنحویکه
سابقاً ذکر یافت شناعت سبّ ورفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند امادرین اوقات ازبرای مزید تاکید بتجدید حکم مؤکد وفرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران از حد
دربند الی منتهای کابل وپشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام وحکّام کرام وسادات عالیمقام
وعلما وفضلای گردون احتشام واهالی شرع مبین وواقفان مسالک حق ویقین وکلانتران وکدخدایان
ورؤسا وسرکردگان وقاطبهٔ قاطنین وجمهور سکنه ومتوطنین ممالک محروسهٔ شاهنشاهی ومستظلّان قصر بیقصور
دولت ابد مدّت ظل اللهی بمکارم بیدریغ خاقانی وعنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون
شاه اسمعیل صفوی که درسال نهصد وشش خروج کرد جمعی ازعوام کالانعام را باخود متفق ساخته باعتبار
غرضهای نفسانی وریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زناد وبرهم زنی کرده بنای سبّ ورفض
گذاشت وبانوسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق ونزاع افراشت بحدّی که کفره در
مهد امان آسایش گزین شده فروج ودمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا درشورای کبرای صحرای مغان درحینی
که جمهور انام وکافهٔ خاص وعام ایران ازنواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف
فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز ازعقاید فاسده واقوال کاسده که از
بدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع یافته نکول وحقیّت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را
که مذهب آبای همایون واروغ میمون ما بوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده ازرفض وتبرّا تبرّا و
بولای ایشان تولّا نمایند وبرای تاکید اجمعی ازعلمای اخبار وفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار وپرتو
اندوز انوار حضور مهر آثار بودند بتحقیق واستفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد ازبعثت حضرت
خیر المرسلین صلی الله علیه وآله الطیّبین هریک ازصحابهٔ راشدین درترویج دین مبین بذل نفوس واموال و
هجرت ازاهل وعیال واعمام واخوال اختیار ولوم لوّام لئام وطعن وتعییر خاص وعام را برخود قرار داده بآن
جهة بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حلّ وعقد بودند برخلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدرنشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه وبعد ازان بنصّ ونصب اصحاب بر فاروق اعظم مزیّن

مزیّن المنبر والمحراب عمر بن الخطّاب رضی الله عنه وبعد ازان بجناب ذی النّورین عثمان بن عفّان رضی الله
عنه وبعد از آن بحضرت اسد الله الغالب ومظهر الغرایب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت وهر یک
از خلفای اربعه در مدّت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق ومعرّا از شوایب خلاف ونفاق بوده رسم
اخوّت وایتلاف مرعی وملحوظ وحوزهٔ دین مبین را از تطرّق شرک وکین مشرکین مصون ومحفوظ میداشته اند
وبعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متّفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و
تصاریف اعوام وشهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم وصلوة و
حج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب ومحبّت واخلاص بخدمت رسالت پناهی واولاد واصحاب
او نقص وقصور وخلل وفتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز برهنمونی
حکم اقدس وارشاد امر مقدّس ترک آثار مبتدعه وسبّ ورفض نموده بدل محبّت وولای آنجبار رکن ایوان دین
مبین متشبّث گردیدند در ازای اینمعنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهّد فرمودیم
که عهود خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرّین وسلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر
ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام وآنمطلب را بر وفق مأمول پذیرای
اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب الحصول ودر شرف انجاح ووصول است درینوقت که ساحت
دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند ومقرّ کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزید التاکید از برای استحکام انکار وتوطین
خاطر حقانیّت مدار از علّامة العلمآئی ملا علی اکبر ملّا باشی وباقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر ومقتبس
انوار فیض مظاهر بودند در مجالس وخلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند وبهمه جهت
حجاب شبهه وابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع ومادّهٔ تشکیک وتردید مندفع گردیده بحدّ یقین پیوست که همگی
رفض وبدع واختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده والّا از صدر اوّل الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام
در مناهج اصول بریکطریقه ثابت وراسخ بوده اند بنآء علی هذا المقال بتائید ربّانی والهام سبحانی حکم اشرف
اقدس اعلی از موقف عزّ وعلا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی
ایشان خلفای راشدین را خلیفهٔ علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفهٔ بحق دانسته از سبّ ورفض
محترز باشند وخطبای کرام ونقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی ومناقب ومحامد خلفای کرام را مذکور
وجاری ساخته در تحریر وتقریر نام ایشان را بخیر وترضی یاد وشاد نمایند وعلّامی فهّامی خلاصة الفضلاء الکرام

میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را
بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب
الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند **دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده**
مآل سنه ۱۱۵۵ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته
اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ برجنود ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از
لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکلیه برودت از داغستان کوهسار
راه فرار پیموده و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی کلههای
آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز
چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس
قدسی سرشت همایون مخمّر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را
بیکی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایونست بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران عمارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه که
در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفاپرور و برکههای زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث
و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و ذواخر امتعه
و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی مهیّا و تدارک و
نقل آن نزهت سرای جنّت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم
امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن
سال و هوا را موسم اعتدال بود اوّلاً تنبیه اشرار طبرسران را وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری
حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن
طایفه بعمل آمده در آندیار دیّار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال
داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری سقناق و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه

دررمه وسیل در ابنیه کردند شمخال وسرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم
خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی ازو در مقام وحشت ودهشت بوده بحصانت
قلعه ومکان وصعوبت مغار مستظهر گشته بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوهی واقع واطراف آنکوه
تمام بیشه ودرخت ومشتمل بریکراه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه واطاعت یافتن سرکشان
واشرار کوه نشین داغستان وانتظام مهمات آن نواحی وتمشیت امور اوار متوجه قلع قلعه اوسمی گشته سه روز
دلیران پیل زور خصم افکن وبهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده
وصدمات عنیفه بر آن قلعه بلند وقلعه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه وحصار وایل ودیار کرده
فرار اختیار وآواره سمت اوار وقدم فرسای صحرای ادبار شده وبقیه قلعه کیان واهالی قراقیطاق روی
نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند وتقصیرات ایشان
بعفو مقرون ومقرر شد که آنقلعه استوار را که از سنگ وآجر پرداخته بودند ویران بل کوهها را با خاک یکسان
کردند وسابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم وتنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی
بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان
بعرض اقدس رسید که اشرار ارال وخوارزم بمظاهرت واغوای ولد ابوالخیر والی قزاق واتفاق ارتوق
ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول وولد ابوالخیر را
بوالیگری قبول کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم وارال با وصف مروت وعنایاتی که از
جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقه ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی وکمال حق ناشناسی
بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان وتوپخانه واستعداد کامل مامور به تنبیه
اشرار خوارزم ومقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی واعیان ورؤسا
وسرکردگان ارال وخوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار واز نشاه باده سرکشی که در سر خمار در عقب داشت
هشیار گشته از روی اضطرار نادم وپشیمان وخایف وهراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت
شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه ومتعهد خدمت وسپردن بقیه اسرا ودادن فوجی ملازم جدید شدند
وشاهزاده در مرو توقف وبعد از عرض وحصول اذن ورخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت
لسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمت گذاری واز روی اخلاص

وقیل

سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار براعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیگری ارطبق مسئول الجماعت بابو المحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزادهٔ نامدار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را بعر توق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی و بقیّهٔ اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمهٔ خانواری تکّه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماما کوچانیده و روانه خراسان نمایند رؤسای آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهّد و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوّم جمادی الآخری وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آنمملکت بادّعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوتبهٔ شاقلان در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادّعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمة الله قبچاق و سعید شیور غانی و اکثری از خیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتّی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت و والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصّن شده بعد از رسیدن اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدّات خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشکزک بیکلربیکی خبوشان و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور باتوپخانه و استعداد مأمور ببلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعهٔ دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله

عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ
اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن
و عصمة الله بعد از دو روز بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار
نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند امر همایون صادر که سرداران سابق سررشتهٔ
کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که در
حین امر بیمایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آنگروه را تادیب نمایند و چون بنهجی که سبق ذکر یافت
احمد اوسمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل
بمحل پامال سم ستور دلیران و دست فرسود تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند
با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقاوم چرکس
که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه
که مخصوص نماز انجماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود
و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان صریحا
بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم
آنمرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور همان مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعین و جمعی از غازیان
را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبهٔ پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ سنه از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان
افراختند و چون از روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب برسر ساکنان عرصهٔ غبرا می
بیخت و قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیانهٔ گرد
سپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت باران اوج
سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم

آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدّت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کُر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید **در بیان سوانح تنگوز ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجریه**
شب پنجشنبهٔ بیست و چهارم محرّم بعد از انقضای یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس مشکفام عبّاسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیّارگان که از شدّت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت بمربع حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل و طاق گل سوری را در صحن چمن بر افراختند و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصرهٔ حصول بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیما بین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال بر انگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخاستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا بخامهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شمارا که دشمن خانگی در گلش میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایّام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آنمکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرّر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیّا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصر الله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزاده کان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا العزم بساط بوسی وارد دربار معلّی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن

آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند
گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از مبادی حال عزیمت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه قلعه کشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از ارادهٔ خاطر اقدس واقف
و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد
اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم
تعین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و
حلّه و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعین و قوجه
خان شیخانلو چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول
و اعراب آنسمت بتسخیر بصره مأمور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیّار شده از شط العرب
عبور و بانجام امر مقرّر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصر الله میرزا را با باقی شاهزادگان و زواید
احمال و اثقال سرکار روانهٔ همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که
در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته
که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود
که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود و پس
اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه چوالان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیگ
بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آنولایت سر
بلندی یافت و تمامی آمرز و بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در
چهاردهم شهر جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی انجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانه های همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بایست
باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست

قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توب و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان
نازل تر از نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن
آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توبهای قلعه شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی
امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پورش پذیری در آمده رؤسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو و
بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه‌های معتبر آن سمت بود تعین فرموده آن نیز در یکروز بضرب
گلولهٔ توب قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره‌های خانمان سوز بحیطهٔ تصرف در آمد **در بیان توجه موکب
همایون بجانب موصل** چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب
معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در
انجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از
خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبد الله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی
از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اند همعنی محرک عزم ثابت گشته
روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر
کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب
تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن
عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس
بن متی ع مضرب سرادقات اقامت گردید اولا یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلی
طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه
نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توبهای اژدها هیبت
دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و
بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان
هنگام سحر شلیک توب و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار
گردید و بگلولهٔ توب و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بر همین نهج برآ

برای حیات قلعه گیان بشعلهٔ جوالهٔ خمپاره وکلولهٔ توب خانه روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام وافندیان کرام ورؤسای اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر وپیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند که از آنجمله اطفاء شر رشرّ وتسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میبود قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوش کسوت امان وشرایط اندوز تشریف عفو واطمینان ساختند و پاشایان نیز قاضی ومفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانهٔ اسلامبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمّد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی وبرادری این توقع را نداشتیم که جناب نادری از حدّ وسنور تجاوز نمایند هر گاه مدّعای ایشان انجام مدّعاست در رأس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و امّا چون تخمیس مذهب موهم حدوث فتنه عام وموجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرّد از لفظ خامس درگذرند واحمد پاشا را در امر مصالحه مأذون ومختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپّه در جولگای خانقین بنهٔ اردو وغازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمّد آقا ومعتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد وباعطایای کمر خنجر مرصع وخلاع فاخره وانعامات وافره رهین احسان گشتند ومحمّد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون وقبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدّداً روانهٔ دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی که احمد پاشا در کمال زینت وزیب درکنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور وادراک زیارت مزار کثیر الانوار ابو حنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف وروز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران وافغان وبلخ وبخارا وسایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند وهمگی همّت علیا مصروف باستمداد مذهب اسلام ورفع شبهه ونزاع از میانهٔ امّت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین وحلّه وتوابع بغداد را نیز احضار ودر آستانه مقدسهٔ علویه وعتبهٔ بهیّهٔ غرویّه مجلس مذاکره وانجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع وجبل مغایرت ومشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه

مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند و نمیقه شعر
بر کیفیت ماجرا راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و
بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت و شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر
این وثیقه و تزبیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین
هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره
پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند
بر خلیفه اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه
و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رض و بعده بشوری و اتفاق
بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رض و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرایب علی بن ابی
ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ایتلاف
و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و
محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان
نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قایل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی
خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد و بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل ترییف نقد حقیت خلفای
ذیشان و امالهٔ قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سب و رفض را که خامه اسلة
اللسان از سمت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از ینگونه اقوال اعلان
انواع فضایع و فضایح کردند بعد از شیوع اینمعنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک
مصافات کرده قتل و نهب و اسر اینفرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه
بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته
ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنهٔ قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران
و اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک
الملک لم یزل بامری که تعلق گیرد آن از پرده کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر

ونیّر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السّلاطین و مرجع الخواقین
قهرمان دودمان رفیع الشّان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتائید سبحانیّه تاج بخش ملوک هند و توران
ظلّ سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و ضیا و سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب
دهر بتصرف غیر درآمده بود بزور بازوی تائید آلهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد ١١٤٨ و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف
ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که انجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار
خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجنابست
بنحویکه روز اوّل صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند
باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را با مید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند درصورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون
بحصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و
بر منهج خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقّانیّت بدون شایبه متفق الآرا این
حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز در ازای اینمعنی ایلچی روانهٔ دولت علیّهٔ عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط
اَمن وَاَمان ناشر آیات اِنَّ اللهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَالاِحسانِ سُلطانُ البَرَّین وَخاقانُ
البَحرَین ثانی اسکندر ذِی القَرنَین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم
احتشام پادشاه اسلام پناه روم اَیَّدَ اللهُ بقائَهُ طالب پنج مطلب شدند اوّل اینکه اهل ایران را چون
از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقّه است قبول نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم انکه چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمّهٔ مذاهب اربعه
تعلق دارد ائمّهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با مام خود نماز بگذارند
سیّوم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام

حجاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد
پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ
اِخْوَةٌ رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را
که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را
تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این
مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام میشد
چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنگوز
ئیل مطابق ۱۱۵۶ سنه باشد کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم باب
گفتگوی جبلّی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایهٔ فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی
گردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ موروثی
طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرّویه فایز و مشرف گردیدند جمعی از
علمای نجف اشرف و کربلای معلّی و حلّه و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدّداً امر همایون بعزّ
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الّا فسادی که از بدو دولت
صفویه در میان امّت نبویّه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته
منهل ملّت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و شبهات گشته همت اصفا و بزلال حق
ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرهٔ فساد را اطفا دهند لهذا مأمورین بنهج مقرّر در درگاه عرش اشتباه
حضرت یعسوب الدّین و امام المتّقین علیه السلام بطیّ مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا نبستی
که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش میابد عقیده اسلامیّه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه
و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سیّد المرسلین صلعم خلافت باجماع امّت بر خلیفهٔ اوّل ابابکر
صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص الجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری و اتفاق

واتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رض وبعد بجناب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع قرار یافته مؤدای آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّابِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرِینَ وَالاَنصارِ وَالَّذِینَ اتَّبَعُوهُم بِاِحسانٍ رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَرَضُوا عَنهُ وبفحوای آیهٔ شریفه لَقَد رَضِیَ اللهُ عَنِ المُؤمِنِینَ اِذ یُبایِعُونَکَ تَحتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِم وحدیث شریف اَصحابِی کَالنُّجُومِ بِاَیِّهِم اِقتَدَیتُم اِهتَدَیتُم خلیفهٔ برحق وربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت ومنافرت سلوک میداشته اند وبجدّی رسم مواخاة فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اوّل وثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که اِمامانِ قاسِطانِ عادِلانِ کانا عَلَی الحَقِّ وَماتا عَلَی الحَقِّ وخلیفهٔ اوّل در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لَستُ بِخَیرِکُم وَعَلِیٌّ فِیکُم وخلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده که لَولا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ ونظایر آن که بکمال رضامندی ایشان ازیکدیگر دلالت دارد بسیار ومستغنی از بیان وتذکار است ودر سال نهصد وشش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سبّ ورفض نسبت بخلفای ثلثه نموده منشأ ظهور فساد ونهب اموال عباد گردیده مورث مبغضیّت ومعادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ المُلکِ تُؤتِی المُلکَ مَن تَشاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت وجهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید اسلامیّهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدّسهٔ علیّهٔ علویّه از داعیان مجدّداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیّهٔ داعیان بنهج مسطور است وخلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سیّد المرسلین صلعم میدانیم وشک وشبهه نداریم واز رفض وتبرّا تبرّا میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام وافندیان عظام دولت علیّهٔ عثمانیه تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلّد طریقهٔ آنحضرت وبراین عقیده راسخ وثابت میباشیم وآنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد وصمیم قلب ونقد این ادّعا مصفّی از شایبهٔ غش وقلب است وهرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه ومورد غضب خداوند یگانه وسخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیّتین علمای نجف اشرف وکربلای معلّی وحلّه وتوابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریّهٔ رسول اکرم وممدوح امم ونزد ائمهٔ ملل مقبول ومسلّم است واز قراریکه علمای ایران عرض وتحریر کرده اند وبنزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیّهٔ اهل ایران صحیح وفرقهٔ

مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و
هرکس که با آنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان
عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود عقیدهٔ اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ
اهالی ایران بنحوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هرکس که با اینجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید
المرسلین بوده در دنیا باز خواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافیکه
معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد
از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست

در بیان تذهیب گنبد عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل از این حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق
مقرر طلا کاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد عنایت
گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار آسیه سیرت گوهر شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان
کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار
صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گرانبها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا
عازم کربلای معلی گشته در غرهٔ ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب
مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز
بیست هزار نادری برای مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات
از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثهٔ ائمه علیهم الاف
السلام و التحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
تا مرز اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه
جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و
بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت گستری بود در بارهٔ او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران
جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه

مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانهٔ اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک واربیل وقرنه وباقی ولایات که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت واز جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور وشهروان را مضرب خیام عز وشان ساختند

دربیان احوال سام وانقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

درحینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور ودرحین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را بایالت شیروان وخطاب خانی سرافراز ساختند ودربیست ودوم شعبان دروقتی که ساحت موصل مضرب قباب عز وجاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح قضیهٔ ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم وبایالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال ومجهول النسب لبریز سام حب سروری مبتلا گشته درحدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده مرخص ساخت واو بجانب داغستان رفته بسیر وپا درمیان لکزیه لبریز سیر محمد ولد سرخای که درایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده درولایت آوار بیغولها وکوه وجنگل متواری میبود دربینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده وجمعیتی نزد او منعقد ساخته درمقام تحریک اهل طبرسران ودربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر ووقوفی از تمیز خیر وشر ونفع وضرر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات باهالی شیروان از جانب ایشان آمد وشد کرده تا آنکه اینمراتب را محمد علی خان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان ودربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود درمیان شماخی وشاپران حیدر خان را گرفته محبوس وبعد از چند روز مقتول واموال او را غارت کردند ومحمد ولد سرخای با سام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند واهالی شاپران وطبرسران نیز طوعاً وکرهاً متقلد قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه ازین دولت والا درسینه داشتند گردیده از روی دورویی کار را

نکرو کردند از انجمله جماعت مغانی وغیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قیر رابتصرف لکزیه داده بسام ومحمد ملحق
کشتند محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از رؤسا واشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد بایشان
میرفت از مرحلهٔ هستی دور وجمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود
وخود باستحکام قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اکرچه
عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود لشنیدن اینخبر باجمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار ودا حاجی خان چمشکزک بیکلربیکی کنجه درکنار کر توقف ومشغول بستن جسر
شده بود لیکن بعد از انکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلربیکی اروجی را برای تسدید راه فساد
بجانب مغانات مامور وفوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعین فرموده امر همایون باحضار
نصر الله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عزّ اصدار یافت شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان در منزل
لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود لشرف تقبیل بساط اشرف
فایز کشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی وجمعی از خوانین وپانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب
شاهزاده وروانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردکی
فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود وخود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد کردید و
بعد از ورود فتحعلی خان روز چهارم ذی القعده سام واشرار شیروان ولکزیه باتیپ ونقاره خانه وفوجی
عظیم از لکزیه وشیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است لشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنک کشته فتحعلی خان وعاشور خان نیز سر راه بایشان کرفته جنک درپیوست وبتائید الهی سرپنجهٔ صاعد
اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور وعنان تاب توسن جلادت ایشان کشته هزار نفر متجاوز سر وزنده
باعلم ونقاره خانهٔ ایشان بدست آمد ومحمد ولد سرخای زخمدار وبالبقیة السیف فرار نموده وسام بامعدودی
بجانب کرجستان کریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخته در اندک روزی را قلعه را تصرف وجمعی کثیر
از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستکیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده
مذکور میکردد

در بیان طغیان وعصیان تقی خان شیرازی وخاتمهٔ کار او

چون در حین توقف موکب جهان کشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری
وتقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین وروانه وچون مشار الیهما مدّتی در آنسمت بسر برده کار را بر ایشتر

[illegible] احوال [illegible] از اوقات [illegible] بایشان [illegible]

بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخورباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود دلبرداری تعین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بعمّان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در صدد گرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان ازینمعنی واقف و خایف گشته و بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از انجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از انکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و نزهتکدهٔ عشرت طراز شیراز از نشامت اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقیّد به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریهٔ استراباد و تادیب آن طایفه بسرپنجه طالع قوی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهّال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم انجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته و لد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار بعهدهٔ بهبود خان عزّ صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مأمور گردید و مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آنولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی باحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی بوده و با پاشای بغداد مراسم

قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور شد که نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم وارال
بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده
متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفهٔ یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان
را بموجب امر اقدس بوالیسکری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانهٔ
خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را
مقتول ساختند این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مامور و روانهٔ خراسان ساختند که
تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجهٔ خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند

در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۷ سنه هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعه پنجم ماه مزبور از
منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سرعسکر دئی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید
و سپاه شامی شب رو با اختلاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت
افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه و کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوازه ساخت
و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از بار
و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران
زیب و زین انعقاد جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال
اوغلی که از دولت قیصری بسرعسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسجانی کرمانی
که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص اعتبار کرده بمعیت سرعسکری روانه
کرده بودند نوشته جات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود
در آنها درج و نقد جلادت را بزر کانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و
محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سرعسکر
مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته و چون محمد آقای فرستادهٔ
والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از
جانب موعی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض

که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست آمده مرخص نماید و بسرعسکر قارص
مراسله و با او از در ارتباط درآید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته
بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران
متمکن سازم بعد از انکه جواب سرعسکر معروض شده خلافت کشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب
تصدیع ایشانست مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آخذ و
خواهد گردید پس باین عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین
این مقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکلک
سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلقان
فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد برادران مجعول یکدیگر را دیدن
نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمه شکست رومیه معروض شده و الا شدو
حقیقت آن بدینمنوالست که بعد از انکه همت اولیای عثمانی بتمکن محمّد علی رفسنجانی معروف بصفی میرزای ثانی
قرار یافت از جمله تدابیری که درکار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای
و حکام آوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامه متملقانه بهریک نوشته ایشان را ترغیب
بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ
فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی
بیگلربیگی تفلیس در صدد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را
سقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانه داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه
و رسم سپاه گری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بآن
طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست
آوردند یوسف پاشا از استماع اینخبر قرین دهشت و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض
راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت و بعد از انکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در

درازای این بیلکو خدمتی بوالیگری کارتیل وارایکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شد
وچون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز
بموکب والا پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخچوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکجه ونکز عبور و در
شش فرسخی آرپه چائی در موضع موسوم بجانقی بنه وآغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده ودر خارج قلعهٔ قارص باهچه رایات نصرت آیات را باوج
سموات برافراشتند چند دفعه سرعسکر وپاشایان باز دحام تمام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکهٔ جنگ آوردند هر
دفعه جمعی از ایشان قتیل ودستگیر گشته بقیه فراری ومشغول قلعه داری شدند وبنه وآغروق وحرم نیز بموجب
امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعجات وسنگرهای محکم
ترتیب یافته جمعی از غازیان باتوپخانه بهر طرف تعین گشته چون احمد خان لگزی چکتای بموجب امر و
فرمان پادشاه روم بافوجی از لگزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لگزیه که کار را بدینمنوال دیدند شب
بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و
بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ هلاک ساختند وچون ایام محاصره امتداد واختلال احوال
سرعسکر اشتداد می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا
نامی را با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز واز معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
اوجاق وپیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار
عثمانی صورت دهد بعد از آمد ورفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد
کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک وشدت سرمای
قارص معلوم وتوقف متعذر بود وغله وآذوقه در جانب آخسقه واخلکلک وفور داشت لهذا موکب
همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و
اخلکلک گشته وآنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل وغلات آن نواحی بمصرف رسید
وچون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که
از حیثیت آب وهوا وعلف ممتاز داشت چند هزار دست خانه وسرای مرغوب از نی وچوب
ترتیب داده وخود از راه آقچه قلعه وقزاق عازم گنجه وبردع ودر ابتدای ذی القعده وارد مقامی که برای

برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند وبعد از چند روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان نصب العین ضمیر بود باوصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان سبّای بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور وهمه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند وغازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آنطایفه را که باطمینان خاطر دران نواحی ساکن بودند ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت وغارت کرده دواب واغنام فزون از حساب بدست آوردند وبعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب وتاخت وتاز اطراف بودند رؤسا وسرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان وپیرایه پوشش خلاع عفو واحسان گشتند وروز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع ودر پنجم محرم وارد مقرّ دولت شدند وبیست روز نیز آنمکان مضرب سرادقات عزّوشان گشته وچون آب وعلف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست وپنجم ماه مزبور بنه وآغروق حرکت واز کُر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

در بیان وقایع اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۶

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند وجنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی وعسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی مینمود داور فلک سریر ربیعی مهر منیر براشهب گردون برآمده بمدافعهٔ عسکر سرما گرم مرحله پیمائی وروز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی تلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کرّ وفر رخنه ساز اساس شوکت برد وسر عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان وسیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید وروز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم وترتیب وقامت سران وسروران بخلاع زرتاری زینت وزیب یافت وقریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید ودر آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کُر عبور واز سمت خارجین از راه میان کوه عازم گوکجه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه بتخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین وروز دوازدهم جمادی الاخری جولگای گوکجه مضرب خیام عزّ وتمکین گردید

در بیان محاربه با یکین پاشای سرعسکر سیوم ونقل آمدن سرعسکر شا

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و
و باچلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و ازدحام بیحد و مر از سمت ارزن
الروم و قارص و عبدالله پاشای جبه‌چی با احمد خان ولد سبحان ویردی خان بیگلربیگی اردلان که
ازین دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و
موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمتی مأمور بجانب ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا را
که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین
و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمان شاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلاقشی
بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا
و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز
بود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم
انبساط در ییلاق کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را بامامقلی میرزا و
انتظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و هر دو را بتدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه
مقصد و بنه و آغروق را مأمور بتوقف در ییلاقات حدود نخچوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم
مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم
برهمزن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل برقفای سرعسکر زده و او را
خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان
را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سرعسکر نیز
با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر
و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین بتسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا و
آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از الجماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات
ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت قارص و محاربت

ومحارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند وراه تحصیل غله وذخیره برعسکر عثمانی مسدود شد وهر روزه
جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تضییع میگشتند واز هر جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست
که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره
وپیاده سنگر ومطریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته ولوله وانقلاب بحال ایشان افکندند وآنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند
سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب با
سواره وپیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آن روز که روز جمعه بیست ویکم ماه مذکور باشد چاپار وعریضه
از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب دیار بکر اولا حاکم بسمت بابان وشهرزور فرستاده
سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ وبنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد
بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد ملباس را جمع وبا جمعیت
موفور عازم موصل شده ازینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع وبمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتیل وگرفتار
وسرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال لشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده
را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او
نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب
وآشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همانروز سرعسکر جلیل الشّان که در کمال قدرت
وتوان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع وباد هر دون نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند
بیدست وپا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشونهائی که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان
درآویخته جمعی را مقتول وتمام توپخانه وخیام واسباب انجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و
فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آربه چائی
همه جا انجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را برخاک
هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز از پاشایان ورؤسا زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت

جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده و جمعی را هم روانهٔ
تبریز ساختند و چون قبل ازین که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق ع بدولت علیهٔ عثمانیه
تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آندولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار
میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سر عسکر و انهزام عسکر رومیه نامهٔ دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه
روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک ناظم ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی
بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را
خواهی نخواهی تابع مذهب سنن و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت
اما تکالیفی که از جانب الجماعت باندولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابد فرجام از
قبول آنها دامن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و مشاقشه انگیزی میگردد
لهذا ازان تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه
ازینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب همایون
روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی نهضت فرمودند
و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تلبیس اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی بسلطنت
خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت
شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موالفت در آمده سه نفر از معتبرین دولت
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم
الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار
ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آندولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض
اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقعست و ایلاتی که در آن میان هستند طریقهٔ
خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهیست از جانب انجناب فوجی تعین
شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بیغایله

بیغائله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس
برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور و روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه
والاجاه مزبور مرقوم و نه توقور اسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور ارسال و
ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از
طایفه یموت خوارزمی مامور به تنبیه الجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم
ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت
بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از الجماعت بدست غازیان در آمد و چون
آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضهٔ نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته
بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی
پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در زمانی که موکب فیروزی
نشان در سا و خبلاغ نکری توقف داشت وارد ارض نزهت بنیان کردید پس حکم همایون خطاب
بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعین شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را
برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام
نمایند و الّا مستعد تنبیه مجدّد باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان
عازم فراهان و از انجا نصر الله میرزا از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان
کشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات
جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ سنه از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ برکوچ عازم ارض
اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس کردید **در بیان وقایع بارس ئیل**
مطابق ۱۱۵۹ سنه هجری روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر
فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ پا برهنه بانجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب
زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ

نیلی کشیدند و اورجهاندار خورشید بعد از انقضای پنجاعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه
حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان
شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از
لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سمه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت
گلزار چیده از گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه
نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذاری برای اطفای آتش فتنهٔ کانون در حدود شهرستان
فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون سیر متنزهات کلات و عمارات
جنت آیاتی که در ان قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست
و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلدنشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته
بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان
و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای
هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقا سمت ذکر یافت که در
صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند و چند سال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود و چون از کشاکش آمد و رفت ایلچیان
نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیهٔ یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه
عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم و الشته لطیف افندی را
که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا ایلچی برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه
روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوجبلاغ زیب مضرب خیام عزوشان بود با نامهٔ قیصری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجلی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف
افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی
کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور
و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت

بسفارت تعیین وتخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر
فیل رقاص که از تحایف وغرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامۀ دوستانه وصلحنامه
ارسال داشته نامۀ همایون وصلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نمودند ودر دهم محرم
الحرام ۱۱۶۰ سنه که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد وکمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و
کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند وصورت صلحنامه که ازینطرف بمسودۀ راقم حروف مرقوم
گشته بود این است الحمدُ للهِ الذی اَنامَ عیونَ الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و
اجری عیون الامن بینَ الانام بانطماس انهار المنافرة مِن بین الخواقین والاساطین
واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمینَ واَذهبَ غیظ قلوبهم لیشفی صدور
قومٍ مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غلّ وحقود واَمرهم بایفاء العهود کما وردَ
فی کتابِ المجیدِ یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب
المقام المحمود وعلی آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما
مستدعی قبول سلطنت شدند بنا برانکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران شیوع و
معادات ومبغضت میانۀ روم وایران ظهور ووقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت وجماعت که
مختار آباء کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی وبعد از انکه الحاح مکرر از انگروه ناشی شد
امر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل وبحقیت خلفای کبار رضوان الله
علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول واز حالات سالفه نکول کردند چون
اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید
علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین وسلطان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مدّ الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفۀ اهل اسلام وفروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین ورفع غوایل شور وشین از میانۀ فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول وبعد از تکرار آمد وشد

سفراء آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب
نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای اظهار
اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحهٔ عباد و ازاحهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم
لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و
طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل
بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و
مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ اینطرف
انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در ردّ و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از
آندولت والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عزّ وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهد
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیین را
متّحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحو یکه مواد سابق منفسخ شده از
اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد
خان رابع مجدّد و ممضی شود تا دوستی در میانهٔ دو دولت عظما و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً
بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی
ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرموده اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمهٔ خود واجب
و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهمّ مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکیّة
الختام مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم
فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذئیل بر این نهج قرار یافت **اساس ۱**
صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و سنوری
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد **شرط**
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از
اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد اجتناب شده انشاالله تعالی

تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظما و احفاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم القیام قائم
و دایم و برقرار باشد **مادّهٔ اُولی** حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة
و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را
لازم دانند **مادّهٔ ثانیه** از برای تاکید مودّت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آندولت در ایران
و از ایران در آندولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود **مادّهٔ ثالثه** اسرای طرفین مرخص
بوده بیع و شری برایشان روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند **تذییل**
حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در
زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و
ترضی یاد نمایند و الجماعت من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف روم بدستور
حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب
گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست الجماعت نباشد حکام و مباشرین
بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود
و از ینطرف نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و انچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت
نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره
و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلّد و پایدار بوده مادام
که از جانب آندولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد از ینطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد
فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا حرّر ذلك فی شهر محرّم الحرام سنهٔ الف و مائه و ستّین مِنَ
الهجرة علیٰ هاجرها الف سلامٍ و تحیّةٍ **در بیان وقایع توشقان ئیل**
مطابق ۱۱۶۰ هجری شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی
و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز
زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی بر آورد زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی
نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابوالعجبان سار و سارنگ ابواب تقریر

برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب الفها باسم غنچه نوشتند و
ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند
و دکنک داران اشجار دهان گلها را بامشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشتند فراشان قوای نامیه ثا
بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان اذار یتیم غورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق
قرابغرا بگردن افکندند و فاخته را بخاکستر نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را
از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر برپا نهادند و از سروهای باردار کله منارها
در راسته خیابان چمن ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق
کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را
چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ نالهٔ بلبل لاله
را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بیکلاه گذاشت
گل درکمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه
از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف گزید و گل رعنا دوروئی
ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر
گوشگان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین
و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا
یافته از انجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت
نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال
لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس
گشته و تیغ زهر آگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت در بیان خاتمهٔ
کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب خدیو بیهمال از بدو
حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه
و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد
جان را در راه او میباختند بعد از انکه داغستان سیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهّ

و توجهات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد
اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از غم این معنی تغییر در احوال او
راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال اختلال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند
بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته عروق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند
رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت
از نازلترین پایهٔ میرابی شیراز برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه
احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر
خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده دران ناحیه بنای افساد گذاشتند و
اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند
و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت مادّه و از
طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین
طریق که عمّال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایام اخذ و
عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود الجماعت را که در ولایات
دستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان
بیدست و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای شکسته
بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران و اعوان خود را قلم دهند
ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن
بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد
حواله میکردند بفقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه درهم بود الفها رصد میرسانیدند
و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک لحاج خیمه میخائید و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب
چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام انکار درآمده از قبول آن گردن
می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد با سند عای و اسئل القریة

الّتی کنّا فیها دم میزد و در دم لشهادتگاه عدمش میفرستادند بایست از خوف جان در صدد تسلیم و
رضا و معترف بگناهان ناماضی باشد بعد از انکه تقصیرات ایشان در دار الضّرب تعذیب سکّه بر زر میشد علی
الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بهوجه
روانه ساخته محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقرهٔ
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند هر
کس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای
قدک سبز مدار میکردند بکشاکش ارّهٔ جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند
باز بجاقی برای ایشان میسّر نگشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه بمحلّه و از محله بمملکت و از مملکت
بولایات دور دست بدست سرایت میکرد والحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست که بچه
معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمیفهمید که از چه سلسله است بهیهات اینوجوه
محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست ؂
بعد از انکه لا وصول گشتن اینوجوه معلوم رای معدلت پیرا میشد بیگناهانی را که بجای هر دانگی از الف نخورده
هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاهای
مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند ایندفعه محصلان بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه
و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و
ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ می آراستند و سه
نفر از خدا بیخبر را سه پایهٔ اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلّث بنیان ساخته بود که انچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره
کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرگاه
العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیّه واقع میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده
و بر خط و خال جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین
تقریبات بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیداد بجدّی اشتداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان
را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب

بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب
میافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت
او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه الجماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای
حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری در جوغهار بهم سرشتند و صد الف باسم علی قلیخان و پنجاه الف
باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصّلان بتحصیل اینوجه مأمور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلیخان
چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم خاطر نادری بار نیست و اورا شنیدن جواب و تحقیق صدق
و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت
پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علی قلیخان
موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علی قلیخان
اورا مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم
سطوات قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرّد پرداخته در مقام
طغیان در آمدند از الجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخیان
خاصه را که در غُرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد
خبوشان مصمّم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت در منزل
فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک
گوندوزلوی افشار ارومی باشاره علی قلیخان و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار
ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته
پادشاه را مقتول و سری را که از سربزرگی در عرصه جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفه افغان و اوزبک باتفاق احمد خان
ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان
اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از
پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از انجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را
بعلی قلیخان که در هرات میبود عرض نمودند علیقلی خان چون بگیران مراد را در زیر دوران دید مسارعت

ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده
از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می‌آورده
اند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند مأمورین پی باینمعنی
برده علی الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن
حصین و قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
باتفاق شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی
قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده
مراجعت و دوست محمد چپچه که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی
برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار
شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی
در راه بنصرالله میرزا برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد و احفاد
خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله
بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال
یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته
باشند شاهزادهٔ در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ
و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم جمادی الثانی آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
علیشاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد
هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب
و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و جواهرخانهٔ نادری را از کلات
حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تبذیر و اسراف گشود و بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام
را ببهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسنعلی بیگ معیرالممالک را با سهراب

باسهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت ساخت وخود بعیش وعشرت پرداخت وابراهیم خان برادر
خود راکه از وکوچکتر واز برادران دیگر بزرگتر بود سردار وصاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد
وتمامی ایلات از افشاریه وسایر طوایف عراق وآذربایجان وجماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند واکراد خبوشان بعد از
انکه مطایای حرص وآز را کرانبار نفایس نمودند رو از وبرتافته بنای مخالفت کذاشتند علیشاه برسر خبوشان
رفته ایشان را مطیع ساخت وبسبب شدت قحط وغلای خراسان از انجا عازم مازندران کشتند بعماه
متجاوز در مازندران توقف کرده الله یار خان باجماعت توخی ودستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت
ومامور باطاعت امیر اصلان خان قرقلو سردار آذربایجان وبعد از فتح تبریز وکرفتاری سام از امیر
اصلان خان متوحش شده روانهٔ عراق که بخدمت علیشاه رود وعطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس
برافقت محمد رضا خان قرقلو وکرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان کرمسیر فارس مامور وبعد از قتل
خاقان مغفور از جماعت کرمسیری شکست یافته بودند آمده از انجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق
وباصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان کذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت اختیار
کردند وچون سهراب خان غلام مدار الیه ومعتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی بیک وجود اورا در کار
خانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانکیخته اورا روانهٔ اصفهان ساختند که در جزو عنادکاری
توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده اورا بقتل رسانید وافاغنه واوزبکیه را
باجمعی از روسا که نزد او بودند بدانهٔ ریزی احسان بدام الفت کشیده باخود متفق ساخت وپروبال بلند
پروازی کشوده بفکر خودسازی افتاد وسلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار ورانق وفاتق
مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر اصلان خان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری
آذربایجان مامور وبنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم بود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت
درآمده اورا نیز باخود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت وجمعی از متجنده را با افاغنه واوزبکیه که در
اصفهان بودند برسر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیک میش مست توپچی
باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود باقشون ابراهیم خان جنک کرده مغلوب ودستکیر شد ولشکریانش
تمام شهر کرمانشاهان را با تجار وزوّاری که در انجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند وابراهیم خان

از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از همینمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت
کرد ابراهیم خان هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد
ساخت و مابین زنگان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش
گرفته در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هریک
سر خود را بر گرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان
کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرد امیر اصلان خان بعد از انجام کار
علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و چون امیر اصلان خان را در آن سمت
اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان
خان جنگ کرده بر او فایق گشت امیر اصلان خان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان
قراچه داغ کشید و در انجا کاظم خان ببهانهٔ او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد و ابراهیم خان اورا
با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد ازینمقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت بی نهایت
انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور
صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد
و کوکب بخشش نیم صباحی مانند ستارهٔ سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیگ برادر خود را سردار و صاحب
اختیار خراسان کرده باتفاق علینقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت
داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت و نقهیا د و تمکن آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس میمنت مأنوس
زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان
را بجانب خود مایل ساخته دریتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باینوسیله بدست آورد خوانین اکراد و
روسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیگ جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی
و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بعقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی
همداستان شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع
درآمد خوانین در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بالقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند

دادند شاهزاده ناچار مقلّد امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال ۱۱۶۱ سنه احدی وستین و مائه
بعد الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجّه انسال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وساده سلطنت نشست و با نقد قلب سکّه شاهی بنام خود زد و چون
برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف والوف هر بسیر و پای
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم ناهید و بساط دیگر گسترده سفال هر تنک
ظرف را چینی خور خوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب
منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت چون علم هنر بی اصولی
مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم شاه از آذربایجان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علیشاه که مقیّد همراه
داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روزه کاسه لیس ظرف
زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ شاه و بعضی
باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار رو آورده
روانه قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را بنهب شهر فرمان داده در کند و
کوب و رفت و روب آنساحت دلپذیر بهیچوجه تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری ساخت
و از انجا عطف عنان کرده بقلعه قلابور تحصّن برد اهل قلعه او را مقیّد نموده چگونگی را بدربار
شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن او و علیشاه مامور نموده بفرمان شاهرخی
در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند و علیشاه را نیز در روز ورود بقصاص
خون شاهزادگان والا دیده نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون
علیشاه بر بنی اعمام کرام خود ترحّم نکرده قطع صله رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن
بیگناهان آلود مضمون اینکه دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد
که شب را سحر کند ما صدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر
این کتاب مجملی از مفصّل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهانگیر

مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ خامهٔ اظهار گردید هر گاه صاحبدلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب وفتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد شد والله اعلم بالصواب تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در دار الحکومه ببمبئی بخط اقل بندگان

حضرت سبحانی میرزا احمد کاشانی متخلص بخرم و در مطبع برادر ارجمند

میرزا حسن بزیور طبع آراسته گردید و اتمام یافت بروز

دوشنبه هشتم شهر جمادی الاولی

من شهور سنه ۱۲۶۵ من

الهجرة النبویه

اللهم اغفر لمن استفاد بهِ و استغفر لکاتبهِ و مطبعهِ آمین یا رب العالمین